

میام گلگون کھنمان
۲۴ جوت
ہرات مصتمان



مسجد جامع ہرات

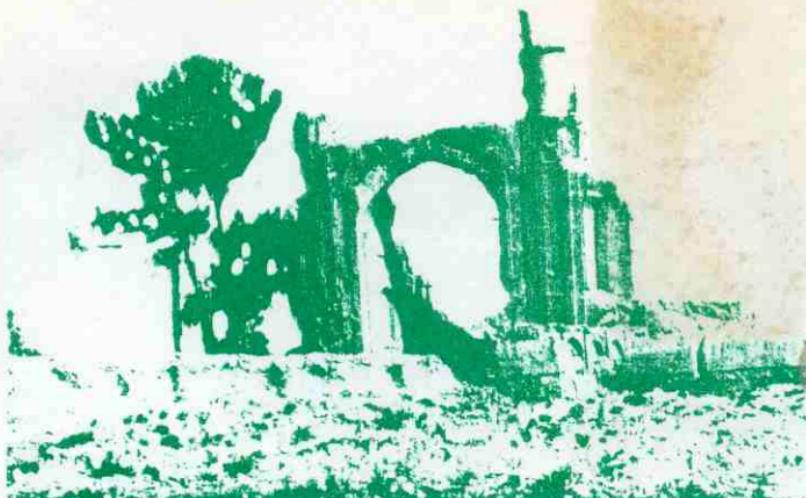
اثر: سید شریف یوسفی

۱۳۶۳ جوت ۲۳

Ketabton.com



ازین آستان عارف حقانی ابوالولید
وده نا اثمار هفت سام تمهی که هر رات باستان
در بیر آوار بمب نمایی ابر حبنا در رو سیه
جسنه ویرانه دیگر اثری دیده نمی شود .



مزار پر شکوه و جلال عارف بزرگوار
ابوالولید (ع) در دیروز ویرانه امروز در
زیر بمب صای خانه نسوز رو سیه .

بسم الله الرحمن الرحيم

سرو آغاز

این چکیده نوشتہ از حماسه های جا ویدانه سنگر گزینان حق که نظر به مشکلات اقتصادی چاپ اول ان بصورت کافی و منظم طبع شده نتوانست ، اینک به اساس تقاضا و مطالبه و هنکاری اقتصادی یک عده علاقمندان معرکه جهاد ، به چاپ مجدد آن اقدام گردید و برای شان اجر عظیم نصرت الهی را التبعاً دارم .



فهرست

| شماره | عنوان | صفحه |
|-------|--|------|
| ۱ | | ۱ |
| ۲ | - قیام قریه سلیمانی | ۱۵ |
| ۳ | - رستاخیزی اهالی و سوالی غوریان و زنده جان | ۲۴ |
| ۴ | - قیام گلگون کفان ۴ حوت هرات قمرمان | ۲۹ |
| ۵ | - جبهه پایداری حوزه جنوب هرات | ۳۰ |
| ۶ | - جبهه پایداری جانب غرب هرات | ۵۱ |
| ۷ | - جبهه پایداری جانب شمال هرات | ۵۵ |
| ۸ | - محبس پولادن هرات | ۵۶۰ |
| ۹ | - جبهه پایداری حوزه شرق هرات | ۶۹ |
| ۱۰ | - ۲۵ حوت جمعه خوینیں کفان ۴ حوت | ۷۸ |
| ۱۱ | - رستاخیزی و قیام واپسی اهلی پشتون زر غون غوریان ، زنده جان ، کشک ، ادرسکن ، او به ، کرخ | ۸۵ |
| ۱۲ | - شنبه سوین روز خوینیں قیام هرات | ۹۵ |
| ۱۳ | - قیام جاویدانه قوای نمین با فرقه زلمی کوت هرات | ۹۸ |
| ۱۴ | - صبح یکشنبه ۲۷ حوت خوینیں در غ آوش پیروزی مجاهدین و فتح فرقه | ۱۰۷ |
| ۱۵ | - صبح دوشنبه حوت خوینیں | ۱۲۰ |
| ۱۶ | - سه شنبه ۲۹ حوت خوینیں | ۱۲۵ |
| | (ب) | |

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

درین او انيکه جهاد با عظمت افغانستان قورمان از میان امواج پر تلاطم دریا های خون شهدا زنده جاوید افغانستان مقاوم جبهه پایداری و مقاومت بی نظیر خود را علی رغم امنبریالیزم متباوز روسیه هر لحظه گستردہ و گستردہ تر توفنده و ساز و انقلاب آفرین ۲۴ حوت ۱۳۵۷ هرات برد خیز مهد علم و گهواره انقلاب پرورد در گذر است .

به یاد آن رستا خیزی بی همتا کمگون کفنان راد مردان راه خدا جل جلاله ۲۴ حوت خونین هرات عالم بردار جهاد ، این رشته نوشه امیخته به درد و رنج و مانسرای فراغ وطن و هموطن را به پیشگاه مادران داغدیده فرزند به رگبار بسته ، به کد مسکاه یتیمان خاک الود پای برخند ، به نظارگاه اوارگان بی خانه و کاشانه و به خموص به سنگر گزینان طلوع آزادی پاسداران اسلام عرض میدارم :

بناء به ضرورت استدلال تاریخی ، قبل از ارزیابی قیام پر شکوه ۲۴ حوت نظر کوتاهی به حماسه های ملت مسلمان و پس منظر رستاخیزی نهضت اسلامی جانبازان راه حق و بی امدهای ناگوار عوامل مزدور در پیرامون جامعه اسلامی افغانستان

مرد خیز می نماییم تا در روشی تاریخ ، بینائی کاماتری در جریان نهضت اسلامی افغانستان و قیام پیر شکوه ۴ حوت داشته باشیم !

در آغاز زمزمه های ملکوتی دهه اخیر نهضت اسلامی در استانه حکومت کاخ نشین بی خبر از عقاید جامعه اسلامی ، راد مردان چون مجاهد دانشمند استاد صبغت الله مجددی از میان عقاید جامعه به پابرجا خانمته بود و سرود عقاید اسلامی جامعه را در کنار منبر و مدرسه و در غلغله زنجیر های زندان چهار سال و هفت ماه ۱۹۵۹ - ۱۹۶۰ ابدیده از سیاه چالهای سهیب عصر بگوش ملت مسلمان میرسانید این راد مرد بود که بعد از رهائی به جرم مبارزه و دفاع از عقاید اسلامی خویش ناگزیر از وطن خارج گردید و راه ازانی و رستاخیزی اسلامی را در کشور های مختلف به یاد افغانستان مجاهد و دریند کشیده در پیش گرفت .

فضای اختناق در کشور اسلامی ما علیه اسلام روز بروز مکدر تر شده میرفت ، در استانه کاخ نشینان جلال زمانیکه پاسداران صدیق و رشید نهضت اسلامی و میهن در ساول های زندان شکنجه پیشنهاد و هراچه و هسته اسلامی مورد تعقیب و باز پرس بود برعکس اوین نطفه های کمونیزم واجیوان مزدور ادی کمونیزم در سکاتب پوشتوں ، در کاغذ و در جدار

های پارلمان القاء ورشد داده میشد و کمونیزم علناً از دروازه^{*} کاخ قدرت صادر میشد و همین جو نامناسب بود که همه جناح های سیاسی به لفغ کمونیزم در حالت لوسانی بود اختناق به جای کشیده بود که داشتندان و علمای مکتب توحید در حدود ۴۵ نفر در سال ۱۳۴۹ از زمرة چون عالم ربانی مولوی محمد نبی محمدی و سردار عبدالرشید پلخمری در زیر سقف اختناق انگیز دوره (۱۳) پارلمان دواتی، بیرک کارمل و آناهیتا، حفیظ الله امین لعین و نور مهد نور اجنب های مزدور (K.G.B.) عوامل روسی را مورد ات و کوب و ضرب و شتم افتضاح اوری قرار میدهند یک بار دیگر درس عبرت را برای کمونیست های حلقة بگوش و خدا ناشناس می آموزند.

ارهای سیاه و سایه های شوم زما مداران عیاش و فاقد عقیله در افغانستان بلاکشیده در بین نسل جوان و محروم عمداً پس امدهای ناگواری را با اورده بود، عقاید اسلامی مورد تحقیق و بازیجه جراید عوامل خدا ناشناس و مزدور واقع گردیده بود - خواهی نخواهی از میدان این همه جو اختناق و تاریکی های ضلالت روشنی و نوری که در حال در خشیدن بود نمایان میشد، احتجاج علماء و مبارزین دانشمند و به بست نشستن در مسجد جامع پل خشتی کابل ذکر گوئی ویک نقطه حساب شده به شمار میرفت و این شلاق، تازیانه خوبی بود که باشد

زمامداران مدهوش از نشه^۱ قدرت از خواب سنگین خویش بیدار
میشند و کشوریکه تا به کلو میخواست به کام کمونیزم فرو رود
باید ازین مسلکه خود و کشور خود را نجات میدادند بر عکس
جلاد ان قدرت و وابسته به عوامل کمونیزم، در تاریک شب
۴ جوزا ۱۳۴۹، چنایت با ترین شبیخون مستبدانه^۲ بالای علمای
مبارز در حریم مقدس مسجد جامع پل خشتی به انتهای لی
حرمتی مرتكب شدند و جوی های خون در کنار مسجد جاری
میگردند.

در حقیقت در کشور زادگاه مسلمان آفرین افغانستان که نور
اسلام را چون راد مرد سلطان محمود غزنوی همیشه جاوید تا
درون بت سومنات می تابد و درخشش اسلام نجات بخش در
نیم قاره هند ازین خطه تپلور مینماید حالا کاخ نشینانی در حریم
خانه خدا جل جلاله لی شرمانه شبیخون می زندند. درین مقطع
امت که باید کمونیزم از لانه^۳ کاخ نطفه به پندد.

بوم سیاه و تاریک گمراهمی ایادی کمونیزم و ابرهای قشوم
دور و بر کشور را فرا گرفته بود فساد اداره به اوچ عظمت خود
خودنمایی میگرد. دوره دوره اختناق بود در ۶۰ سنبله ۱۳۵۱ -
هزار کترین رهروان مکتب توحید و دلباخته گان فریاد رس راه حق
چون منهاج الدین کهیج با توطئه سفارت روییه جان به جان
آفرین حق می سپارد.

با موج گرفتن رستاخیزی نهضت اسلامی پاسداران پوهنتون (دانشگاه) در سال ۱۳۵۱ یک اجنبی سرمپرده کمونیست دو اتش در زیر چکمه های جانبازان رشید و صدیق ایین اسلام به جهنم مرگ فرو برده می شود، باز سایه های شوم سلول های زندان دژخیمان حکومت جا بر برخ پاسداران بر حق اسلام و میهن باز میگردد و مجاهد ابدیده از زندان و هدفمند انجیلر حکمتیار در اغزار رهائی و عرصه اختناق سال ۱۳۵۳ به خارج از کشور راهی هجرت می گردد. با خروشیدن رستاخیزی قیام توفنده^۱ پا کبازان اسلام در زمان داود جlad عصر در ۲۹ سلطان ۱۳۵۴ در پنجشیر افتخار افرین نه تنها سیل تلاطم خون راد مردان مجاهد از گردنه های پنجشیر سرا زیر می شود بلکه کاروان هجرت پیکار جویان و الاهت راهی بیرون از مرز می شوند تا حلقه وصف مبارزه را ابدیده تر سازند.

کشور دریک ورته خطرو ناک قرار داشت، رهروان مکتب ازاده^۲ سید جمال الدین اسلامی افغانی و جهانی، فرزندان رشید نهضت اسلامی در حقیقت جانبازن پیش مرگان راه حق چون ابو ذر های زمان همچو پوهاند غلام محمد نیازی و رهروانش در بحبوحه های همان دوره^۳ کاخ نشینان فاقد عقیده وقت، در قید زنجیر و سلول های سیاه چالهای زندان های ماتمرسرای عصر به پند کشیده می شوند و سرانجام در قید زندان

متوالی در ۸ جوزای ۱۳۵۸ با خنجر مسحدین کمونیست رهسپار زندگی نامه جاویدانه می‌گردند.

این موج‌های خونین نهضت اسلامی، صفحهٔ تازه و اتفاق‌خوار افرینی را در تاریخ ازاده و شکوهمند افغانستان قهرمان باز نموده بود و فریاد جوانان از قلب سرشار از ایمان و دانگدیدهٔ جامعهٔ سرشت می‌گرفت، در پس منظر خورشید خونین این سپیدهٔ دم‌های عاشوراها، سایه‌های سیاه و شرک الود اختناق دکتا توری زما مدار دیوانهٔ قدرت (داود) را بیشتر خشگین می‌نمود و فریاد‌های نهضت اسلامی در گلو با خنجر حکومت بریده می‌شد عرصهٔ مبارزه تنگ شده بود کاروان هجرت یاران جانفدا نهضت اسلامی همایی مجاهد دانشمندان استاد ربانی در اوائل سال ۱۳۵۴ به سوی بیرون از مرز رهسپار ساختن هستهٔ دیگری در عقب جبهه شده بودند.

این بی‌امدها در پس منظر انابرهاي سیاه و شوم نطفهٔ کمونیزم، ان روز سیاه ماتم انگلیز ۷ ثور ۱۳۵۷، اسپریا لیزم حیله‌گرددار و جهانخوار روسیه که فاجعهٔ کودتای خونین و ننگین کمونیستی را در میان اتش و خون به پا ایستاده کرد بوجود اورد و خواست که فرهنگ و علماید پاک جامعه اسلامی افغانستان مسامان افرین را هم در زیر چکمه‌های تانک و توب و بمب‌های اتش افزا و شیمیائی به غارت و یغما برد،

را در هر گوش و کنار کشور علیه نشمن مسجد بر افروختند
هرات باستان در شول تاریخ و زدوبند های استعمار
امپرا توری به اصطلاح (وال نا پیر بر تانیا ، یگانه خطه از اده
بود که در بند اسارت فرو نمود از اده زیست و از اده
حکمرانی داشت . همین سرزمین راد مردان است که فتح عمه
جاوید جنگ میوند از برق شمشیر و از زیر چکمه های پولادین
جانبازان زبر مرد هرات پرخروش تبلور مینماید .

درین مقطع حساس و لحظات خطرناک در هرات باستان
مهد علم و دانش و علم بردار مبارزه و سببول مقاومت ، یک
عده جانبازان با بینش ، با خرد و با عقیده (شهید قاری ابو بکر ،
شهید سید فغفور و شهید محمد افضل شهیر که در استانه زندان
ر مبارزه جام شهادت را نوش کردند و عده دیگری هم از ان
راد مردان تاریخ به جمهوری اسلامی ایران و به کشو
نظام اسلامی پاکستان مهاجر شده اند که در امور جهاد با
انسانی اخلاص در تنظیم های اسلامی و جهادی با موجودیت
یک ساسه موافق و مشکلات زیاد بازهم چانفشاری می نمایند) .
به اساس رهنمود های احکام کلام الهی و قاتلوا المشرکین
کافه شما تلو نکم کافه و علموا ان الله مع المتقيين .

یکی بی دیگر در حلقه های کوچک و انفرادی مخفیانه
در مرکز شهر هرات قهرمان دست به تحرک و جوشش و امده

ساختن یک قیام گسترده میشوند و فریاد مردم از قلب خونین با ایمان و داغدار جامعه سرشت میگیرد و دعوت جهاد علیه کمونیست های ملعون از مساحه مرکز به واسوالي ها و اطراف توسعه پیدا میکند روحیه ضد کمونیستی و مخالفت شدید مردم علیه حکومت ملعون ترمک وابسته روسیه در سیمای فرد فرد اهالی هرات مجاهد افرين لمس میگردد اهالی متعمد و با عقبده هرات یکپار چه مبارز ، در مقابل مسئولیت ایمانی خود چه به صورت الفرادی و چه به حالت اجتماعی حتی بدون تنظیم دهی و رابطه سازمانی یک موج پر حرارتی قبل از انقلاب بوجود می او زند تبلیغات ضد کمونیستی افراد مخلص و هدف مند جانباز ان راه حق اولین گام های انقلاب اسلامی (خوب بخطاطر دارم که بعضی ها می گفتند که این حرف ها بوى خون میدهد اما آنانیکه راه حق را انتخاب کرده بودند از خون دادن حراسی نداشتند) را راسخ و راسخ تر اساس می گذشت و هرات سازنده موج های انقلاب اسلامی افغانستان چون تاریخ روشن و آزاده خود به سوی ساختن یک انقلاب اسلامی مرحله به مرحله صفت ارائی میکرد (یک عده برادران مبارز و مجاهد در حلقة های مختلف ابراهیم وار در کنار برادر مجاهد و هدفمند سید اسحق دلجو جمع شده بودند) کمونیست های اجیر و مزدور با خیره چشمی خنجر غارت و چیاول گری را به هر سوی کویله می

اجیران کمونیست ، دشمن دیرینه اسلام ، موضع خصمانه و در گیری جنگ عقاید را با ملت مسلمان افغانستان هاک فطرت اغاز کردند و این ماتمرای عصر ، هجوم تازه نبود اگر به یک صفحه^۱ تاریخ قبل از امروز نظر اندازیم خیلی ناگوار و تلخ و زجر دهنده لمس می کنیم که کشور های مسلمان جنوب آسیا دائم همچون افغانستان مرد خیز مورد تاخت و تازه پیر حمانه همسایه شمالی خود بوده و هنوز ناله هم انگیز سرو ، خیوه ، پنجده ، بخارا ، سمرقند^۲ و تاجکستان و از بکستان (ترکستان) همچو زاله های ماتم انگیز فرزندی که به نیزه دشمن ملحد خون الودمی شود و از پستان مادر داغدیده جدا میگردد و در سیماه غم الود پیکر آسیا در بعوجه های تاریخ تزارها لنین ها این حادنه های دامغاش خیلی مشاهده میشود خوشبختانه یگانه کشور افغانستان مسلمان و مرد خیز در دل آسیا این طسم های و افسانه های دکناتوری و کشور گشائی را هم اکنون در هم می شکند و پوزه^۳ روسیه چه انخوار را به خاک می مالد . البته هر چند ملت مستضعف افغانستان استعمار زده و بلا کشیده بی سرو سامان بوده ولی در جنگ عقاید و لشکر کشی روسیه ماحمد در افغانستان طاغوت سکن از سال ۱۳۵۷ به بعد چون را دمردان فاتح ناریخ عمر وار و علی گونه و ابوذر روش جبهه پایداری و مبول مقاومت

رفتند دروازه های سلول های زندان و سیاه چالها برخ مردم مسامان و با عقیده هر لحظه باز و باز تر میشد . موج تبلیغات رستا خیزی نهضت اسلامی در هر خانه و هر محقق زمزمه کنان نمک و حرارت مجالس گردیده بود هر لحظه سرود جهاد و سرود اسمانی بگوش میرمید و به دل می نشت ، در پس منظر این خروشیدن های سیلا布 پر پیچ و خم دو چیز . واضح و اشکارا بود ! یکی رستاخیزی قیام حمامه افرين راد مردان راه حق ، و دیگری وحشت و خون اشامی کموئیست های جنایت پیشه که دست همه دکتاتور های جهان را از پشت بسته بودند و سرانجام این برداشت هم در عمل پایاده شد و مردم با فرهنگ و با آیمان هرات باستان مقتديان و رهروان حضرت حمزه ها ، خالد بن ولید ها و ابوذر ها . . . در هرات مشعل دار علم و ادب و علم بردار نهضت اسلامی و گهواره انصاری ها ، رازی ها ، جا می ها ، طاهر فوشنجی ها ، ابوالولید ها ، تفتازانی ها ، بهزاد ها ، شاهرخ ها ، سلطان میرزا حسین بايقرا ها ، و امیر علی شيرنوائی ها . . . درس جهاد و مکتب انقلاب را اموخته بودند ، درین مرزیوم که هزار ها اثار ازادگی و ازاده خواهی در کنار مردان مؤمن و مجاهد در زیر خاک پاکش نهفته و مدفون بود در حقیقت ابدیده از عقايد اسلامی و مسلو از اخلاص و تعهد به اسلام و جهاد بودند . چه واضح و روشن

است در خانه های ماتم انگلیز تاریخ گذشته بزرگترین خونخواری اسکندرها، چنگیزها، مغولها، قاجارها و تزارها و کمونیست های بلشویک ازین مهد علم و گهواره را در دان نه شکست فاحش می خورند بلکه در قهر تاریخ خوار و زیون میگردند. و درین لمحه^۱ تجاوز مسلحانه کمونیست های روسیه، هر ان صفحه های فشرده و بیان مخصوص علم برداران مردم مجاهد هرات قهرمان برای بارور شدن نیروی جهاد امده می گردند، در آغاز در سیاهی دل شب . شبناهه ها و کارتون های پیش می گردید و چهره منحوس زیر پرده و نقاب پوش اجیر های مزدور و کمونیست در روشنی روز بذریعه همین شب نامه ها و کارتون ها افشاء میشد، گرچه برنامه^۲ منظم سازمان داده نشده بود فقط این اهالی مجاهد و سرشار از ایمان هرات گهواره انقلاب و نهضت اسلامی بود که هر فرد به سهم خود دست بکار و تلاش به سوی یک قیام همگانی و سرتاسری بودند و در نفس خود پختگی و نظم را می اموختند باز هم حلقه های از جوانان مبارز و متعهد و هدفمند گرد هم آمده بودند که در اثر همین تلاش های پیروان نهضت اسلامی، در آخرین لحظات حساس در مسجد جامع قریه پاشستان در بالای منبر، و هفته های اخیر در ولسوالی های جوار شهر هرات چند سرباز راه خدا جل جلاله در مسجد جامع سیوشان خطیب

صاحب مسجد جامع - در مسجد جامع تاریخی زیارتگاه خطیب
صاحب مسجد جامع زیارتگاه : در مسجد جامع باد مرخان شهر
خطیب صاحب مسجد جامع ، و در مسجد جامع تاریخی ولی
نظیر مکن شهر هرات شمید جناب ملاه بهاء الدین واعظ
صاحب مسجد جامع هرات ، و ده ها امام و خطیب از مقام
سازنده و کوینده منبر ، مردم غیور هرات گلگون کفنان را علناً
دعوت به جهاد عالیه کمونیست های مزدور و دست نشانده روسیه
لمودند و در فضای گرم و پر حرارت هرات نیروی جهاد در حال
خروشیدن بود که اعلامیه دعوت به جهاد و قیام سرتاسری
کافه ملت مسلمان و مبارز افغانستان از طریق اولین پیمان اتحاد
اسلامی تنظیم های مجاهد افغانستان (تمامیس جبهه ملی نجات
افغانستان متشکل از احزاب اسلامی و جناح های مردم مخلص
و مجاهد) به اعضاء پروفیسور دانشمند مجاهد صبغت الله مجددی
و به اساس رهنماei و فعالیت های جانبازانه برادر مجاهد و
مبارز سید نور الله عماد که ابدیده از زندان و مبارزه پیکری
بود ذریعه مرحوم حاجی محمد ایوب مرد کهن سال ولی متین و
پایدار در استانه تاریخ ۱۸ حوت ۱۳۵۷ به سرزمین مرد خیز و
مجاهد هرات فرا رسید ، در حقیقت فدائیان اسلام گوئی
عقابان اسیا در کمین سنگرهای هرات که در انتظار طبل رزم
دست په ماشه تفنگ و سیلاوه و شمشیر بودند هر چند اولین

نطفه قیام در ۹ حوت ۱۳۵۷ به قریه سلیمانی تبلور نموده بود و ملت ابراهیم وار هرات از اده در طلوع صبحگاهی سپیده دم ۲۴ حوت ۱۳۵۷ قیام ملکوتی و جبروتی خود ها را پیامبر گونه از کوه و دشت، از قریه و روستا و شهر به سوی قلع و قمع کمونیست ها تبلور بخشیدند و این راد مردان جهاد در میدان کار زار غلبه بر تانک و توب و بمب، (۲۶) هزار شنبید گلگون کفن در قلب تاریخ حماسه های آزادی افغانستان ارمغان زنده جاوید بقی گذاشتند، هرات باستان از میان آتش و خون برای (۶) روز آزاد و آزاده نگاه داشته میشود و اولین شکست امپراطوری دکتا توری روسیه و اضطرال مکتب العاد کمونیستی از دیار این سرزمین حماسه ها آغاز میگردد، اما کمونیزم وحشی به سردمداری این لعین معاون ترهکی شهر سفاک درجه (۲) روسیه وقت، امر بمباردمان و نا بودی و تخریب کای هرات مقاوم را میدهد و (۹۶) طیاره میک ۲۱ - ۲۳ با سهارت و شطارت دشمن دیرینه روس های وحشی دست بکار میشود، و هرات قهرمان کوره از آتش و انفجار میگردد آزادی تمام اعیار هرات بر افروخته در زیر آتش و اوar هزار ها تن بمب به خاکستر مبدل میگردد، خاکستری که از آن زبانه های آتش جاویدانه جهاد ادامه دارد و پیش مرگان راه حق تا حال جبهه پایداری و مقاومت نهضت اسلامی را در

هفت سال نبرد و در گیری به قبضه دارند . و روز بروز ابدیده
تر و مقاوم تر میگردند .

در پس این پی آمد های انوار حقیقت های سنگر ، مسلمان
رستاخیزی جنبش اسلامی توفنده جانبازان مکتب اسلام در
هرات سازنده انقلاب ، در هرات دوران ساز بسان سیل خروشان
است که همه موافع دژخیمان دشمن دیرینه (روسیه) را در
هم می شکند و با بلعیدن موافع و در همشکستن دیوار های از
تانک و توپ دشمن ، عظمت و شکوهمندی خویش را لحظه به
لحظه افزونتر می سازد و لحظه به لحظه به پیروزی و فتح نهائی
نزدیک می شوند ،

و من الله التوفيق .

با احترامات فایقه سید شریف یوسفی

* * *

گام قریه سلمی :

باروی کار امن گودتای خونبار کمونیستی (۷) ثور ۱۳۵۷ در افغانستان مسلمان؛ دیگر عقاید، فرهنگ و کلتور جامعه اسلامی افغانستان ازاد، به شدت مورد خطر و تهاجم عوامل فاقد ایمان و کمونیست های وابسته قرار گرفته بود و کمونیست های متعدد می خواستند بی درنگ بالای عقاید و مقدسات جامعه اسلامی افغانستان پا گذارند بی خبرا زینکه هر قدر ملت مستضعف افغانستان مظلوم واقع شده بود اما زمانیکه مسئله عقاید جامعه در خطر رویا روی دشمن قرار میگرفت ان وقت بود که بزرگترین قدرت های طاوتی در مقابل جنگ عقاید این ملت مواظب و با عقیله به زانو در اورده می شدند.

کمونیست های فاقد فرهنگ و کلتور در اوائل روز گار به قدرت رسیدن خودها دست به تلاش بی صبرانه بودند تا که ایدیو لوژی بی بند و باز کمونیستی را در جامعه افغانستان مسلمان به طرق مختلف و متنوع و از هر راه که می شود تعییه و ترزیق کنند، از همین سبب بود که در مرحله اول به پایمال کردن و از بین بردن اخلاقی و عقاید جامعه اسلامی دست بکار شدند.

افغانستان ازاده دیگر در زیر سیطره دشمن شمالی (روسیه) به یک تزلدان بزرگ و مهیب تبدیل شده بود، صرف نفس راحت

کشیدن مات جانباز فقط در جوف ساول های زندان پر از شکنجه و ازار بود خنجر کمونیست ها و زنجیر های تانک و توپ ملحدین در کنار دروازه های منازل هی پشاو ملت مسلمان افغانستان حماسه جاوده در کوچه و بازار سیمای ادم کشی و زبان جهنم معلو از خون و اتش ساخته بود زنده بگور کردن ها و کشتار دسته جمعی ملت مجاهد به جرم عقاید اسلامی شان یک امر معمول گشته بود بی خبر از اینکه بازی کردن در سر نوشت عقاید جامعه و جاری ساختن توفان دریا های خون ، موج های انقلاب اسلامی را بارور می ساخت و ملت مجاهد و مسلمان افغانستان مردخیز را بطرف ساختن جهاد اسلامی ، این جولا نگاه ها نزدیکتر می نمود و در سپیده دم حقیقت این قیام فرا رسید .

کوتاهی سخن یوم چهار شنبه ۹ حوت ۱۳۵۷ یک هفتاد از معلمین ایادی کمونیست بظاهر امر غرض تمیه و تدارک امور کورس سواد اموزی به قریه سلیمی ولسوالی پشتون زرغون هرات مقاوم حاضر می گردند در نزد ملت مسلمان افغانستان ابدیمه این حناها ورنگ ها جز میاهی ، رنگ دیگری نداشت و موی سفیدان مجرب و کار اگاه قریه مذکور بود از جلسه و مفاهمه زیاد از شامل شدن دختران جوان و زنان خویش به کورس های به اصطلاح سواد اوزی ایا می وزند و هفتاد ولسوالی

بدون نظر داشت ملحوظات منطقی و شرایط ذهنی معیط و عقاید جامعه صرف در قسمت ادخال و شمولیت دختران در کورس های سواد اموزی اصرار و تأکید با لقوه می نمایند. خطیب و امام مسجد و موی سفیدان که با ارزش ترین منبع و مرجع قابل احترام و حیثیت رهنمای و راه گشا جامعه را به عنده دارند به اثر اصرار و پا فشاری معلمین نسبت شمولیت دختران قریه به کورس های سواد اموزی ، از هدف و غایه شئوم و ناشایسته ایشان عمیقاً درک نمایند بصورت قطعی از شمولیت دختران و زنان خویش در همچو کورس های بظاهر سواد اموزی که لطمہ "شدیدی به حیثیت و شرافت فامیلی شان متصور بود جدا ابا" و انکار می ورزند و هنیات متشبّث در مقابل رؤسای قریه به شماتت ولجاجت خود تا"کید" کرده واخطر اندامات جدی و بالقوه خودها اهالی قریه را تهدید می نمایند. چون درین مقطع حیثیت ، زاموس و عقاید جامعه با کوچکترین غفلت وعقب نشینی مورد تجاوز قرار میگیرد اهالی مسلمان قریه با قاطعیت و شدت از موقف حیثیت فامیلی خودها دفاع می کنند و قضیه منجر به ات و کوب و جراحت برداشتن شدید معلمین می گردد و معلمین متشبّث را در صحنه قریه در رویا روی انتظار عامه به جرم اعمال و اهداف شئوم شان مورد ضرب و شتم قرار میدهند و ایشان را بعد از عجز و تضرع و بجا نمودن مراتب توبه و ندامت با

مرویا برهنه و مجروح رها و از قریه اخراج می نمایند.

رؤسای فامیل ها ، و جوانان با احساس قریه موصوف

که در عمق قضیه دور اندیشی درستی داشتند بی درنگ غرض

دفاع و اماده ساختن خودها نسبت جلو گیری از حمله و تهاجم

و حشیانه قوای واسوالی ، ترتیبات تدافعی و تأثیین امنیت خاص

محلی را اتخاذ و احراز می نمایند. جوانان رزمnde و مجاهد

و ظیفه پاسبانی فامیل های خود را به عهده میگیرند و موی

سفیدان را در حصار حولی های شان مصیون و ارام می گذارند

هر چند این پیر مردان کهن سال با عقیده و با ایمان امادگی

مقابله و مبارزه با دشمن ملععد را گرفته بودند و جوانان با درک

قریه چون شیر مردانی خشمگین و راسخ به مراقبت و پاسبانی

و نگهبانی قریه پرداخته و در اطراف قریه شروع به تحفظ امنیت

می نمایند. در حوالی صبح روز پنجشنبه (۱۰) حوت یک تن

ساتنمن (صاحب منصب پولیس) و تعدادی ساتونکی (افراد

پولیس) قوای امنیه واسوالی نسبت اعاده حیثیت معلمین (در

حالیکه این اجیر های جز اسارت و غلامی حیثیتی نداشتند) و

انتقام جوئی و دستگیری و انداختن موی سفیدان را در زندان

پر از مشقت ولسوالی ، سرا سیمه داخل قریه سلیمی می شوند

و این ها فکر می کردند که با حربه زور ، تهدید و شکنجه می

توانند بر بالای معتقدات ملتی پاگذاشت و دست به یک سلسه

اقدامات ماجرا انگیز می‌زند، و حربه سلاح و زور دیگر در مقابل اهالی مصمم و مبارز قریه سلیمان اثر نداشت تضییه حالت نگران کننده و حاد را بخود میگیرد سر انجام منجر به ضرب و جرح افراد پوایس و قیام مردم میگردد و یک بار دیگر پوزه افراد پولیس ولسوالی به خاک مالیه میشود در حقیقت زمانیکه عقاید و ناموس جامعه در خطر کمونیست های اجیر قرار میگیرد اهالی مسلمان قریه سلیمان جبهه پایداری و مبارزه را بر می‌فروزنند و موی سفیدان میجرب که شناخت درست از جهان یعنی اسلام و اعتقاد به حفظ و حراست از حیثیت ناموس و کلتور محیط خود داشتنند در پهلوی جوانان با احساس و غیرتمدن خویش غرض پاسبانی و نگهداشت عقاید اسلامی کلتور و سنن ملی و مقدس خود بر علیه واحد نظامی و ماجرا جوی ولسوالی متشبت که خرق در ظلمت و گمراهی بودند به پا می‌خیزند و دست اندر فعالیت قیام و جهاد میگردند به اسرع وقت قرا' اطراف و آکناف را بر علیه اداره ولسوالی پشتوان زرغون که مثل اداره روسی و چهره العادی حکومت دست نشانده بود دعوت به قیام می‌نمایند البته موقعیت اغاز قیام را فردای همان روز در گیری یعنی یوم جمعه ۱۱ حوت در محل مسجد جامع «دشت یلان» تعین میداردند.

روز جمعه که نور خورشید از افق جهاد طلوع می‌کرد

جمعیت فشنه و کثیری از قرا' همچوار دوازده گانه با اراده متنی و مضمون و انتقامی به خاطر اعلام جهاد علیه اداره العادی ولسوالی تجمع می نمایند . شعار ها و خطابه هائیکه گویندی از جهان بینی جهاد و مبارزه را در برداشت از درون دل های پراشته و با ایمان ایجاد میگردد و علم درخششده سبز و گلگون اسلام را به اوج عظمت خاص و انتقامی آن بر افرادش و در احترام در می آورند و اعلام جهاد را از سینه های پرهنه ولی هر از جوش ایمان و مشت های پولادین از قوه به فعل در می آورند در حقیقت نطفه قیام نهضت گلگون کفنان ۲۴ حوت هرات شهید پرور از عمق دل های پر خروش و با عقیده و اراده اهنین همینجا با روز می شود .

این قیام شکوهمند به مثاله اولین تازیانه و ضربه محکمی بود که بر فرق حکومت دست نشانده گویند می شد ، و دشمن بی نهایت سراسیمه شده بود چون از تاریخ روشن هرات انقلاب افرين و هرات پرورش دهنده راد مردان آگاه بود ، یک ، گندک قوای نظامی مجهز با توب و تانک و زرهپوش و سلاح های رگبار و سلسیل از فرقه نمبر (۷) بصوب قریه سلیمی اعزام می نماید ، اولین موتمر افراد مجهز با سلاح های کلاشنیکوف به تصرف مبارزین در می اید در آغاز در گیری که بوقوع می پیوند یک نفر ضابط و دو نفر افراد به کیفر عمال خود میرسند

و مبارزین پیکار جوی در بالای با مهای خانه های خود موضع گرفته بردند و بیوق های سبز اسلام را به خنجر قتل و بیروزی نهضت به پا برخاسته به اختراز در می آورند گوئی بر قلب دشمن سرا سیمه فرو میرفت . ولی دشمن ملحد از دست زدن به اخرين جنایات و آتش افروزی درین نبی کرد توپ ها و قانک های زر هدار و زنجیری در اطراف قریه به غرش و فریاد در آمده بودند و به آتش باری بی امان خود بدون لمحه سکوت ادامه میدادند میدان کار راز نهایت دلخراش شده بود اکثر خانه های را در زیر آتش ویرانه ساخته بودند ویرانه‌ئی که از خون اطفال معصوم و انسان بی پناه گاه ماتم بر دل هر ایسان می افروخت بود ، درین آتش افروزی وحشیانه ۳۴ نفر زخمی و به شهادت میرسند و یک عده افاد معلوم الحال وطن فروش اجیر به اشطلاح حزب دمو کراتیک خاق که مسئول این همه جنایات بودند جون دلاور و ظاهر پیدا و افراد چند درمیان تانک زرهدار در تاریکی سیاهی شب به فاصله بسیار دور از قریه سلیمانی تأییم شب دستور به خاک و خون یستن قریه میدهند این افراد اجیر و زیون هر چند شهامت نزدیک شدن حتی در حواشی میدان کار زار را نداشتند اما امنا بودی قریه را بدون لحظه مکث و کوتاهی صادر می نمایند . البته مردم و جوانان رزم جوی قریه چون عقاب های اسیا و راد مردان راه

حق مردانه و پایدار از حریم عقاید اسلامی و ناموس خود دفاع می نمودند و این دفاع حرکتی بود انتقامی ، دفاع قهرمانی باز و تاریخ ساز ، که با دست خالی و با سینه های برهنه بر بازم تانک های وحشی حمله و هجوم می آورند و از دادن قرباًی و استقبال مرگ حراسی نداشتند و یک عراده تانک غول پیکر دشمن را با مشت های توانای خود که از چشمہ ایمان قوت میگرفت به جوی جوار قریه به پر غلطازیدند ، هر چند که ملاح را کت و مردمی های ضد تانک نداشتند حالا مشت های جانبازان با عقیده و با ایمان قریه قیام افرين کاز مرآکت و مردمی ضد تانک را انجام میداد . مبارزین با ایمان در زیر آتش تانک ها از کشته پشته میدادند و حتی زن های مجاهد و غیور در زیر چادر با عصمت خود با چوب و چماق ، کوزه اب و یا سنگ پاره و مفال بر فرق تانک ها و توپ ها می کوییدند و از قربانی حراسی نداشتند واقعاً میدان نبرد و کار زار خلی خونین گردیده بود چه یک طرف جبهه در گیری کمونیست های شدار و جبار با تانک و توپ و زگبار مسلسل اخرين جنایات را متحمل می شدند ، و جانب مقابل با سینه های برهنه مساو از ایمان حاضر به شهادت بودند .

این در گیری غلبه خون بر تانک ها نا سه روز دوام پیدا کرد نیروی زمینی مجهز دشمن در سر کوهی مسمازان عاجز مانده بود قوای هوائی به کمک نیروی زمینی فرا میرسد در حقیقت نیروی قوای هوائی یک ابر قدرت چه عجیب به میدان . کار زار جنگ خصم‌مانه اهالی یک قریه کوچک پا برهنه بر می

ACKU

خیزد و جهنم آتش و باران ۳۶ شب را ارمغان می‌آورد و در زیر
 اوار بمب‌ها و برانه ها و تبرستان‌های بدون کفن اباد می‌
 نماید، و با خاک و خون غلطانیدن قریه و به زندان بستن پیر و
 جوان فضای جوشش قیام را در زیر آوار و برانه‌ها به سکوت مبدل
 می‌کنند. * کمونیست‌های مزدور و جنایت پیشه‌های حرفی
 بعد از یک سلسله ماجرا جوئی‌ها، یک تعداد جانبازان پاکباز
 قریه سليمی را بعد از دستگیری از میان طیاره‌های روسی یکایک،
 از کرانه‌های اسماع بزمی پرتاب نموده و خاطره همیشه جاوید
 شان را ارمغان ماتمرسای همه داغدیده‌ها جاویدانه باقی می‌
 گذارند که ازین خیل عاشقان شهادت بیتوان از شهید خطیب
 صاحب مسجد جامع سليمی و شهید ارباب نثار احمد مجاهد یاد
 کرد، و سه مرد راه حق را در مرکز ولسوالی در محضر
 عام نیز تیر باران می‌نمایند. «سلاماً این خاموشی در میان
 امواج خون و باز کردن دروازه‌های سلول‌های زندان، خاموشی
 قبل از قوام قیام و توفان بود که در پس منظر رستاخیزی برحق
 خود‌ها قیام طاغوت شکن سرتاسری گاگون کفنان ۴۲ حوت
 هرات ازده را در برداشت!

* مزدوران کمونیست به مجریکه نفس نیمه را حتی می‌کشیدند لحظه
 دست از آتش افروزی بر نمی‌داشته‌ند، یوم پنجم شنبه ۱ سرطان
 ۱۳۵۸ در مرکز ولسوالی پشتون زر غون به ادامه‌ده‌ها جنایت
 دیگر در محضر عام سه نفر را مرد راه حق سایمان خان، قادر
 خان و غفور خان را در یک لمحه به جوخد آتش کشیدند که
 این جانبازان هم به خیل عاشقان شهادت همیشه جاوید پیوستند.

رستا خذی اهالی ولسوالی غوریان و زلده جان:

ولسوالی تاریخی غوریان واقع در مرز جمهوری اسلامی ایران و در غرب افغانستان که (۹۰) کیلومتر از مرکز هرات فاصله دارد. درین ولسوالی عوامل کمونیزم مانند دیگر همسلاکان خوبیش با انتهای خیره چشمی و شماتیت دست به غارت و چپاول فرهنگ اسلامی، اخلاق و منویات جامعه میزدنداز هیچ نوع شکنجه غیر انسانی و عصیان انگیز، توهین و تعرض به کرامت رفیع انسانی درین نیکرده بنام کار دسته جمعی دا و طلبانه (اجباری) پاک کردن نهر جوی ابرسانی زمین های زراعتی و ترمیم کاری سرک غوریان که در حقیقت حیله و دامی بود بالوسیله این دام به اهالی شریف ولسوالی تشبت و توهین نموده حتی دروازه های زندان را برخ شان می کشد.

در پس این بی امد های ناگوار عمال خدا ناشناس، اهالی دلیر و حمامه افرین ولسوالی غوریان خشمگین شده و تعدادی چند سربا زرا درد به عنوان احتجاج اوراق مالکین قلابی تقسیم اراضی را در نزد ولسوال بی خرد مسترد و پاره می کنند.

والسوال ملحد و غرق در نشه ضلالت در محضر عام تعداد چند ازین رهروان حق زنده زنده در زیر او اوتل خاک مدفون کرداین فاجعه غم انگیز و عصیانگر که زمین و زمان و

ملکوت را به لرزوه درا ورده بود در پس منظر ان برق شمشیر راد مردان ، نور ازادی و سرود انقلاب اسلامی (جهاد) تبلور می نمود. از همین فاجعه های درد ناک است که این سر زمین پهناور زا دگاه مردان دلاور و چیره دست شش روز قبل از قیام پر شکوه و پر جلال شهر مدنیت پرور و دوران ساز هرات (۱۸ خوت) علم رستا خیزی جهاد با عظمت را عایله ایادی رژیم ملحد ولسوالی بر افراشتند در اولین مرحله نطفه بستن قیام چند نفر جاسوس و خبر رسان ولسوالی غوریان در یک فضای هیجانی و سرشار از ایمان و ورد ضرب و شتم جانبازان اسلام قرار میگیرند ، اسامی نسیم ، منشی سازمان به اصطلاح حزب خلق به قتل میرسد و به تعقیب ان اهالی با ایمان و با اخلاص ولسوالی دسته نشته بی هم به سوی ولسوالی هجوم می اورند نین تیلفون وارتباط ولسوالی را با مرکز شهر هرات قطع مینمایند ولسوال که از قضیه قیام مردم قبله آگاهی حاصل کرده بود در حصار قلعه ضخیم و مستحکم ولسوالی که از دست اورد های نیاکان این سلت بود خود و عوامل کمونیست معه قوای امنیه در ان جای تحصن جسته و قوای امنیه نیز در موقعیت های استرا تریکی ان سنگر میگیرند و دروازه ولسوالی را مسدود نموده از سرا میگشی و وحشت عقب انرا تل خاک می انبارند.

البته هما هنگ با قیام مردم غیور غوریان اهالی ولسوالی

زنده جان یک روز بعد تیز قیام می نمایند و در ولسوالی گذره هشیات کا دستر تقسیم اراضی بقتل میرسند و عکس های تره کی در مرکز ولسوالی گذره تکه پاره میگردد و به بالای موتز ولسوال گذره فیرمی شود که در اثر فیر های مجاهدین ، دریوں ولسوال به قتل میرسد و ولسوال از محنته فرار میکند. اینک به اصل قضیه برگردیدم در ولسوالی غوریان نبرد به شدت ادامه پیدا میکند و ولسوالی برای دو روز در محاصره اهالی مجاهد غوریان قرار میگیرد فقط دیوار های بر افراشته و حصار خیم و مستحکم ولسوالی در عرصه دو روز مجاهدت جانبازان راه حق بازهم جلوگیری از نفوذ و رخته کردن افراد مجاهد به داخل ولسوالی می نماید صرف افراد وابسته و اجیر که در پیرون از ولسوالی دستگر می شدند مورد انتقام قرار میگیرند و یکی دولانه کمونیستی دفاتر سروی اراضی مرکز صحیه من بوط ولسوالی که در پیرون قلعه ولسوالی موقعیت لانه جاسوسی داشتند در اوین گام برداشتن های قیام در هم ریخته میشود و حریق میگردد. مسلماً اگر محاصره ولسوالی بیشتر دوام پیدا میگرد پیروزی مجاهدین و نفوذ و رخته کردن پاسداران اسلام در داخل حصار ولسوالی حتی بود که در تاریکی شب سه نفر از عوامل مزدور کمونیست استفاده نموده از راه رو جوی اب از داخل ولسوالی مخفیانه خارج میشوند اگرچه یکی ازین مزدور های که از زمرة

اعضای سازمانی به اصطلاح حزب دموکراتیک خلق بود دستگیر میشود به جزای عمال خود میرسد و دو نفر دیگر خود را به مرکز هرات میزند موضع قیام مردم را به اطلاع پاداران ملحد خود میرسانند در همین اثنا است که قوای خصم‌الله زمینی تانک و توپ بصوب ولسوالی عزیمت میکنند با اینکه اهالی مجاهد غوریان پل‌های سرک‌ها را قبل از بین برده بودند و نیروی هوای هم به شدت به بمباری اغاز می‌نماید ازین تنگتای حساس می‌باشد که مردم دست خالی ناگزیر پراگنه می‌شوند، دشمن ملحد که در انتظار مرگ ننگین خود در حصار ولسوالی لحظه‌های اخیر را محسوب می‌نمود نجات می‌یابد و حالا این مارهای زخمی که از سوراخ‌های مرگ بیرون می‌خزند و اب حیات را دوباره می‌چشند دیوانه و اربه انتقام جوئی و خون اشامی دست می‌زنند.

البته یک‌عدد افراد مجاهد جبهه عقبی خود را جانب مرکز هرات می‌پندارند و طرف مرکز عزیمت می‌کنند و تعداد عظیمی افراد مسلح معه خانواده‌های خود در مرز جمهوری اسلامی ایران عقب لشینی می‌کنند و مجاهدین مسلح اجازه و رود به خاک ایران برآی شان داده نمی‌شود بعد از جای بجا شدن خانواده‌های شان به جانب ولسوالی و شهر هرات حرکت می‌نمایند. در مسیر ولسوالی غوریان ولسوالی زنده جان که (۴۰)

کیلو متر بیش از سرکز هرات فاصله ندارد موقعیت دارد، هماهنگ با قیام غوریان که بعداً به ان ولسوالی ار تباطق ائم میگردد اهالی مرد خیز این ولسوالی نیز دست به قیام و هجوم بردن به احاطه ولسوالی زنده جان میزنند و در اولین دقایق قیام، ولسوالی زنده جان که دریک محوطه هموار قرار دارد بکلی خلع سلاح میگردد و مجاهدین بعد از تلفات سنگین بر اوضاع ولسوالی تسلط کامل حاصل میکنند و ایادی کمونیست بی درنگ صحنه را تخلیه نموده فرامی نمایند، مجاهدین قهرمان زندان ولسوالی را بعد از کوچکترین مقاومت خلع سلاح نموده و در هم می شکنند افراد مظاومیکه به جرم عقاید اسلامی شان شکنجه میشنند از ازاد می نمایند البته در اثر قیام حماسه افرين اهالی زنده جان، قوماندان و عبدالرحیم ساتمن ولسوالی زنده جان بی درنگ برای همیشه به جزای عمال خود میرسند و اداره ولسوالی برای مدت دو روز پدست جانبازان مجاهد می افتد. تاکه به اثر شلیک اتش باری قانک های تازه دم و هجوم متواتر نیروی هوائی دژ خیمان، اداره ولسوالی واپس به تصرف ایادی کمونیزم در اورده میشود و اهالی جانفدا زنده جان محاذ کارزار را ترک داده و عقب نشینی می نمایند.

* * *

فیام گلگون کفنان ۲۴ حوت هرات قهرمان

یوم پنجشنبه ۲۴ حوت ۱۳۵۷ هجری شمسی صبحگاهان آزادی، افتاد خون الود در میان بانگ الله اکبر با رنگ دیگری در حال طاوی بود و خورشید توانگر جهاد با عظمت هرات، صبح ظفر را نوید دیداد، این ذرد بی همتا رستا خیزی دوران ماز در دل شب های جفاء از میان دل های سوخته و زجر دیده و از درون فریادها و ناله های زندان ها و سیاه چالها، و از زنده بگور کردنها و از اعدامها، ترورها و کشتار گاهها الهام میگرفت و از سجاده و منبر سلاح عقیده و ایمان را از نیام می کشد و از میان موج های ایمان سرود جنبش ما دران داغدار یتیمان خاک الود در فضای تاریک گرد و غبار و دود با روت دشمن، چون سرود اسمانی بگوش میر سیدو به دل سنگر گزینان حق می نشست.

قیام پر شکوه ۲۴ حوت از آزادی خواهی قریه سلیمی، ولسوالی غوریان، زنده جان و مردم شندند، ولایت بادغیس، و غور رنگ تازه میگیرد، هرات باستان چون تاریخ روشن خود درین هنگام حساس، چهار اطراف و آکناف ان بصورت یک کتله فشرده و قابل بسیج چون جعبه با روت در حال انفجار در آمده

بود و اهالی ابدیده و با درد هرات پهناور هر لحظه خود را به میدان نبرد و انقلاب اسلامی نزدیکتر می ساختند.

جبهه پایداری حوزه جنوب هرات :

یک شب قبل از صبح ظفر، صبح رستا خیزی پیام حق، اهالی مستضعف و مجاهد ولسوالی گذره و همچوار آن که پیوند عمیق و ناز گستنی نی ازائین فرهنگ اسلام و وطن خواهی داشتند از فاصله های (۲۰) الی (۳۰) کیلومتری با عزم راسخ و متانت و هیجان خاصی به جانب مرکز شهر هرات برسم جهاد بر علیه حکومت جابر والحادبه مارش پر داختند و بیرق سبز اسلام را باشکوه و جلال خاصی برآ فراشته ولوای توحید شمار الله اکبر فضای سکوت وا رامش اسماں و زمین را به لرزه وطنطنه انداخته بود، این ها مجاهدین راه ازادی با سینه باز و پابرهنه و دست های خالی مگر بارشادت و شهامت بی نظیری که حماسه افغان ها است خود ها را به کار زار جهاد گام بگام نزدیک می نموند و به ندرت سلاح های محلی و تفنگ و سیلاوه به دست داشتند صرف چوب و چماق دست شان گوئی بالا تر از ارتش مجاهز ف کماندوهای ورزینه بودند درجهه مقابل دشمن طواغیت فتنه انگیز همان سلاح های مخرب زمینی و هوائی و بااتکا به پشتوانه ابر قدرت امپریالیزم یکه تاز شوروی قرار داشت.

سربا زان مکتب نجاب بخش اسلام سیاهی شب صبح ظفر

را در کمین رزم و در میان جنگل روضه باعث تا فرار سیدن شفق سحرگذشتندند ، صبح ظفر افرين روز پنجشنبه ۴ ۲ حوت خونین اغاز درگیری مشت و تانک بود در اول جولا نگاه تعمیر و استناد دفتر تقسیم اراضی ولسوالی گذره به اتش کشیده میشود و در جوار مرکز ولسوالی گذره یک عزاده موثر جیب روسي به قبضه مجاهدین در آورده شده و راکبین ان با فریاد های تصرع و ندامت کشیدن مورد عفو قرار میگیرند و جمعیت انبوه فرزندان رشید دیگری در قسمت معاله دشت روضه باعث که می خواستند ذرا دامنه و تداوم جریان قیام به صف پاکبازان مجاهد روضه باعث سریع تر به پیوندند که در رویا روی دشت هموار از میان تعمیر مکتب لیسه وزیر فتح خان برگبار مسابل و ماشین دار بسته شدند که این جنایات ننگین عوامل کمونیست روی خورشید را گرد و غبار می گرفت دربی امدهای این ناگواری بیش از (۵۰) نفر . جانباز راه حق به شهادت رسیدند ولی این راد مردان اسطوره های مقاومت مرکز صحی لانه مزدوران کمونیست را اشغال نمودند و اهنگ کارزار را در مسیر صفوون جهاد به سوی فافله های طرف شهر رهسپار کردند .

اینک واپس به کاروان اصل صف پاکبازان جهاد در روضه باعث بر می گردیم ! مرد تاریخ افرين جهاد ۴ ۲ حوت مجاهد قهرمان و غازی ها کباز گل محمد تیزانی (این غازی و فاتح معز که

جهاد مقدس قبل از شهادت خویش ، داستان ها و ارمنان های
حیرت انگیز جاویدانه در تاریخ پر شکوه هرات باستان باقی
گذاشت) در پیشاپیش صفوی جهاد در میان موتو رجب روسی به
غذیمت گرفته شده با علم بر افرادش و شکوهمند به قاب دشمن
لحظه به لحظه پیشروی می کند سربازان راه خدا جل جلاله چون
فرشته های اسماعیلی به تسخیر ولسوالی گذره اکتفاء نمی نمایند
مسیر کارزار خود ها را از طریق پل مالان بصول شهر هرات
بر می شمرند عسکر فریب خورده چوب دروازه ادخال نمایند
شهر را با یک صاعقه از بین نمی بردند و تفک او را در قبضه
می آورند ، جان بر کفان مجاهد دهات دور و نزدیک پل مالان
و قراء همچوار آن (از فاصله های ۲ کیلومتری) به اولین
صفوف فشرده و پیکار جویان اسلام گروه گروه می پیوینند
(صوفی غلام نبی مجاهد پاک طینت در حالیکه در سینه سرشار
از ایمان خود قرآن کریم را گرفته بود در میان همین صفوی
جانبازان حق چون راد مردم مقاوم مردم را قریبه به قریبه دعوت
به جهاد می نمود این مرد معزده بعد از دو سال جهاد با
عظمت دریک در گیری شدیدی در زیارتگاه ، معه فرزند مجاهدش
به یک نمحظی فاتحانه هر دو در زیر رگبار دشمن ملاحد به دیار
شهادت رهسپار گردیدند) و در مسیر پل کار بار درب قندھار
چون سیل خروشان باندای طنین افغان الله اکبر به حرکت در

می ایند درین لحظه هیجانی هرات صحنه ساز نور و رنگ دیگری میگیرد و زمزمه شور انگیز فریاد های ملکوتی الله اکبر فضای سکوت قبل از تو فان سرزمین هرات و آسمان و کوهشان را به تحرک و لرزه در می آورد البته همچو سیلاب خروشان اجتماعات رزم جو در تمامی چهار جهت مجاور شهر بطرف مرکز شهر در حال غلیان و انفجار بود و اهالی مبارز و با عقیده و سرشار از ایمان شهر هرات به انتظار فرا رسیدن برادران هم سنگر خود نیز کمین رزم گرفته بودند در حقیقت شهر مدنیت پرور هرات باستان چون تاریخ زنده خود در حال ساختن انقلاب و غلیان و خروشیلن بود و از چهار سمت هرات کفن پوشان رزم جو دلفریه تگان راه شهادت در مسیری در حرکت بودند تا در مرکز شهر نفوذ نمایند و دژ های کفر و العاد را از پیش ببرند البته حکومت لجام گسیخته با انتهای زیونی و سراسیمگی در تمام مواضع شاهرگ های موافقانی شهر و موقعت استرا تیزیک نظامی و سرآکن حساس شهر عظیم ترین قوای تانک و توپ های غول پیکر را غرض املاع و نابودی جنبش حق طلبانه امت مسلمان جای داده بود تا به فشار قوای سنگین و مجهز و مدرن گوئی قیام و ستاخیزی غلبه نور بر ظلمت را در آشاز نطفه میتواند خفه و معصوم نماید.

غافل ازینکه قوای عظیم و سلاح های محترب دیپو های

اندوخته شده، شوروی هرگز نمی توانست در مقابل نیروی ایمان ملت به پا خاسته کاری از پیش ببرد، هر چند با سلاح مجده ملتی را به خون میتوان خلطاند مسلماً خون آن ملت نطفه انقلاب را ابیاری خواهد نمود، و نمی توان حرکت موج خون ملت ها را خاوش کرد و علی الخصوص خوبیکه از میان موج ایمان و عقیله تبلور می کند.

اولین صفحه فشرده^۱ را در میان جهاد از طریق پل مalan و اینک نعره کنان می خواستند از پل کار بار به جانب شهر در اویزنده ولی پل کار بار را تانک ها و توب های دشمن چون یک دژ غارتگر و ویرانه ساز محاصره و مسدود نموده بودند و در همینجا بود که صفیر رگبار مسالسل بدون لحظه سکوت که متواتر به نواختن در می آمد و هر مردمی آن در قلب و جکر گوشیده^۲ پامبانان اسلام و میهن فرو میرفت تانک ها و توب های زر هپوش دشمن چون رعد و برق به صفوف مجاهدین راه آزادی و وطن به خوش و تهاجم بی امان در می اید از کشته پشته می ساخت و مجاهدین قهرمان چون کوهپایه های سربه ذلک کشیده در میدان رزم بدون ترس و ارعاب مقاوم و استوار در مستیز بودند درین اثناء یک نفر صاحب منصب پولیس غلام رسول اس تخنیک قوماندانی امشیه گرچه از زمره ایادی کمونیست ها نبود چون نا خود آگاه مردم به پا خاسته را دعوت به آرامش

می تعود بی دریگ با اختایت مردمی جانبازان اسلام به دیار
 زستی فروکش مینهاید و صدای شلیک توب های عصیانگر در
 داخل شهر به گوش مردم با احساس و مسلمان چون خنجری
 که از هشت بر فرق شان کوپیده می شاد میرمیل در داخل شهر
 شیون ناله ها و فریاد ها سرمیزند مردم داغدیده و بی پناه
 دروازه های دو کانها را می بندند با دست خالی و کنده کتاره
 های اهنی دو ملتف سرک های شهر و با ییل و کاتیگ و چوب
 و میله های اهن به یاری برادران مجاهد خود می شتابند میدان
 کار زار برق اسادر محاصره اهالی پیش مرگان راه خدا جل جلاله
 قرار میگیرد و تانک های غول پیکر چون بادران لجام گسیخته
 بی ایمان خود روی به فرار و گریز گذاشته و در همین لحظه
 غلبه خون بر اهن منظره ماتم انگیزی بوجود می آید که یکی
 از تانک های دشمن در هنگام فرار در حدود پیش از ۷۰ مرباز
 مجاهد را به خاک و خون کشانیده و اما صفوف فشرده مجاهدین
 اسطوره های بی نظیر زمان و تشنگان راه شهادت مردانه به
 نبرد پیگیر خود ادامه میدهند و با شعار شهادت و پیش روی به
 سوی پیروزی صفعه تازه و افتخار افرینی را در تاریخ مردانکی و
 شکوهمند افغانستان قهرمان باز می نمایند . جانبازان معركة ،
 غازی و سپهسالار گل محمد تیزانی را در حماسه ها و جمعه خان
 حاجی عبدال و برادرانش درین میدان کار زار با یک چشم به

همزدن چون شاهین های بلند پرواز دشمن را مورد هدف قرار میدادند و با گوله آتشین * جمعه خان، تانکیست فیته سرخ حلقه بگوش که ناظر گلگون کفنان که خود به خون امیخته نموده بود رهسپار جهنم میگردد و جانبازان حق برق اسا تانک جهنمی زر هپوش را با اراده^۱ متین و خلل نا پذیر خود محاصره نموده به قبضه خود در می آورند و به آتش می کشند و از زمرة سرنشینان مزدور که یک نفر از افسران متجاوز روس بود و بدون لحظه^۲ تعلل نتیجه تجاوز در حریم کشور ازاده دیگران (افغانستان) را برایش می اموزند به زندگی ننگین آن برای ابد خاتمه میدهند و چهار سرنشین دیگر تانک که افغانی بودند سه نفر آن را به کیفر اعمال شان میرسانند و یک نفر دیگر چون کامه بزبان جاری میگرد تضرع و التماس می نمود که من مسلمان هستم رها گردیده و مورد عفو پاسداران اسلام قرار میگیرد و در همین لحظه حساس و بحرانی یک تعداد افراد مسلح با سلاح های مسلط و خود کار خود به مجاهدین سربازان حقیقی اسلام و میهن می پیوندند و صفوں جهاد رنگ دیگری میگیرد و صفحه^۳ تازه را باز می نماید در جحقیقت پاسداران نهضت و قیام دارای چند میل سلاح مدرن می شوند .

* جمعه خان حاجی عبدال در میدان کارزار گلگون کفنان ۲۴ حوت از زمرة راد مردان حمامه افرين و پیشاوهنگ جهاد بود مع الاسف در او اخربه دامن مزدوران کمونیست افتید و در همان دامن هم کشته شد .

در حالیکه صحنه کارزار و شدت در گیری سیمای از جهنم و اتش سوزی را تمیل می نمود درین معركه در گیری تانک های خانما نسوز دشمن بروایتی قریب (۷۰۰) نفر و روایت قوی تر بیش از (۲۰۰) لفر مجاهد، کفن پوشان امت مسلمان جان های شیرین خودرا در راه رضا خدا (ج) قربانی کرده و صفحه تاریخ را با رنگ خون خویش رنگ جاویدانه می بخشند.

درین لمحه که جنبش به هیجان انقلابی خود موج خون گرفته بود موافع حکومت پوشالی و اجحاف بعد از ایثار و قربانی هنگفت امت مسلمان بکلی استیلاً گردیده و درهم ریخته میشود ورزمندان زیر مرد و باشور و هیجان از پل کاربار عبور کرده بداخل شهر در مسیر درب قندھار (از زمانیکه صفیر گبار و حمامبه های اقلات اسلامی همیشه ازین دروازه ازاده سر بلند می نماید این چهار راه بنام دروازه انقلاب مسمی شده است) به حرکت درآمدند در برابر سیلان حرکت سرشار از هیجان و تلاطم جانبازان پر خروش یک نفرما مور پولیس خلقی و تعدادی عیناً کر و افراد پولیس که شروع به در گیری نموده و لجاجت و سر سختی از خود تبارز میدادند برق اساز پر هجوم لشکر خدا (ج) به قتل میر سندو این جنبش اسلامی و اصیل که پیوند نا

گستاخی از عقاید جامعه داشت حتی بدون رهبری و سازمان دهی به سوی تابودی ارکان‌ها و پایگاه‌های نظامی و امنیتی حکومت ملحد متغیرانه هجوم می‌اورند. ما موریت پولیس درب آندهار بعد از یک سلسله در گیری و نبرد شدید به سلطه مجاهدین در اورده نمی‌شود، تعدادی افراد زیادی از عناصر فریب خورده به دیار مرگ رهسپار می‌گردند و عدهٔ هم از افراد پولیس در اثنای اشتعال اتش جنگ و تداوم جریان درگیری به فرزندان رشید و مجاهدین غیور می‌پیوندند. محاذ کارزار به حالت بحرانی خود ادامه دارد مسلماً در دقایق اخیر در گیری بهای افتخار افغانستان بازار از نشاط ایمان و ارادهٔ اهنین بوضوح روشن می‌گردد که تمام سلاح‌های اتوماتیک ساخت روسی ما موریت درب قندهار به تصرف مجاهدین جانباز در می‌اید. و در همین لحظه است که افق جهاد، رنگ دیگری می‌گیرد و حالا یک تعداد سلاح‌هاییکه از خون بیوه زبان داغدیدهٔ فرزندان به رکبار بسته، و از سیمای یتیمان خاک الود و گرسنه وطن خریداری و اندوخته شده بود بدست فرزندان جانفدا و پاسبانان حقیقی ملت مسلمان افغانستان می‌افتد تابه قلب دشمن فرو برده شود در چهار راهی (فلکه) درب قندهار اتش باری متواتر تانک هاو رساند مجاهدین صحنه هیجانی و جبروتی بار اورده بود با هجوم راد مردان سرشار از ایمان دو عراده تانک دشمن سرا سیمه

شده در مقابل بازار مندوی به بر می خاطله و یک عراده تانک در حالیکه صدای شلیک و اتش افروزی آن لحظه قرار نمی گرفت پایک حمله متغیرانه و برق اسا مجاهدین جانباز به اتش کشیده میشود و تانک حریق شده و محیل بی محابا و به سرعت به ستون یک درب دوکان ضربه زده و سقف دوکان را بالای تانک فرود اورد با این ترفند شعله های لمبهان اتش تانک را خاموش و خفه می کند. در حالیکه جنبش سه می ملکوتی و سرود احسانی را در بر گرفته بود دشمن سبعانه اوین بمب را در سپیده دم ۴۲ حوت بالای جانبازان فریاد رس جهاد پر شکوه فرو ریخت که ویرانه های امیخته به خون از خود باقی گذاشت.

نبرد پیروز مندانه جانبازان راه حق لحظه به لحظه شدت میگیرد، در سرک کارته مقابل حمام مجیدی ها یک عراده جیب روی در حالیکه سرنشینان آن مسلح بوده و حائز درب قندهار مجاهدین جان برکف را با شلیک رگبار ورد هدف تراز میدهد و با هجوم سیل خروشان مجاهدین قهرمان به محاصره در کشیده میشود سرنشینان آن به کیفر عمال خود میرسند و پسورد جیب روی به اتش خشم مجاهدین زیر مرد حریق یکدد. در اثنائی که صحنه در گیری و نبردا تشیین و متغیرانه را در ان سرشار از عقیده و ایمان به اوج عظمت و شکوه بندی خود ادامه دارد در میدان کارزا عبدالصبور امر امنیت قوماندانی امنیه

برای ابد به جهنم مرگ سپرده میشود ،
بیکار جویان با درد و چهره های ملکوتی راهی را که در پیش
گرفته بودند ادامه میدهند. اما یک عده خلقی های فرصت طلب
تا اخیرین لحظات فرار دست از ترور و ادم کشی بر نمی دار در
بالای بام مکتب صیفی ستراخفا نموده وبا تیرا ندازی های متواتر
و شلیک مسلسل بالای فرزندان صدیق و دلایر وطن ، گروه زیادی
از شیر مردان راه ازادی را به خاک و خون می غلطانند اما
مجاهدین بلند پرواز چون عقاب های اسیا بر بام مکتب صیفی درمیان
موج های اتش مردانه هجوم می اورند و این دژ بزر فساد را هم
تسخیر می نمایند و خلقی هایی مسلک چون موش های زبون در
سوراخ های خود فوار کرده و اگر دوپا داشتند دوپای دیگر هم
قرض می نمایند در عقب مکتب در لانه های تاریک و نا معلوم
پناه میبرند.

سیل جنبش ملکوتی همچو کاروان نور به طرف چهار سوی
شهر کهنه ، یلان مینماید و باید ملتفت بود که در همین لحظات
و دقایق در تمام نواحی شش گانه قیام مردم با اوج عظمت خود
در حال تلاطم و غلیان بود .

حالا نزدیکترین شاخه " جبهه پایداری رزمجو سبل مقاومت
که از ساهراه غرب هرات نسبت پکجا شدن و همبستگی در
یک صفت واحد و فشرده نهضت رستا خیزی جهاد پر شکوه بطرف

مرکز شهر در حرکت بود همانا جمعیت وسیع پیکار جویانی بودند که از صوب زیارت میر صالح و قراً اطراف ان (شاخه) از مجاهدین حوزه غرب هرات) به جانب بازار و درب عراق با نعره های جبروتی و ملکوتی الله اکبر میبل اسا سزا زیر می شوند. قوای فریب خورده ویا چهره های ملعون حکومت دست نشانده در بالای با مهای ما موریت پولیس درب عراق مخفی می شوند و ازین لانه و دژ طاغوتی بی معجا با در قلب پاسداران اسلام و میهن اتش و رگبار مسلسل حواله می کنند و این گلوله های اتشین و تیر های خصمانه که در دیدگان فرزندان رشید فریفتگان اسلام فرو میرفت ارمغان به اصطلاح فرشته های صلح امپریا لیزم روسيه بود که به ملت مسلمان افغانستان قهرمان تحفه و هدیه می گردید ، و امت مجاهد هرات شور انگیز با تحمل تلافات سنگن و از دست دادن تعداد زیاد از فرزندان اصیل و مبارز خود در بازار عراق متابل ماموریت پولیس هر گز روییه مجاهدت خود هارا از دست نمی دهند لحظه به لحظه فشرده ترمی شوند و هر نوع قربانی را برای ازادی میهن خویش با دیده^{*} باز و خون الود واغوش گرم استقبال می نمایند در حقیقت این صحنه های حکایتی از تاریخ معاو از خون هرات شهید هرور و تداوم جریان رشادت و حماسه های دل انگیز مجاهدین جان برکف است که در لبه حسام و خطرنگ تعدادی از مجاهدین و به خصوص شهید

فضل احمد و کیل داشگر ها از عقب ماموریت با سوراخ کردن ماموریت و تحمل تلفات و قربانی زیاد معتبر ادخال بام ماموریت درب عراق را باز می نمایند درین ازمون حق و باطل و دقایق حساس (۵) نفر مجاهد راه حق مورد اصابت گوله های اتشین افراد پولیس قرار میگیرند و به زندگی شیراز خود در اغوش پاسداری از اسلام راه نجات وطن جاویدانه وداع من گویند و ماموریت پولیس یا جولانگاه خونین کمونیست ها به تصرف مجاهدین در می اید ، اسمای قادر مامور درب عراق (امر ما موریت درب عراق) در اتش در گیری که آغاز نموده بود بتسل رسیده و به تعقیب ان اسمای حنان ساتنمن درب عراق به کیفر عمال خود میرسد و تعداد (۷) نفر از مؤظفین جنایت پیشه ماموریت نیز به زندگی ننگین شان خانمه داده میشود و در اسرع زمان سلاح های ما موریت پولیس به قبضه مجاهدین در آمد ، فوتوهای تره کی و نشان های خلافی و پرجمی از در و دیوار های ماموریت برین انداخته شده و در زیر چکمه های راد مردان مجاهد تکه باره گردیده و به انش کشیده می شوند و در مسیر جاده ها لوحه های سرخ و شعار های کمونیستی (رژیم ملحد و منحط افغانستان گمان میگرد که روند مبارزه و انقلابی بودن این معنی را دارد که در ، و دیوار و ادارات و بازار را رنگ سرخ تاپه کنند) را به جهنم فناور نا بودی فروبرد میشوند . و

هماهنگ با پیدر راد مردان این دیار در تمام شاهرک های عمومی شهر مجاهدین تهرمان در قلب دشمن پیشروی می کنند.

در همین احظات اخri در هم شکستن ماموریت درب عراق، یک عراده تانک زرهپوش غول پیکر دد منش که غرق در نشه ظلمت و گمراهی بود به کمک ویاری قوای در هم ریخته شده ماموریت درب عراق می شتابد در حدود بیش از (۵۵) نفر مبارز و زمینه را در زیر شلیک اتش بیر حمانه خود به خاک و خون فرو کش می کند. صفوف جانبازان سابل مقاومت هر چند از نگاه کمیت و کیفیت داشتن سلاح تهی دست بودند ولی با سینه های برهنه پرسوز و مملو از ایمان و رشد، دیگر حکایتی از حماسه های جاویدانه بشریت خواهند بود و با دست خالی بدون راکت و مرمی ضد تانک، برق آسا با یک تهاجم دلیرانه و راسخ بر بالای تانک خون اشام فایق می ایندو تانک جنایت پیشگان حرقوی را محاصره نموده و به اش می کشند و تعداد (۷) نفر سر نشینان تانک مذکور که ازان جمله دو نفر ان از افسران متوجه روسیه بود در زیر چکمه های پولادین خود برای ابدا ازین بردن و یک بار دیگر نتیجه درس تعجاوز را به روس های ماجرا جوی طواغیت فتنه انگیر و توسعه طلب اموختند.

در حالیکه طلوع صبحگان ۲۴ هوت خونین هنوز چند نیزه

پلند نه شده بود این روز حمامه ها ، اشعة خورشید و نگ دیگری داشت و خون شهدا رنگ آزادی ولاهه های آزاده را ترسیم می کرد. صفوف مجاهدین درب قندهار (دروازه انقلاب) و جمعیت مبارز درب عراق در محل چهار سوی شهر کهنه چون فرشته های اسماانی و باران ملکوتی دریک مسیر ویک سنگر قرار میگیرند . درین اثناً اجتماع دیگری از مجاهدین قهرمان در نفس چهار سوی کهنه به ماموریت پولیس شهر کهنه هجوم می اورند دو نفر از افراد پولیس بقتل میرسند و بعداً ماموریت پولیس در میان سیل خروشان جمعیت انبوه مجاهدین بدون محاربه و مقاومت سر تسلیم و تعظیم راخم می نماید و سلاح های مسلسل و تجهیزات ما موریت پولیس بدون ضایع وقت با تصرف مجاهدین می افتد مسلمان عکس های قره کی ، شعار های کمونیستی ولوحه های سرخ در زیر لگد های مجاهدین سعر که جهاد ، نمودی از شکست و زیونی کمونیزم بود و کمونیست ها بود که دژ های طاغوتی شان با تانک و توپ یکی بی دیگر سقوط کرده میرفت .

جبهه پیکار جوی جانبازان راه حق برق اما به طرف شهر نو سرا زیر میشود و دشمن مبتلا به جنون ، سرا سیمه و وحشت زده در کنار افسراف روسی از پناه گاه ها و سوراخهای مخفی ناجوان مردانه به اعمال وحشیانه و خصمانه خود ادامه داده میروند و از ناحیه پای حصار از طریق جاده کم عرض ذریعه

تانک های زرهدار مجاهدین تهی دست را مورد اصابت مردمی
های متواتر قرار میدهند و تعداد کثیری بیش از (۴۰۰۰۰)
نفر از مجاهدین و فرزندان رشید قیام اسلامی که سرود
ازادی را زمزمه می کردند جام شهادت را نوش می نمایند ، این
ها چون فرشته های اسمانی و سبد های گل های جامه سپید که
در موج های خونین ، رنگ خون و داغ لاله گرفته بودند در زیر
انوار اسمان در صحن سرک می در خشیدند که اماراین جامه
گنگون کفنان نهایت هنگفت و حیوت انگیز بود که همچو
جنایتی تاریخ هر گز بیاد ندارد ، البته ارقام دقیق و مؤنث شهدا
زنده جاوید ان معركه که صفحه تازه "تاریخ خونین کمونیست
های جهانخوار را به خاطر می اورد تا حال بصورت درست
علوم نشده و تعدادی زیادی هم از مجاهدین شیفتگان مکتب
شهادت به اثر اصابت گلوله های تانک به شدت که زخمی شده
اند ارقام تلفات پس از آنها هم نیز مجھول و نامعلوم مانده است
و صرف نعش های (۲۰۰) نفر مجاهد مجھول الهویه در بین
ضدھا جامه به خون پیشیده که معطر به خون شهادت گردیده
بودند در محضر سرک عام باقی مانده بودند چون نوبت کراچی
های دستی که گل های از گلواهه بریده شده و به خون فرو رفته
را به جای های امن حمل می نمودند واز جانبی از شدت
و خامت اتش باری دشمن و از طرفی این شهدا حق از خود

وابستگان نداشتند که انها را در منزل شان انتقال دهد و این ها با سینه های برهنه و سرشار از ایمان از قرا^۱ و حومه دور از شهر به میدان کار زار جهاد امده بودند در حقیقت این گلگون جامه های به خون خفته تا شام مهمانان خدا جل جلاله بودند که فرشته های اسمانی آنها را نظاره می نمود و از انوار سیمای ملکوتی این شهدا^۲، نور آزادی بر فضای سرتا سری هرات شهید پرور هر لحظه می درخشید، و تداوم جریان انقلاب اسلامی را در اغوش پیروزی نطفه می بست.

در میدان این معركه حق و باطل ابولانس های مدرن و اتو میبل های سریع السیر موجود نبود که نعش های شهدا^۳ راه حق را به محل معینی انتقال دهد بازهم کراچی های دستی کارگران معروف ولی سر شار از ایمان و احساس چون ابولانس های سریع السیر و شاهین های باند پرواز از میان رگبار و شلیک اتش باری های متواتر نعش های راد مردان به خون خفته خود را به مساجد و خانه های همچوار معركه انتقال می دادند و زخمی ها را تیمار داری و مداومی نمودند و هر احظه فرباد مردم از قلب خونین و داغدار جامعه به خون خاسته، به سوی ساختن حمامه های جدید و انقلاب گستردۀ اسلامی نطفه تازه می بست. در حالیکه تانک های پایی حصار به اتش باری متداوم خود مسیر بازار شهر کنه و محل چهار سوی ادامه میداد و مجاهدین

سنگین ترین تلفات بیز حمانه دشمن را متهم شده بودند. اینک صفوی مجاهدین درب قندهار (دروازه انقلاب) و جمعیت انبوه مبارز درب عراق با صدای طنین انداز الله اکبر به یاری مجاهدین محل چهار سوی می شتابند چون فرشته های اسمانی و یارانی ملکوتی در انگوش هم دریک مسیر و یک سنگر به طرف پای حصار و شهر نویرق اسا هجوم می اورند و غرش تانک ها و توپ های و یرانه ساز مانع از پیش روی مجاهدین در قلب دشمن میگردد و فضای تاریک پر از نود و باروت، تانک ها و رعد و برق شلیک مردمی های مسلسل سیمای از جهنم و ظلمت را بار اورده بود و مجاهدین قهرمان چون عقابهای بلند پرواز از کوچه پوستین دوز ها و از طریق مسجد مشهور به خودال ماهیرانه بر فراز بام های دوکان های اطراف سرک بالا شده وبا سرع وقت خود را به محل پای حصار موضع توپ ها و تانک های غارتگر میرسانند درین فرصت هر چند شلیک توپ و تانک و مردمی های رگبار مسلسل بطور سریام اور فضای شهر را به کوره اتش ویا شبیه به یک کهکشان مملو از رعد و برق مبدل کرده بود و رزمندگان تاریخ ساز، قهر ما نانه بر دژ های دشمن، هجوم می اورند و با ممتاز و ازبت گوئی چون کماندو های ورزیده یک عراده تانک زرهپوش را تسخیر نموده (۲) نفر ضابطه خلقی و یک نفر روس را از تانک پیرون می کشند و بقتل میرسانند و (۲) نفر عسکر داخل تانک

را بعد از خلع سلاح کردن و جاری نودن کلمه توحید مورد عفو قرار داده رها می نمایند البته یک نفر روس دیگر که سراپا جن و روس اورا احاطه نموده بود به هیچ وجه از تانک خارج نگر دیده معه تانک اورا به اتش می کشند و چهره کشیف روس متوجه از در داخل تانک سوخته و به یک کالبد ذخایر روی سیاه مبدل گردیده بود که حتی تا مدت سه شب‌ان روز این کالبد روی سیاه و جنایت پیشه در بالای تانک حريق شده در محضر عامه به نمایش گذاشته می‌شود، وهر لحظه شدت در گیری و حماسه‌های رشادت جانبازان حق، دنیای از هیجان و عظمت و هیبت جهاد را ترسیم کرده میرفت، چه پرشکوه و با عظمت که یک نفر عسکر فریب‌خورده که متواتر بالای مجاهدین قهرمان اتش بازی می نمود خود را انداخته و با کارد خود عسکر را از پا در او رده و خلخ سلاح می نماید، و همچنین دو غراده تانک دشمن سراسمه در کنار ارگ در مقابل مقام جبروتی خرقه مبارکه سرور کائینات به زم زن فرو می غلطهد و در زیر چکمه های پولادین مجاهدین جان بر نیف منهام و تخریب می‌گردد و یک نفر از سرنشینان ان که نادیگ احظه پیش از خدا (ج) غافل بود اینک در جوار خرقه مبارکه پناه می اورد و از مرگ نجات می یابد.

در حالیکه کاروان مجاهدین منزل به منزل در قلب دشمن

پیشوی میکرد یک گروه از مجاهدین در حسماں نرین موقعیت استرا تیزی کی قلعه اختیارالدین مشهور به ارگ سیل اسا هجوم آورده و به قطعه کندک ضابطان و تولی تقییه تسلط حاصل می کنند، عساکر فریب خوردو را خلع سلاح نموده و رها می کنند و مجاهدین سلحشور چون شیران خشمگین در مواقع حسماں قلعه سنگر می گیرند و دشمن را مردانه مورد هدف قرار میدهند و جمعیت انبوه از مجاهدین دلیر با مشت های اهنی و سلاح بیل و کلنگ و میله های اهنی بر تانک ها هجوم می آورند و وسوسه های متجاوز زنده زلده قضایای حمامه های چیمه، پایداری و مقاومت ملت مسلمان هرات را به چشم سر می بینند و طعم تلغیع جنبش مقاومت اسلامی را در مقابل خشم و اراده اهنیان جانبازان حق یک بار دیگر تجربه می کنند و در می پابند که دیگر آتش تانک و توب تاب و تون مقابل جنگ عقاید امت مجاهد هرات مقاوم را ندارند، می درنگ تانک ها و توب ها میدان کار زار پای حصار را تخالیه نموده فرار می نمایند.

لحظه از حمامه های جاویدانه کفن پوشان مجاهد بشنوید! در اثنا شدت در گیری میله یک تانک که در حالت یک حرکت دورانی بطور مسلسل به سوی مجاهدین هدف گیری می نمود و از شدت آتش باری گداخته شده بود یعنی از فرزندان صدیق و کفن پوشان سر سپرده راه حق در مقابل زیارت میر

سلطان عبدالواحد شهید غرض چلو کیمی از حرکت دووانی میله تانک، تا حیات هد ها مجاهد را از آتش باری تانک نجات دهد میله تانک را با دو دست خود در سینه مسلو از ایمان خود محکم گرفته بود و مانع از حرکت و هدف کیمی میله تانک می گردید. رمانیکه جمهورت و پیغم مجاهدین را در مرد تانک خون اشام را معاصره نموده و به تعریف در می آورند درین لحظه در می یابند که گوشت و پوست دست ها و سینه این سرباز جانبداد در اثر شلیک متواتر رو گذاخته شده میله تانک تا ذل اسخوان های آن سوزخته و به تانک چسپیده است این جاست که حاسه ظفر افرین یک سرباز مؤمن بر تانک ها و توب های دشمن نقش جاویدانه تاریخ میگردد.

حسنه از حاسه های دیگر ! بکش جوان کم سن ولی مبارز و اسطوره مقاومت ، در حالیکه سرمی گذاخته شده رگبار مسلسل شدیداً به پایش اصابت کرده بود و قسمت شتانگ (مفصل بجولگ پا) مجاهد را پکلی قطع کرده و از حرکت انداخته بود در چهار راهی پای حصار بدون ترس و توجه با چهره نورانی بزمین افتیده بود و با سیمای بشاش امانته از خون و ایمان مردم را دعوت به جهاد و پایداری می نمود و هر کو حاضر نبود که از صحنه کار زار در گوشیده مخصوصی او را انتقال دهند.

شهر هرات در زیو امواج حباب‌های خون و نعش‌های شهریاری ملکوق و نداهای جبروقی، ۴۱ حوت خونین گاگون کفنان ده‌ها حماسه‌های جاویدانه دارد که بر شمردن آنها را قلم شکسته پارای آن نیست.

جهجهه پاراداری جانب خوب هرات: شاهینگ و همزمان با قیام مردم درب قندهار (دروازه انقلاب) و اهالی درب عراق، در حومه خرب شهر مرد خیز هرات، جمعیت وسیع کسترده از مردم بلا دیده و ستم کشیده قرا' و تصبه‌های مجاور چون سیل خروشان پر پیچ و خم منزل به منزل در معاذ کار زار مرکز شهر هرات یکپارچه مستعمل سرا زیر می‌شدند یک گروه از مجاهدین در پل هاشمی به فاصله (۲۰) کیلو متری غرب هرات با قوای مجهز و مسلح دشمن در کیر شده و به اسرع زمان قوای دشمن را متلاشی نموده و بطرف مرکز هرات هجوم می‌آورند و گروه گروه افراد قرا' و قصبه‌های غرب شهر به صفوف مجاهدین می‌پیوندند، در حائلکه فریاد و نعره‌های آسمان خراش مجاهدین از نواحی دور و نزدیک بر فنهای شهر انعکاس وطنین انداخته بود که پشت هر کموزیست را به زمین خم می‌کرد. صفوف مجاهدین لحظه به لحظه کسترده و گسترده‌تر به صوب شهر در حال نفوذ کردن و پیشروی قرار داشت که در قسمت شاهراه عمومی مقابل زیارت

خواجه کله به موانع دیوار پولادین قوای مجهز توب و تانک و رگبار مسلسل مواجه میگردند و آنقدر در گیری به کناره های آسمان شراؤه می کنند و با شلیک آتش بار یک تانک زرهپوش در خود داده بیش از (۲۰) تن از مبارزین تهی دست به خون گرم خود اغشته می گردند و گروهی هنگفت زخمی شده و جراحت بر میدارند نعش های شهدای راه آزادی ذرعه کراچی های دستی دلباختگان رنج دیده و با احساس به مستجد دیوانچه نقل داده میشود و به اثر آتش باری یک عراشه تانک حرفوی و جنایت پیشه در جوار سرک غومی یک در بند حولی محقرانه منهدم و به خاک فروی غلطد و در زیر آوار این آتش باری خانمانسوز تعدادی (۷) نفر طفل معصوم که از صدای مهیب توب ها و تانک ها سراسیمه و مضطرب در گوشه از حولی پناه برده بودند بیرحمانه به خاک و خون کشانیده میشوند. درین مرحله حساس مسلمان ندای غیبی شهداي معصوم از زیر آوار ویرانه های ماتمسراي، و خونا بد ها، و سرود های ما دران داغدیده در فضای جنبش انعکاس نموده و اثر سختی باقی می گذارد. و صفوف فشرده مجاهدين خشمگین غرض همبستگی و مستجد شدن با مجاهدين داخل شهر و نفوذ ورخنه گردن در مرکز شهر و پایگاه های نظامی، مسیر حرکت خود را بعد از تحمل و قبول عمیق ترین تلفات زیاد ادامه داده میروند که اما

دقیق شمداً این معرکه ملکوقی هوز و واضح و روشن نیست . و
 جاز بازان با درد و مملو از عواطف اسلامی که می خواستند در
 نزدیکی پارک (چمن) بازار ملک نعش دای شهدای زنده جاوید
 خود را از متن سرک عمومی کنار بیاورند و یا به جای دیگری
 انتقال دهند ، بيرحمانه مورد شلیک و آتش باری متواتر دشمن
 قرار میگیرند که تعداد هنگفتی بمقام رفیع شهادت می شتابند .
 موج عظیم جنبش غلبه حق بر باطل بعد از قربانی و ایثار بی
 لظیری توانست که معبری برای عبور و ادخال شهر باز نماید ،
 در نواحی درب ملک و بازار شهر نو شعارها ، لوحه های خاتمی
 و ارم و نشان های خلقیها و پرچمی های کمونیست و مزدور
 بدون لحظه سکوت به دیار نیستی فرو برده میشد و به تعقیب
 آن محوطه و ساختمان بزرگ شاروالی را با اولین هجوم دلیرانه
 خود به قبضه و تصرف در می آروند عکسها و شعارها و آثار
 کمونیستی یکی بی دیگر طعمه حریق گردیده و دیگر با نعره
 طین انداز الله اکبر و قدرت جبروتی مجاهدین قهرمان فضای
 شهر و زمین و آسمان به لرزه در می آید و کمونیست های زبون
 یکی بی دیگر سراسیمه صحنه کار زار را ترک میدهند ، و جمعیت
 مبارزین به سوی ما موریت پولیس شهر نو سرا زیر میشوند و با
 اولین هجوم دلیرانه مجاهدین ، ما موزیت پولیس بدون مقاومت
 مقابله که حتی یک فیرهم صورت نمی گیرد به مجاهدین جان

برکف تسلیم می شوند و یک میل تفنگ یا زده تبر بر سر
همبستگی به مجاهدین را در مرد اهدا می نمایند، شعارها و
استناد کمونیستی به آتش کشیده شده و سیل مجاهدین واپس
به جانب شهر سیلان می نماید درین اثنا تعداد سه تن از افسران
روسی که استرا تیزی مقابله و پلان جنگ را رهبری و بر رسمی
می نمودند با هجوم برق اسا مجاهدین دلیر به قتل میرسند که
نشش های متهمن این جذایت پیشگوی متجاوز تا سیاهی شب
در میان جاده عمومی به رسم خار چشم کمونیست های زبون
افتدیده بود چه عجیب شب هنگام از میان حد ها نعش معطر
شدها گلگون کفن صرف همین سه جسد متهمن روس های وحشی
مسکن بازار تکه پاره می نمایند و گوش بینی این ها را می خورند
و هر چه بیشتر به رسوانی و افتضاح کمونیست ها می افزایند.
مجاهدین زبر مرد سیدان کار زار را لحظه به لحظه وسعت داده و
به هیبت و جلال قیام می افزودند و از هر پناه گاهی مخفی و
سوراخ تاریکی اگر خلقی و یا مزدور سرسپرده را در می یافتدند بی
درنگ او را به کیفر عمال آن میرسانند در همین لحظه های پر
شور و هیجانی است که سیل پرخروش مجاهدین را در مرد به منزل
و پستوک اینترک رویی (زماینده پشم) هجوم می آروند در
حالیکه زن این مزدور مسیح بیگانه فرار نموده و خودش بدون
لمعه درنگ برای ابد به جزا عمال خود میرسد.

جهمه و ایده‌اری جالب شمال هرات :

گروه انبوه مبارزین مرشار از احساسات و مملو از ایمان از نواحی شمالی شهر به جانب مرکز شهر نو با زمزمه دل انگیز الله اکبر به حرکت و میلان در آمدند در قسمت سه راهی مقابل لیسه مهری علی رقم آتش باری دو عراده تانک زر هپوش آلوده به ظلمت به یک در گیری نبرد خوبین مواجه میگردند و تعداد (۷) تن از مجاهدین دایر زندگ را پدرود گفته و تعدادی هم زخمی و مجروح می‌شوند بانهم مجاهدین تمییز دست با سلاح ایمان گروه گروه بطرف تانک های جنایت پیشه هجوم می‌آورند دشمن سست عنصر و زیون هر چند در میان مدرن ترین تانک های عصر قرار دارد فرار را برقرار ترجیع داده سراسیمه میدان کار زار را تخلیه می‌نمایند و گروه مبارزین سمت شمال در محل چهار سوی شهر نو با جمعیت انبوه مجاهدین و سربازان مجاور و ماحول قرار شهر هرات چون یاران بهشتی بهم پیوستیده و در آغوش گرم یک سنگر قرار میگیرند و این یاران بهشتی صفوں فشرده مجاهدین چون سیل پر خروش و مدخلشی عصر با زمزمه شوز انگیز الله اکبر و کلمه دل انگیز لا اله الا الله که فضای کوهکشان و دل شنوئده را مبهوت و خیره نموده بود بصوب مرکز ولایت و محبس هرات که آخرین دژ مستعکم و ظلمت گاه زمان بود به حرکت در می‌آیند در امتداد جاده شهر نو آموده

های سرخ و شعار های دمت آورد های مزدوران خلقی و پرچمی را سنگ باری نموده از بین می برنند و سلاح مجاهدین هما ناکنتره های فازی کنار سرگ و میله های اهنی لوحه های اشتهارات دولتی و چند میل تفنگ پنج تیر ، یازده تیر ، برناو ، آرسه و سلاح های غذیه گرفته شده محدودی بیش نبود . پرچمی ها و خلقی های مزدور و زبون در سوراخ های تاریک و بالای باام دوکان های کار خانه برق و تعمیر دفتر پیروی سیاسی حزب تحصن جسته بودند مذبوحانه از پناه گاه های مخفی بالای مجاهدین متواتر شلیک می نمودند و مجاهدین با تحمل تلفات سنگین دسترسی به پناه گاه های مخفی این دشمنان خلق و میهن پیدا کرده نمی توانستند مجاهدین جان برکف با حریق نمودن دروازه کارخانه برق سعی و تلاش بخرج میدادند تا معبری غرض تعقیب کردن و نا بود ساختن خلقی های تحصن یافته بار نمایند درمیان سرک و کنار دروازه طاهر های لاستیک را آتش زده بودند و شعله های آتش فضای جاده را فرا گرفته بود ولی چون دروازه اکثرآ از فلز بود و کار به جائی کشیده نشد و ار جدار سوراخ های دروازه مجاهدین راه حق بطور متوارد و پی در پی مورد شلیک مسلسل های افراد فریب خورده و روس ها قرار می گرفتند که در نتیجه ناگوار ییش از (۲۰) تن مجاهد به مقام رفیع شهادت نائل آمدند و تعدادی هم جراحت پرداشتند

البته کراچی های مردم معروف و با احساس چون امپولانس
 های سریع السیر از جاده لیسه مهری، سرک کلاب به میدان
 کار زار برق اسا فرا میرسید و نعش های شهدای زنده جاوید و
 رخمنی های جامه امیخته بخون را در جای های امن انتقال
 میدادند و صدای رگبار و صفير گوله و دود سیاه و غلظت باروت
 فضای شهر را به یک کابوس جهنم سوزان مبدل کرده بود و
 مجاهدین قهرمان با تحمل تلافات هنگفت بر دفتر مرکزی بیروی
 سیاسی کمیته ولایتی به اصطلاح حزب خاق چون عقاب های
 بلند پرواز هجوم بردن دفاتر حزب و دفتر اصلاحات تقسیم
 اراضی را به آتش کشیدند عکس های ترهکی و اسناد لانه
 چاسوسی حزب در میان آتش لهیان که شراره می نمود سوختانده
 شد عکس سربریده ترهکی ماحده را به رسم زیبونی و خارجش
 کمونیست های مزدور بر دیوار تعمیر دفتر حزب وا رونه
 اویزان کردند و کتله های انبوه و وسیع جانبازان راه حق به
 جهت استیلاً مرکز ولایت و مجس هرات به اخرين پناه گاه های
 مزدوران خلائق و پرچمی شتافتند در چهار راهی چوک پارک
 شهر نو نبرد حیرت انگیز بوقوع می پیوندد که در اثر آن
 یک عراده جیب رویی مجهز باسلح های کلاشینیکوف که افراد
 زیادی را در مقابل مسجد جامع و جاده شمالی مسجد جامع با
 عظمت هرات به شهادت رسانیده بود با هجوم ظفر مندانه مجاهدین

در اولین ضربه از بین پرده میشود . جمعیت عظیم مجاهدین که از بالای بام بانک ملی مورد اصابات مردمی های مسلسل قرار میگیرند بی درنگ بانک ملی با یک حمله همکنی سرکوب گردیده و درهم ریخته میشود و به همراه پولی آن کوچکتران تصرف و تثبت بعمل نمی آید در مسیر راه مجاهدین جانپناز به دفتر اطلاعات کلتور مواجه گردیدند که این دفتر جهنمی نمودی از دست آوردهای چهره تعس نظام فاسد بود و در حقیقت این دستگاه ارتباط جمعی به مشابه صالون ادو بوئی وارداتی مارکسیزم و لانه تخدیر اعصاب ملت در آمده بود . و بطور روز افزون علی رغم مقدسات و منویات حامیه اسلامی مطبوعات به حکم ختیری بود که بر احساسات و ودب ملت کوبدیده میشد ستم مطبوعات به شدت بر بالای جامعه در پهلوی ده گا ستم و شکنجه دیگر روا داشته میشد . مبارزین هدفمند و با عقیده چون شیر های خشمگین بین لانه فساد هجوم می آیند و بی مجاوبا این کانون العاد را به آتش می کشند . و جنبش در انتهای رفت و عظمت خود با بر افراشتن علم اسلامی معلی سربه فلک کشیده در حال پیشروی و سبقت جوئی به جانب مرکز ولایت و حصار محبس در حرکت میباشد زمزمه شعار های انقلابی مجاهدین گوئی فرشته های آسمانی تعقیب می نمودند انعکاس آن فضای دگر گوئی بار آورده بود . توب ها و

تانک های غول پیکر که در مقابل مرکز ولایت لیگر الداخته بودند بدون لحظه سکوت متواتر بالای مجاہدین قهرمان آتش حواله می نمودند و از عقب ستون زرهی قوای قوساندانی امنیه در موقعیت حسامی چهار راهی هارک شهر نو به آتش پاری دامن کبری ادامه داده می رفتند و گروه انبوه مجاہدین در حالیکه از دو طرف دوای دشمن معاصره شده بودند و مبارزین اسطوره مقاومت نا اخیرین لعنه ایشار و قربانی برای دفاع از وطن باجیین باز و اغوش گرم مردمی های دشمن را استقبال می نمودند . با شلیک متواتر توب های مغرب دشمن ، مجاہدین از کشته پشته میدادند و یک جوان کم سن در عین رزم که دست تمی آن مورد اصابت مردمی یک نفر ضابط خلقی قرار نیکیرد ها دست خالی و چشم انداز خیره به ضابط ملععد نگاه می کنند و یک نفر عسکر با احساس حاضر می شود که تنفس خود را به آن مجاہد زخم برداشتند تا ضابط مزدور را به کیفر اعمالش بر ساند مع الاسف که دست مجاہد خورد سال از قوت و فرمان رفته بود و دیگر مجال انتقام گرفتن را نداشت . از جانبی عوامل مزدور از پناه گاه های شفاخانه هرات ، و رومان های متجاوز از بالای پام و مخفی گاه های تعمیر مدیریت عمومی زراعت و یک تعداد روسن های مستثبت از تعمیر (نیازی) که قبل از شرکت مالداری در آنجا بود و حالا مکتب صنایع را تشکیل میداد متواتر مجاہدین

جانباز را به مسلسل و رگبار مأشیه‌دارها می‌بستند در میان سرک عمومی از نعش‌های افتخار افربن مجاهدین دیگر جای پایی ماندن باقی نمانده بود و دریا خون در میان سرک و با تلاطم زیاد جریان داشت و امار این شهدا به خون فروخته را نمی‌توان به حساب آورد، گرچه مجاهدین دلیر با حمله آن به تن، روس‌های مسلح تعمیر (مکتب صایع) را به کیفر عمال شان رساندند با نهم چون از چهار طرف محاصره شده بودند و از زمین و آسمان بالای شان آتش حواله میگردید مبارزین کار آگاه و ابدیده به همت توانای خویش از طریق منازل رهایش اهالی هرات معبر های باز نمودند و متواری و متلاشی گشتند و بعد از نجات یافتن از حلقه محاصره به سرعت گروه‌های مجاهدین منسجم و مترا کم گردیده. گروه وسیع جانب قوماندانی امنیه امارات نمودند و جمعیت انبوه و عظیمی غرض رهائی محبوسین سیاسی بتصوب محبس هرات سرا زیر گردیدند.

محسن بولادین هرات :

قلعه حصار مستحکم محبس جنائی هرات که دارای چهار برج سنگی سربه فلک کشیده است و ساختمان بزرگ و ضخیم ان که بطرز فنی و خاصی اعمار گردیده در حقیقت بزرگترین پایگاه نظامی و تهاجمی میباشد که به قسمت شمال شهر واقع است تا اغاز قیام قریه سلیمی در حدود (۳۲) محبس سیاسی در سلول

های ان رنج می بردند و تا شب قیام حمامه ساز ۲۴ حوت تعداد زندانیان سیاسی به (۷۵) نقر رسید که در قسمت مرکزی ان یعنی در توقيف محبس- معبوس بودند . و با فرا رسیدن نطفه های قیام هر روز زنگ خطر مرگ توأم با شکنجه زندانیان سیاسی بصدرا در می امد سه روز قبل از قیام انقلاب افرین ۲۴ حوت خوین (یوم دو شنبه ۱۳ حوت) به یک حالت خطر ناک و غیرمنتظره سه نفر از زندانیان سیاسی ، بنده قاصر ، جناب خطیب صاحب مسجد جامع زیارتگاه و غلام حیدر پرچمی را دو نفر صاحب منصب مسلح عسکری گونی به اقامت گاه مرگ می بردند از محبس خارج نمودند بعد از چشم بستن و خریطه به سر انداختن ها بصوب نا معلوم در بین موثر لندرور با یک ساسلہ صحنه سازی ها و سر انجام به زندان مخفی که ناله و فرباد و صدای شکنجه و شلاق زدن هادر هر گوش و کنار ان به گوش میرسید انتقال داده شدیم هر یک ما جداگانه در سلولی که ده ها مرگ با شکنجه واعدام اندوهگین در آن سلول های انجام شده بود به بند کشیده شدیم تمدید مرگ ، دندان شکستن ها بذریعه تنهنگچه ، برچه زدن هاو و برق دادن های متواتر یکی پی دیگر جز تحقیق و استنطاق مستنطقین مسلح بود همه باز پرسی هاو تحقیق روی قیام قریه سلیمانی و هم منظر پیروزی ان بود مستنطقین کمونیست چیزی پدست اورده نتوانستند تهدید مرگ به یک ساعت بعد

اعلام گردید در اطاق (سلول) دیگر با چشمان بسته به زلجه کشیده
 شدم گمان میرفت که تحقیق و شکنجه دو نفر دیگر هستند اخاز
 شده بود حقیقت هم همین طور بود صدای فریاد، شلاق زدن ها،
 گوئی چشم آزچشم کشیدن ها به گوشم میرسد سیاهی تاریکی شب
 به اخته اب ماجرا می افزود در نیم شب در اطاق در بسته در
 کنارم جانباز راهی حق در زیر پتوی سیاه به خواب رفته بود
 وجودم سرایا هرق گرفته بود حرکت کردن مشکل بود ساعت
 قریب ۲ پجه شب بود دریافتیم که این سر باز راه حق در زیر
 فشار شکنجه ملعدهای در میان موج های خون به خواب جاویدانه
 فرو رفته است از در و دیوار این مخفی گه بوی خون و زنده بگور
 کردن ها و داغ و فانه کردن ها لمس می شد و به شام میر مید
 قصه کوتاه دروازه باز شد گوئی به طرف مرگ رهسپار می شنیدم
 اما در حصار خدا (ج) بودیم سه روز مارا سهله دادند تا چیزی
 که از ما گرفته نتوانسته بودند بست ارنده و سه روز بعد مرگ به
 سراغ ما حتی بود ما را واپس با چشمان بسته به محبس هرات
 انتقال دادند اینک ما را در ملول های یکی در دو مش قید نمودند
 روز های پر اضطراب را به سر می بردیم فقط انتظار لمحه آزادی
 و قیام هرات مارا از مرگ نجات می داد دیگر امیدی باقی
 نمانده بود روز پنجشنبه روز موعود به سرمی رسید که روز چهار
 شنبه از مغان قیام صبحگاهی خونین گفتان ۲۴ حوت فرا رسید

روزنه های امید برای رهانی محبوبین و نجات وطن به شرخشیلدن
در آمد و از جانب دیگر شب فرا رسید فضای محبس در تاریکی
سیاهی شب رنگ خون و اخناق گرفت و حشت و مرگ بر چهره
محبس نقش بسته بود صاحب مهربان خلائق و پرچمی و فوای
عسکری چون زخمی های تیر خورده سرا سیمه در داخل زندان
گوئی نسبت انتقام گرفتن یک هی دیگر فرا میر سیدند تا نیم
شب و حشت ادامه داشت شهید حافظ قلی ابوبکر ، و شهید
ملنگ خان همکار و هم زم شهید کل محمد هر قوماندان علی
قیام ۴۲ حوت از محبس رون کشیدند این انتقام جوئی ها در
دیگر زندان های هرات بلا کشیده در همان شب ادامه داشت
این ها در دل شب تا قبل از سپیده دم ۴۲ حوت به جوخه اتش
کشیده شدند .

سپیده دم پنج شنبه ۴۲ حوت فرا رسید با انکه دیوار های
ضخیم سربه فلک کشیده محبس ، محبوسین را از جریان قیام
دورنگا داشته بود اما از شفق صبحگاهی ۴۲ حوت صفير دلخراش
اتش باری توب و تانک های دشمن و نوای دل انگیز مجاهدین
به گوش میر سید لحظه به لحظه اهنگ قیام شدید تر و نزدیکتر
می گردید در حوالی قریب (۱) بجهه قبل از ظهر در حالیکه
صدای مهیب و ماتم انگیز تانک ها ، توب ها ، و رگبار مسلسل
دشمن از ماحول شهر مشتعل شده شنیده نیشد ، فریاد و زمزمه

های دلنشیں الله اکبر مجاهدین قهرمان گوئی ندائی اسمائی در مغز و اندیشه هر مؤمن کداخته می شد عجیب اثر می گذاشت. مجبوسین در بند کشیده در زیر سقف مسلول های زندان چون شیرانی در زنجیر کشیده شده در میان توفان خشم خود بر افروخته و مشتعل می گشتند، راه و معبری نبود تابا برادران مجاهد خود بپیوندند. لحظه های هیجانی حسامتر می شد، دقیقه ها و ثانیه ها شمار می شد. عده افراد پولیس که دارای احساس و عقاید پاک اسلامی بودند و ظیفه نگهبانی توقيف مجبوس را به عهده داشتند در فراز با مسای مجبوس رویداد و قایع عینی، بر افروخته وسیع و گستردہ را یکا یک چون را پور تر های ماهر و دقیق برای مجبوسین سیاسی توضیح و تشریح می نمودند قوای عسکری مسلح و مجهز (قوای ضربه) در چهار اطراف دیوار های سنگی حصار های مجبوس موضع گرفته بودند برج های مجبس با افراد و سلاح های ماشیندار ثقيل و خفیف بطور مکفى مجهز و تعبیه شده بود. از سپیله دم صیحگاهی فضای جنش و قیام حق طبانه انعکس دهنده و متوجه به پیروزی مجاهدین بود اهنگ ظفر نمون انقلاب اسلامی به نفع مجاهدین راد مرد نواخته میشد. اخبار و اطلاعات متواتر به مجبس میر سید که پایگاه ها، دژ های حکومت العادی و دست تسانده یکی بی دیگر استیلاً و به تصرف مجاهدین قهرمان در می اید لحظه ها و

نایمه های تلغی و بی صبرانه تمام میگردید زمزمه اهنگ انقلاب لحظه به لحظه با انتهای پختگی نیشتر شنیده میشد عربیک ساعت قریب اعلام (۱۱) بجه راسی نمود که صدای شور و هیجان مجاهدین جان بر کف در فضای محبس طین انداخته بود اندام دشمن سست و به لرزه در آمده و جرئت مقاومت و مقابله نداشتند. افراد پولیس از بالای با مهای محبس صفحه قیام را توضیح و تمثیل میگردند که گروه عظیم بی حد و بی پایان کاروان نور با چهره های متین و راسخ با یرق های برا فراشته وبا شور و شعف چون تیرهای رها شده از کمان به مسیر محبس در حرکت اند ، با رابطه که درمیان بود قبل اطلاع داده شده بود که موظفین امنیتی محبس (صاحب منصبان پولیس مدیریت محبس به جز یکنفر ضایع خلقتی ، باقی همه از زمرة مسامانان بودند وحتی رابطه بین مجاهدین و زلمانیان سیاسی را نیز قائم کرده بودند) ازاینکه از عظمت و پیروزی رستاخیزی قیام اسلامی آگاهی داشتند تصمیم گرفته اند که تقدوت مقابله را ندارند و باید بدون درگیری به مجاهدین قمرمان تسليم شوند . افراد پولیس بالای نام توقیف مستقیماً شاهد پیشوی مجاهدین بودند که علم های بر افراشته هارچه سبز که پیشا پیش طایه مجاهدین در جوار دیوار های ضعیم محبس در حال سبقت جوئی اند که حکایت از ملاحت و سر بازی مجاهدین قهرمان تاصرد پیروزی

می نمود ، و دشمن مسلح و زبون در کمین گاه های مخفی مبهوت و غرق سکوت بود ، توان رزم و مقاومه نداشت ، و محبوبین در حال انفجار اخرين دقايق لحظات حساس را نسبت باز گردیدن دروازه فولادين محبس انتظار بي صبرانه و عجولانه می کشيدند (از داخل محبس باز کردن دروازه ممکن نبود) صفوف فشرده مجاهدين پيکار جو در استانه بيرق های پر شکوه و پر جلال از کتار سنگر ددمتش برج جنوب غربي محبس بدون برخورد پيشروي نمودند رمز فتح و پيروزی مجاهدين يك بار ديگر اشکارا گردید جمعيت انبوه مجاهدين فاتحانه به نزديك برج جنوب شرقی محبس رسيده بودند (يك عدد) کمی از مجاهدين خود هارا به دروازه محبس رساندند و مدیريت محبس را سنگاري نمودند) ناگهان اواز گفت زدن های غير متوجهه بکوش رسيد اين گفت زدن های که از معانی از پيروزی را تمثيل ميکرد در واقعیت امر خنجر و حریه غافل گيري بود که پيروزی مجاهدين را به فاجعه شکست و عقب نشيئي توأم با تلافات سنگين مبدل نمود اولين و اخرين اشتباه (خطب سياسي) انقلابي بود که مجاهدين در عن فتح فرصت پيروزی را چون ابر های زود گذر بهاری به اسرع وقت از دست دادند و نقشه باز گردانيدن دروازه محبس که ذريعه جانباران در بنده اسارت طرح ريزی شده بود نيز تقش براب و خاکستر زير انش گردید .

تر فند قضیه صعبت ازین نقشه سرمهوز داشت که خلائق
های مکار، پیروزی مجاهدین را بلا وقهه مشاهده کردند، به
عجله دست به یک توطئه و حیله زدند، بر فراز تانک زرهپوش
دو پارچه بیرق سبز نشان اسلامی بلند نمودند و تانک از عقب
به عنوان همبستگی و کمک به صفوف مجاهدین نزدیک میگردد.
مجاهدین مبارز بدون رعایت و هوشیاری القلابی، که در مرحابه
اول باید تانک را خلع سلاح می نمودند و یا رهبری تانک را
بذریعه یکی دو مجاهد مسلح در داخل تانک در گنبد پرسونل
فتنی آن به قبضه خود می اوردند و این کار را نکردند و بایک
لحظه خطب، نه تنها تانک دشمن را استقبال نمودند بلکه با کف
زدن های متند تانک را در پیشا پیش صفوف خود ها حساس
ترین موقعیت را دادند. تانک معیل با استفاده از آخرین فرصت
به مجردیکه در جلو صفوف مجاهدین در محل برج جنوب شرقی
محبس نزدیک دروازه محبس سنگر میگیرد عوض الکه دروازه
محبس را هورد هدف قرار دهد بلا درنگ بر میان صفوف فشرده
مبارزین پاک طینت متواتر آتش باری می نماید و در اولين ضربه
در حدود (۲۰۰) نفر مبارز جام شهادت را نوش می کنند آتش
جنگ شعله ور می گردد، همین لحظه خطروزآک است که
عساکر و صاحب منصب های مبتلا به مرض ترس و شکوت
یا مس جرئت میگیرند بی درنگ به تیر اندازی و شلیک رگبار

بسیار دست الذر نهالیت خصمانه می شوند برج های معجن از بهترین بناء گاه های مخفی سنگر مستحکم خود با سلاح های ماشین دار تقلیل به اتش باری آغاز می نماید و نیز تعداد چند تانک و توب دیگر هم به میدان کار زار فرا خوانده میشود. میدان معرکه و صحنه نبرد جانبین چنان به شدت و میلات ادامه پیدا کرد که گوئی از غصها و کهکشان بیکران نبرد زمین و اسمان آغاز گردیده است و مجاهدین قهرمان با سلاح های معمولی خودها (تفنگ هنچ تیر، شش تیر، برناو و ژسه) مردانه وار چون چریک های ورزیده چیره دست و کماندو های تعلیم یافته و ماهر با انتهای رشادت و زبردستی در میدان کار زار بدون بناء گاه و سنگر به نبرد شدیدی علی رغم توب ها و تانک ها و ماشین دارهای خفیف و تقلیل و رگبار مسلسل دشمن ادامه و دوام دادند و شعله های آتش جنگ به شدت خود زبانه می کشید، و یک نفر غابطه خلقی در حدود بیش از ۲۵ نفر مجاهد زیر مردرا به شهادت می رساند و تعدادی هم مجروح و به خون اغشته می نماید که یک نفر مجاهد کهنه سال ولی متین و اسطوره مقاومت، غابط خیانت پیشه را با تفنگ قدیمی خود شدیدآ مجروح نموده و به خاک و خون می خلطاند. و میدان نبرد چنان وحشت انگیز شده بود که میلیون ها مردم، رگبار و خمپاره انداز در میدان کار زار شلیک شده و بصدای در می اید و

بدون لحظه سکوت و ارامش هزار ها مردمی و گلوله محرق و اتشین از در و دیوار و فضای برق اسا به چهار جهت ردو بدل می شد گوئی فضا و کوهکشان به غیظ و غصب در امده در عوض رکبار ژاله و باران به شدت مردمی و گلوله های آتشین به زمین فرود می اورد و مجاهدین جانبازو راد منش با عزم راسخ و متین خود توانستند که درین ازمون نبرد آتش و خون ، مشت و تانک و توب بیش از یکنیم ساعت دلیرانه مقاومت نمایند و پاسخ دهنده و بیش از (۸۰۰) تن شهید قلب تاریخ را درین معرکه متحمل شدند و سنگین ترین قربانی و تلفات را با سینه های برهمه و مملو از ایمان در سر زمین حمامه های همیشه جاوید هرات از مغان داستان های بی نظیر باقی گذاشتند . مسلماً تعداد کثیری هم مجروح و زخمی گشتند . صعننه سازی و توطنه دشمن حیله گز و موقعیت حساس استراتیژیکی محبس ، میدان هکار زار را به جای می کشاند که مجاهدین ناگزیر غصب نشینی نموده و متواری می گردند .

جبهه پایداری حوزه شرق هرات :

اهالی جانباز و مجاهد قرا اطراف زامی کوت ، قریه شاطر رباط نو ، چونگر ، شیدائی ، هل خیمه دوزان ، جکان و نواحی دور دست قصبه های کورت ، نشین ، سیوشان ، امام شش نور ، سراسیاب ، ساوه ، تریاک ، عبدال اباد ، و پل رگینه چون شاهین

های پلند پرواز جانبازانه به کمک مجاهدین میدان کار زار نواحی شهر و مجبن فرا میرسند و صفوں متلاشی شده مجاهدین محاذ در گیری محبس، در عقب محبس به همبستگی یک تعداد افراد مبارز و مجاهد دیگر قرا^۱ و قصبه های نواحی شرق هرات واپس منسجم شده و با تشکیل یک جمعیت فشرده و انبوی به جانب هوتل پارک و هوتل هرات که مقر روس ها بود چون سیل خروشان در حال حرکت و غلیان در می ایند در قسمت چهار راه تانک پترول مورد اصابت آتش باری و شلیک توب ها و تانک های که در مسیر راه لنگر انداخته بودند قرار میگیرند صحنه کار زار و محاذ در گیری سیمای از آتش و دود و جهنم سوزان را تمثیل کرد و جانبازان راه حق بعد از دادن تلفات خونین در مقر هوتل با مسارت زیاد هجوم می آورند در حالیکه روس های زبون و فتنه انگیز قبل^۲ این محل بودو باش خود ها را سراسیمه ترک داده و تخلیه نموده بودند و مجاهدین رزمیه چون اسطوره های مقاوم تاریخ مسیر کار زار را به جانب درب خوش و قوماندی امنیه تغییر جهت داده تابه صفوں برادران خود در آن محل بیرونندند.

مجاهدین رزمیه و ابدیده از کار زار نسبت جلو گیری از تهاجم وحشیانه تانک های روسی در جاده باد مرغان درخت های ناجو (کاج) را قطع کرده درمیان جاده راه بندی می کردند

در میان جاده باد مرغان از تعمیر هتل حاجی عبدالکاریز صوفی که لانه عمال کمونیست قرار گرفته بود متواتر مورد رگبار مسلسل و آتش دشمن اسلام قرار میگیرند. شیفتگان شهادت راه حق با تحمل تلفات سنگین، برین لانه جاسوسی مزدوران کمونیست غلبه حاصل می‌کنند و هدین کانون و مرکز فساد را از لوث وجود این جنایت پیشه های حرفی پاکسازی می‌نمایند. در محل درب خوش میل مهاجمین راه حق شدید ترین تلفات را متحمل شدند، چون دو نفر روس و چهار نفر خلقی مزدور در هتل باد خیسی مخفی گردیده و از همان پناه گاه مخفی متواتر بالای مجاهدین آتش باری می‌نمودند که در بی آمد های این ناگواری بیش از (۱۰۰) نفر از مجاهدین دلیر به شهادت میرسند و سر انجام دو نفر از راد مردان مجاهد سید فتحفور (شمیرید) و شیراقا چونگر از عقب هتل باد خیسی معبری باز نموده و با سرعت عمل ورزشات بی نظیر به داخل هتل هجوم اورده دو نفر روس های بتجاوز و چهار نفر خلقی های وطن فروش و ملحد

* شیراقا چونگر در معرکه رستاخیزی ۴ ۲ حوت، حمامه های از خود ارمغان گذاشت مع الاسف بزودی به دامن دموکریت ها فرو رفت و خطر ناک ترین نقشی را علی رغم نیروی جهادی حوزه غرب بازی میکرد و درین او اخیر به نصرت خدا (ج) و جانبازان راه حق به جهنم ابده فرو بوده شد.

را به قتل میرسانند و اجساد منحوس این جنایت پیشه ها را از خارج هوتل به محضر عام می اندازند تا خار چشم روی ها و عوامل مزدور آنها قرار گیرد و ازین سنگر متواتر بالای قوماندی امنیه با چیره دستی و سهارت خاص آتش ناری مینهایند . و از جانبی یک عده خلقی های زبون از مخفی گاه های منازل خود بالای مجاهدین آتش باری می نمودند کن در کوچه خواجه عبدالله مصری یک نفر مزدور و ملعون بنام کیوان معاون لانه جاسوسی دهستانگاه سپاهی اطلاعات و کلتور ، از یک سوراخ مخفی خانه خود در حدود ۱۵۰ نفر مجاهد جانباز را مورد هدف قرار داد و به شهادت همیشه جاوید میرساند .

مکتب تاکی که یکی از لانه های تبلیغاتی کمونیست ها بود ، مرکز و هسته زهراء گین سا زمان جوانان خلقی ملعون را تشکیل میداد در یک لحظه برق اسا مورد تهاجم فریفتگان آزادی قرار میگیرد و بی درنگ به آتش نا بودی فرو برده میشود . اگر چند صد متر بالاتر از درب خوش نظر اندازیم که در سپیده دم صبح هماهنگ دیگر محاذ های در گیری ، در فلکه کارته مسیر درب خوش در آغاز در گیری ، آهنگ رزم محاذ پیکار جویان مجاهد گرمی و شدت خاص گرفته بود که در آغوش راد مردان ، شیر بجهه های مجاهد صمعنه در گیری را حرارت و هیجان و جبروتی و ملکوتی بخشیده بودند جگرن مهد افضل امر جنائی

محل بلا وقهه بقتل بیرسد هر چند این صاحب منصب پولیس خلقی نبود اما نا خود آگاه در خدمت مزدوران کمونیست قرار گرفته بود.

در میدان کار زار درب خوش تعداد هنگفت خلقی های بی ایمان و مزدور کشته و نابود می شوند و اکثراً مخفی کاه های خود را با سلاح های خود رو خویش ترک داده و متواری می گردند و تعدادی هم به آخرین پناه گاه دژ طاغوقی در کنار دیگر مزدوران وطن فروش در قوماندانی امنیه تحصن می ورزند و قوماندانی امنیه که در مقابل موقعیت حساس و مستحکم خود با چندین حلقه خط تدافعی تانک و توپ و سلاح های مدرن قوای عسکری و قطعه منتظره امنیه و پولیس حمایه می گردید تمام سردمداران خلقی های مزدور و خاقی های متواری درین دژ تحصن جسته بودند و از آغاز قیام حماسه افرین قوماندانی امنیه به محاصره جانبازان اسلام در آمده بود البته با فرا رسیدن صفوف مجاهدین درب خوش حلقه محاصره قوماندانی شدید تر شده و تهاجم و حمله های پیکر مجاهدین از آغاز قیام تا تاریکی شب در بالای قوماندانی امنیه به شدت ادامه داشت و جانبازان مکتب توحید سنگین ترین تلفات درین معرکه و حلقه محاصره متحمل می شدند.

فرزندان رشید نهضت اسلامی بخاطریکه به مقام مقدس

مسجد جامع باعظمت هرات، از جانب دشمن و ملعونین می
 حرمتی و تخریب نگردد در حالیکه بهترین و مستحکم ترین
 موقعیت استرا تیزی نظامی داشت در فراز مناره های شاهق آن
 سنگر نمی گیرند و دشمن محیل از آخرين فرصت استفاده می
 نماید در تاریکی سیاهی شب درین پناه گاه و سنگر با عظمت
 بزرگترین موقعیت را احراز میکند وازینکه از آغاز قیام قوماندانی
 امنیه در حلقه محاصره راد مردان مجاهد قرار داشت فریفتکان را
 حق در مقابل آتش افروزی های متواتر قوماندانی امنیه صرف ن
 صحن پارک کل های مسجد جامع عظیم ترین تلفات را متقبل
 میشوند و بیش از (۵۰) پاکباز گلگون کفن کل های لاله بهشت
 غرق در خون رهسپار زندگ همیشه جاوید می گردند و ازین لای
 زار ها حمامه های خونین داغ های جاویدانه باقی می نمایند
 ازینکه خلقی های محاصره شده از موضع های مخفی و حساس و
 گاه های بامهای قوماندانی امنیه بالای جمعیت انبوه مجاهدین
 متواتر آتش باری می نمودند خطوط تدافعی تانک ها و توب
 از پیشوی مجاهدین جلو گیری می نمود مجاهدین تهی ده
 با تحمل تلفات سنگین بازهم نمی توانستند که به حصار بولا ها
 قوماندانی امنیه نفوذ و رخنه نمایند هر چند جانبازان اسلام
 از درب خوش و از بالای بامهای خانه های رهایش نزدیک
 قوماندانی و از فراز باره نزدیک کوچه صاحب زاده صاحب

اتهای مهارت و چیره دستی ضربه وارد هی کردند که تعدادی افراد خلیق را هم بقتل رساندند.

میدان کار زار و معزکه جنگ در چهار اطراف قوماندانی امنیه شدت و حرارت خاصی داشت و در اولین لمحه آتش جنگ در مقابل درب شمالی مسجد جامع با عظمت یک عزاده موتو رجیب روسی مسلح در زیر چکمه های فولا دین جانبازان نهضت اسلامی به آتش کشیده میشود و سرنشیان آن به دیار نیستی فرو برده میشوند و به تعقیب آن یک عزاده موتو سرخ اطفائیه که دارای ۲ نفر مسلح نظامی بود بی درنگ در حلقه محاصره کفن پوشان مجاهد احاطه میگردد افراد آن خلع سلاح گردیده بعد از التماس زاری و ندامت کشیدن رها میشوند و موتو اطفائیه طعمه حریق میگردد.

در همین لحظه های حساس و از مون جبهه حق و باطل، افراد نظامی هم بودند که صحنه کار زار را تخلیه نمودند در کوچه گدام جوار مسجد جامع سلاح و تفنگچه های دست داشته خود را به صدم و جانبازان حق میدادند تا دشمن مشترک خویش را با حمایه مجاهدین از پا در آورند. بازهم معزکه به الجام نرسیده بود، البته مجاهدین جانباز و دلیر توانستند که حلقه محاصر قوماندانی امنیه را تا تاریکی شب حفظ کنند تاریکی شب فرا رسید اکثر جانبازان اسلام سنگرهای مواعظ حساس

شهر را که فاتحانه بدست گرفته بودند به امید اینکه بر دشمن چیره و غالب شده اند بواسطه گذشتادن شب به منازل خود دور از شهر چون غازیان فاتح از معركه بر گشتند و بعضی از مجاهدین جان برکف به فکر اینکه پیروزی نهائی را به دست آورده اند و دشمن متواری را دیگر باری باز گشت در میدان کار زار نیست، مجاهدین فاتح به قرا^۱ و قصبه های خود عودت کردند از جانبی فضا توفانی شده بود از آسمان ریزش باران به باریدن آغاز کرده بود، نیروی هوایی دشمن شکست خورده از حوالی بعد از ظهر به پعد در اجتماعات مبارزین و نواحی شهر به بمب باری و آتش باری متداوم دست به گریبان بود گوئی با فرا رسیدن شب همه عوامل زمین و آسمان به نفع دشمن متواری هماهنگ شده بود و دشمن در حالیکه در روز روشن در سوراخ های تاریک پنهان شده بود مخت در کمین فرصت بود . و تعداد وسیع از مجاهدین هم جهت ادامه پیکار و غلبه نهائی بر دشمن، شب را در حصار های مساجد که بهترین پایگاه ایدیولوژیکی و عقیدتی خود میدانستند تخصص جسته و در حدود بیش از پکنیم هزار افراد مبارز در داخل مسجد جامع شهر بدون تحفظ امنیت، ساختن سرگر، و تدارکات نظامی و یا موضع گرفتن در منار های سر به فلک کشید^۲، مسجد جامع، نا خود آگاه خود ها را در حلقه محاصره دشمن مجهز با تانک و توب اسیر کردند در حالیکه

قبل‌آ دشمن گیل در مناره‌های مسجد جامع سنگر گرفته بود .
 البته هماهنگ شدن همچو زمینه‌های ناسازگار و غیر متوجهه از
 نبودن حد اقل یک رهبری منظم و عدم پلان و بر نامه در مسیر
 قیام همگانی مات مسامان مجاهد حمامه افران بود . تاریکی شب
 که گلیم سیاه خود را روی شهر گستردۀ بود ختی های ست
 عنصر و فرصت طلب که در روز روشن در هر گوش و کنار شهر
 در سوراخ های تاریک برای بقا حیات خود پناه برده بودند با
 استفاده از تاریکی شب از لانه های خود پیرون می شوند
 بدزیمه قوای تازه دم عسکری بعضی مواضع شهر و شاهراه های
 عمومی و نقاط استرا تیزیک شهر که مجاهدین تخلیه نموده
 بودند و اپس به تصرف خود در می آورند و بروایتی یکنیم هزار
 افراد مجاهد و جازار داخل مسجد جامع را دست بسته و غافل
 گیرانه بدزیمه قوای تانک و توپ و نفر ابرها در مقر قوای نمبر
 (۱۷) زلمی کوت فرقه هرات انتقال بیدهند در همین تاریکی
 شب است که ایادی مزدور و ملعون در مناره های مسجد جامع
 موضع و سنگر می گیرند و از سنگری که تادیروز آزا افیون ملت
 ها می گفتند حالا در تاریکی شب به آن پناه می بوند و از مناره
 های آن تا آخرین روز قیام گاگون کفنان ، بالای امت مسلمان
 و مجاهدین را در آتش شلیک می کنند ، و همچنین نا استفاده
 از تاریکی شب از میان جاده ها تعداد از نعش های خود را

در حال وحشت و اضطراب و سراسیمگی برداشته و زخمی ها و متروکین خود را به شفاخانه ملکی غرض مداوا انتقال داده و داخل سرویس های جراحی و معالجه قرار میدهند و در عوض آن مرض های داخل بستر را به یک حالت رقت بار و بیرون حمانه از بستر بیرون انداخته و یک تعداد زخمی ها و متروکین هنگفت و بی شمار مجاهدین را با یک عده اسرای ، تا صورت ممکن به جوخره آتش و حتی زنده به گور می نداشند و یکنیم هزار اسرای مسجد جامع را نیز می خواستند که به جوخره آتش بکشند اما آهنگ سرعت زمان (ضيقی وقت) برای شان اجازه ارتکاب این همه جنایات را نمیداد چه نهایت مضطرب و سراسیمه بودند که با طلوع سپیده دم یوم جمعه باز مورد حمله و هجوم برق اسا مبارزین و فاتحین بعر که ۴ ۲ حوت قرار بگیرند و با استفاده از زمان و تاریکی شب برای مقابله علیه مجاهدین قهرمان تا صورت ممکن نیروی شکست خورده و مورال (روحیه) از دست داده خود را از عقب جبهه اماده و تدارک می نمودند . و نیروی هوائی تا نیم شب بدريعه مردمی های رسام نواحی شهر و جاده عمومی شهر نو و مسیر ولایت و اطراف قوماندانی امنیه را یکنواخت آتش باری می نمود .

۲۵ حوت جمعه خونین کفنان ۴ ۲ حوت :

صبح جمعه قبل از آنکه شفق خورشید روی زمین و بر

بستانوار خون آلد شهداي اسلام بهن و گستريده گردد راد
 مردان مبارز، مجاهدين مملو از ايمان و اشتافته به ميهن از هر
 گوشه و گنار به سوي مواضع شهر و سنگرهای جهاد پر شکوه
 سيل آسا سرازير ميشوند و با عساکر تازه دم تن به نبرد و پيگار
 آتشين رگبار مسلسل توب و تانك در ميدهند و با سر بازي
 دليرانه و قبول قرباني که حماسه هاي چاویدانه تاریخ باقی
 خواهد ماند مواضع حساس شهر را يکي هي دیگر دوباره به
 تصرف خويش در می آورند و حصان قومانداني امنيه آخرین دژ
 مستحکم غارتگران کمونيست باز در ميان موج هاي خونين و
 خشم فزاينده مجاهدين محاصره ميگردد، در محل درب خوش جمعيت
 عظيم مجاهدين به صوب صفوف قومانداني امنيه در حرکت می
 شوند که خلق هاي بوقامون آراسته به لباس مجاهدين، مسیر
 جمعيت مبارز را با حيله و صحنه سازي متوجه کوچه پخته
 مصالح سرك زيارت خواجه محمد تاک می سازند و جمعيت انبوه
 مجاهدين غافل گيرانه در کوچه پخته مصالح در مقابل آتش
 باري تانك زرهپوش و رگبار مسلسل خانق هاي مخفی شده قرار
 ميگرند که در نتيجه اين توطئه بيش از (۱۵۰) تن مجاهد زندگی
 را و داع می گويند و نام شان در قطار شهداي جان بازان اسلام
 ثبت اوراق ملکوتی ميگردد و باقی مجاهدين استوره هاي مقاومت
 به صفوف مجاهدين که اطراف قومانداني امنيه را محاصره نموده

بودند می پیوندند و جانبازان مجاهد با قبول تلفات و قربانی سنگین هر لحظه حلقه محاصره را فشرده می نمایند.

صفوف مبارزین راه حق در هر گوش و کنار شهر به مجردیکه به بقایای عساکر فریب خورد و با خلقی های شکست خورده مواجه می شوند مسرعه اند میدان نبرد بی امان را اغماز کرده به اخرين بقايا خاتمه ميدهدند. در قريه جگان غلام رسول يك اجير استخدام شده و پسر خليفه امير خياط معاون ليسه مهری ده حالیکه در ۵۰ حوت خونین يك موثر زيل هشت سلندره معلو از سلاح به لانه خود اورده بود جانبازان راه حق را از مخفی گاه تاریک و هر از جبن و ترس از سر ہل جگان مورد هدف قرار داده و درین بی امد های ناجوان مردانه مجاهدین قهرمان ضایعات سنگین را متهم شدند و با هجوم مرد افرین مجاهدین دایر این غلام حلقه بگوش در زیر نقاب چادر صحنه را تغليه نموده و فرار می نمایند.

در حانيکه بیکار حق و باطل در تمام نواحی شهر به لفع مجاهدین دلیر ادامه دارد گروه انبوه از مبارزین فریته مکتب شهادت از نواحی مجاور زیارت میر سلطان عبدالواحد شنیده بصوب مرکز شهر با جوش و خروش مر شار از احساسات گرم اسلامی در حرکت بودند که از عقب زیارت مورد آتش باري قوای توپ خانه و سلاح های اتو ماتیک مسلسل قرار میگیرند

که در اثر آتش باری متواتر نوای توب خانه دشمن ، تعداد (۱۳) تن از مجاهدین به خاک و خون یکسان می شوند و تعداد زیادی هم رخمی و سجرح می کردند و هر گز آتش افزوی دشمن ودادن قربانی زیاد مجاهدین مانع از پیشروی و نفوذ مجاهدین در داخل شهر نگردیده و جانبازان راه حق چون میل خروشان به داخل شهر رخته می نمایند . و نیز یک مزدور سر سپرده بنام حاجی معلم از پناه گاه مخفی منزل خود که اجتماع جانبازان اسلام و میهن را مخفیانه مبورد رگبار مسلسل و اتش باری های متواتر قرار میداد و تعداد زیادی مجاهدین دلیر درین سوی قصیدنا جوان مردانه به بهشت جاویدانه پیوستند و مجاهدین قهرمان با یافتن این لانه فساد برق اما این جرثومه فساد و مملو از جنایت را به کیفر اعمال ان رسانیده و لعش متعفن ازرا در فلكه دروازه قندھار در مقابل انتظار عامه تا دو روز بدرختی اویزان می نمایندتا مایه پند و عبرت و خار چشم برای عناصر مسلح و متتجاوز گردد در روز جمعه طیاره دشمن دیرینه به بالای اجماع ناظر این صحنه بمب پرتاپ می کند که در اثر آن بیش از (۴۰) نفر مسلمان به شهادت می رسد . در حقیقت این رستا خیزی برق از میان عقاید جامعه و ساخت اجتماعی جامعه بافت عمیق گرفته بود که در نفس خود همه امت مسلمان هرات دوران ساز قهرمانی درین تحریک

اسلامی سه‌م ظمال داشتند حتی زنان تاریخ افرین و نوجوانان اطفال که مخصوصاً نسل انقلاب اسلامی اند بتویه خود با ارزش ترین کاروانی‌ها را انجام دادند چه همی فوزندان نسل خورد سال انقلاب بود که برق‌های سبز اسلام را در پیشان پیش صفوف مجاهدین حمل می‌نمودند و با شعار‌های گرم خود صحنه هیجانی را هیجان‌تر می‌نمودند و زنان دلیر و قهرمان بودند که زخمی‌های میدان کار زار را تیمار داری می‌نمودند و برای پناه دادن مجاهدین در حریم خانه‌های خویش بهترین پا سداری از جهاد و نگهبانی از پا سدارن جهاد می‌نمودند.

در حقیقت روز جمعه روز فتح و پیروزی جانبازان حماسه افرین در تمام نواحی و مواقع شهر بود اهنگ شادی تؤام با اتن های ملی و نثار گل نواخته می‌شد و حتی مبالغی هنگفت برسیم شادی‌انه افتخار افرین مجاهدین به فضا باد می‌شد. شرینی و چاکلیت و نقل از در و دیوار و با مهای به بالای صفوف مجاهدین چون باران رحمت سرا زیر می‌گردید برق سبز ارمغان فتح جانبازان اسلام در چهار راه شهر بو باقبه بلند و افتخار افرینی به شکوهمندی خامسی برا فراشته شده بود.

تیروی زمینی دشمن در تمام مواقع شهر سخت شکست خورده بود تیروی هوانی میک های غول پیکر میک (۲۱) میک (۲۲) و هلیکو پتر های گشیت در قواز شهر پاستان،

گهواره علم و ادب به پرواز در امده بود در مسجد علم و اماکن
قدسی و اجتماعات مردم اتش و خمپاره حواله می نمود ، هرات
گهواره عام به اشیانه^{*} اتش کشیده و ویرانه ماتم انگرز تبدیل
شده بود اطفال معصوم در زیر ایوان خانه های منهدم شده طعمه
حریق می شدند در اثر بمباری پیر حمانه دشمن در نهر کار باز
یک در بند حویلی منهدم شده و سرنشینان آن طعمه حریق می
گردند و چندین خاله و حویلی دیگر خسارة مند و متضرر می
شوند ، آتش باری متواتر دشمن به شدت ادامه دارد ، بعضی های
خانما نسوزی در نواحی کار باز ، اسیاب کاوخی ، بکر اباد ، باد
سرغان ، غور درواز ، محله نو ، کلاب ، پل رگینه ، با
خدشت ، گازر گاه شریف ، تخت صفر ، زیارت مولانا عبدالرحمن
جامی ، برامان و شهر نو یکتواخت از فضا به زمین پرتاب می
گردید ، آتش و اغلب این بمب ها از نوع بمب های مغرب و
مهیب و حتی از بمب های اتش افزا بود .

در محل پل رگینه در بالای جمعیت مجاهدین در اثر پر
تاب نمودن بمب مهیب تعداد (۱۴۹) نفر دریک لحظه به
شهادت رسیدند و به روایتی دیگر (۱۷۰) نفر شهید گردیدند .
در جوار پل رگینه قریه جکان با انداختن بیمی تعداد ۷۶
تن مجاهد به خاک و خون اغشته شده جام شهادت را نوش
کردند ، اگر کسی دور نکنم « این جنات ایشان های حرفوی

نمائیم در از انداختن بمعی در کال تربیاک بالای مجاهدین راهی شهر تعداد زیادی شده و به خون اغشته می گردند. عجیب این جرثومه های پرچمی و خاقانی های ماحصل و وطن فروشن که دام سینگ به اصطلاح وطن پرستی را به سینه می کوییدند فریاد و ناله های هزاران افغان به خون تریه و زجر دلله در زیر چکمه های همین مذعیان و حامیان عوام فریب کموییست در گلو خمہ و لر بدنه می شود، باز هم سینگ مردمی بودن را به سینه می کویند. و اینک در هر گوش و کنار هرات بکاره افروخته و گذاخته شده اگر جمعیتی محدودی (غیر نظامی) را می بینند زیر او اور بسب های اتش افزا نابود و اخما می نمودند چنانچه در قریه سروستان تعداد افراد محدودی که نعش یک شهید گاکون گفن خود را دفن می نمودند و بنی گمان از فضای مورد اصابت بمب قرار می گیرند که تعداد (۵) نفر بگناه به شهادت می سرسند و تعداد (۱۰) نفر زخمی و مسروط می شوند.

در صفحه دیگر تاریخ جانبازان فهرمان از سینه دم جمعه خوزین تار گستردن گایم سیاه شب در تمام موضع و سنگرهای شهر مسلط بوده اند و قوماندانی امنیه در حلقه محاصره راد مردان مجاهد لحظه های تاخی را سپری می نمود و خاقانی های زبون به مجردیکه از پناه گاه های مخفی قوماندانی امنیه سر بلند می نمودند بی درنگ با اصابت مردم جانبازان چیره دست به دیار

نابودی سپرده می شدند .

تاریکی مدهش و قیر گون شب فرا رسید طیاره های میگ سوریع السیر در فضای شهر به پرواز در امد در تمام مواضع شهر و اطراف قوماندانی آمنیه سر سام اور رگبار مسلسل و مردمی های رسام حواله می نمود اتش افروزی تانیم شب ادامه داشت و مجاهدین دلیز چون حماسه های جاویدان در دل شب تا سپیده دم پاسداری از میهن می نمودند . صحیح دگر گونی قیام به نفع مجاهدین جان برکن فرا رسیدنی بود اردوانی جانباز قوای نمبر (۱۷) هرات طالسم اسارت را درهم می شکست اعلام جهاد می نمود روز شنبه صفحه جدیدی در قیام ظفر نمون راد سدان راه حق ارمغان می گذاشت . حالا بخطاطر تکمیل نمودن ادامه این نوشته ، رستا خیزی ولسوالی های هرات را در عرصه این دو روز حماسه های مردخیز بررسی می نمائیم و بعد به سراغ حماسه های اردوانی قهرمان هرات میرویم .

قیام ولسوالی پشتون زرغون :

ولسوالی پشتون زرغون در جنوب شرق هرات واقع بوده و در حدود (۰.۸) کیلومتر از مرکز فاصله دارد . اوین خطبه بود لد نطفه قیام ازین سر زمین افتخار افرین بروز شده بود ، قریب سلبی اوین گام رستا خیزی غایب نوز بر ظلمت را یوم چهار شنبه ۹ حوت (جريان قیام قبلًا توضیح شده) غایب دشمن ملحد

اغاز نموده بود.

زمانیکه زمزمه رسا خیزی قیام گلگون کفنان ۴۷ حوت در مرکز هرات تبلور می نماید اهالی رزم دیده ولسوالی پشتون زرغون از قرا و قصبه های مجاور به مرکز ولسوالی هجوم می اورند عوامل مزدور و قوای مجهز و مسلح دشمن در پنهان گاه های بام محبس ولسوالی موضع میگیرند و به اتش باری اغاز می نمایند. منگر گزینان دلیرو رهروان مکتب شهادت چون کوهپایه های مقاوم در دور و بر ولسوالی لنگر می اندازند و قوای دشمن را در حلقه محاصره سخت می فشارند در اولین ضربه زندان ولسوالی را درهم می شکنند فرزندان مؤمن که در سلوی های ان شکنجه می شدند و به میخ کشیده بودند ازاد می شوند، نیروی هوائی دشمن زبون و سرا سیمه مواضع مجاهدین و ماحول ولسوالی را به شدت اتش باری می نمایند میدان نبرد تا تاریک شب ادامه دارد، غلام محمد فدائی ولسوال پشتون زرغون که چند روز قبل سه نفر مسلمان را که در محضر عام به جرم قیام حق طلبانه به جوخه اتش می کشد و چند نفر را تابه گردن زنده به گور می کند حالا چنان در مقابل رستاخیزی غلبه نور بر ظلمت خوار و زبون شده بود که ولسوال جlad و دیگر ایادی کمونیست با استفاده از تاریکی شب خود ها را ازبام ولسوالی بیرون انداخته از منطقه فرار کرده و متواری می گردند،

و در هر تو رشادت و قربانی های جانثار سر بازان اسلام ، اداره ولسوالی پشتون زرغون پتصرف مجاهدین دلیر در می اید و صفحات تاریخ شکوهمند این دیار را آنچه خار تازه می بخشند .

قیام ولسوالی غوریان و زنده جان :

ولسوالی غوریان قبل از قیام شکو همند ۴ ۲ حوت ، در ۱۸ حوت قیام گستردۀ را بیار اورده بود (قبلًاً بطور مفصل تحریر گردیده) که در استانه درخشیدن مبارزه بزرگ قیام ۴ ۲ حوت ، در ولسوالی غوریان قیام مردم دم تازه میگرد .

در ولسوالی زنده جان در ۹ ۱ حوت قیام همگانی (قبلًاً مفصل درباره صحبت شده) مردم دلیر ان دیار چنان جان میگیرد که دریک خیزش و حرکت برق اسا تمام ولسوالی به قبضه جانبازان اسلام در می اید . و در ان هنگامیکه پیروزی سنگر گزینان با ایمان ۴ ۲ حوت در دل تاریخ حمامه ها ثبت جاویدانه دلنشینان جهاد مقدس میگردد جانبازان فدائی خط اسلام در ولسوالی زنده جان باز هم وقوع قیام را قوام می بخشند ولسوالی با یکسره به قبضه خویش در می اورند عوامل مزدور و خاتی ها را در هر لانه و بشه دستگیر می نمایند در داخل مساجد ایشان را دعوت به اسلام نموده مراتب به جانوذن توبه و ندامت کشیدن بالای شان تطبیق می کردند این فریفتگان اسلام در حقیقت دشمنان سر سخت خود عبارت از

اسوای خلفی و پرچمی های جنایت پیشه را با جاری نمودن کلمه حق نه تنها از مرگ نجات می دادند بلکه در لحظات قدرت امنیت شانرا هم تامین و تضمین می نمودند بر عکس نیردی هوائی دشمن سرا سیمه در مقابل اخرين اتش افروزی و بمباری را در منطقه مرتك می شد که در اثر بمب باری متواتر چندین خانه منهدم و ویرانه شده و سرنشیه ای ان به خاک یکسان میگردد . و یک عدد از جانبازان و فریفتگان مکتب شهادت بعد از چیره شدن بر ولسوالی زنده جان راهی شهر قیام افرين هرات میشوند که در مسیر راه در پل هاشمی باقوای مجهز دشمن در گیر شده و درین ازموں هم فاتحانه از میدان کار زار برمی ایند و نیروی دشمن را امحا نموده و به برادران مجاهد خویش در داخل شهر هرات ملحق میشوند .

قیام ولسوالی کشك :

ولسوالی کشك در شمال شهر باستان هرات در شاهراه استرا تیزیکی نظامی تور غندی به فاصله (۰.۴) کیلومتری مرکز هرات موقعیت حساسی دارد . راد میدان دلیر این دیار هماهنگ با نضج گرفتن ریتا خیزی قیام فرسایشی شهر هرات از فراز کوی و بزن این سر زمین پر پیچ و خم با متانت و پایداری توفنده و گستردۀ به رزم دشمن سرا زیر میشوند با اولین جوشش قیام، ولسوالی را خلع سلاح نموده و بر اوضاع ولسوالی مسلط

می گردند.

ازینکه ولسوالی کشک از طریق شاهراه نظامی تور غنبدی (دروازه ادخال روییه) و در هرات قیام افرین هر لحظه بیم هجوم کاروان های زرهی تانک و توب روییه احتمال میرفت و دشمن پرپا قرص قوای تازه دم را برای سرکوبی قیام طاغوت شکن هرات ازین طریق به هرات اعزام میدارد جانبازان زبر مرد پاسداران فریفته اسلام از کمین گاه های سنگر حق با تفنگ های عادی و سلاح های محلی بر کاروان های غول پیکر دشمن هجوم می ارند و دشمن مجهز را به اتش لمبهان هجوم مردانه خود مهار نموده و شاهراه نظامی مزبور را قطع و مسدود می نمایند (این جنگ افزوی مجاهدین دلیر تا حال بربالای این شاهراه نظامی ادامه دارد .) تیروی هوائی طیاره های میک وهلیکو پتر به سرعت و مساعت زیاد مواضع مجاهدین و اهالی ولسوالی کشک را طعمه حریق ساخته و ویرانه های ماتم انگیزی در دل مردم باقی میگذارد . و در صفحه دیگر تاریخ مبارزین والا همت این ولسوالی چون دوهیایه های استوار و مقاوم جهاد با عظمت را تا به مرز پیروزی ادامه می دهند .

قیام والسوالی ادرسکن :

ولسوالی ادرسکن در جنوب هرات واقع بوده (۸۰ کیلومتر از سکون شهر هرات فاصله دارد . دران هنگام که قیام پر شکوه

۴۷ حوت در گهواره علم پرور هرات پدید می‌اید این قیام فرسایشی در همه ساحت‌های می‌افکند ولسوالی ادرسکن را به اسرع وقت دعوت به رستا خیزی می‌نماید باشگوفانی قیام تعین کننده ولسوالی ادرسکن در اولین مرحله مجلس ولسوالی در هم ریخته می‌شود مسلمانانی که در سلول‌های زندان کمونست‌های مزدور شکنجه می‌شنند آزاد می‌گردند و با اغاز در گیری راد مردان جان برکف مجاهدین قهرمان، ولسوال، قوماندان، اکبر و سالم ماتمن‌های ولسوالی به زیاله دان، نیستی برای ابد فرو برد و می‌شوند و ولسوالی ادرسکن به قبضه "مجاهدین" در می‌اید. و علم سبز اسلام با عظمت و شکوهمندی خاصی در فراز ولسوالی آزاده بر افرادش می‌گردد.

قیام ولسوالی اویه :

ولسوالی اویه به سمت شرقی و در (۱۰۰) کیلومتری شهر هرات موقعیت حساس دارد. اهالی این خطه مرد خیز بالسهام گرفن از قیام جبروتی شهر هرات، یکپارچه با صفوف متعدد مملو از عقیده و ایمان چون فرشته‌های اسلامی به جانب ولسوالی سرازیر می‌گردند صحنه پیکار اتشین بوجود می‌اید، جانبازان حق در ۲۹ حوت با نبرد سر نوشت ساز خویش، قوای ولسوالی را بکلی خلع سلاح نموده و عبدالفتاح دوراندیش ولسوال مسلح برای ابد به کیفر عمال خود میرسد و چندین نفر از عوامل

مزدور و خدانشناس ، عبدالحق منشی کمیته ولسوالی حزب به اصطلاح خلق ، عبدالشکور معان منشی حزب ، عبدالاحد و عبدالصمد برآ در های منشی کمیته ولسوالی حزب به امرع وقت بقتل میرسند و تعداد پنج نفر ملحد از اعضای زراعت و ادم خان اسر زراعت با نطفه جنایات که بزرگرده بودند دیگر در یک مرگ ننگین به سزای اعمال خود ها رسانیده میشوند . درین اوایلکه دامنه در گیری و اشتعال چنگ که به شدت ادامه داشت یک نفر عسکر بنام ملنگ که تعداد (۱۲) جانباز راه حق را به شهادت رسانیده بود در زیر چکمه های مجاهدین قهرمان بقتل میرسد و همچنین حاجی عبدالرحیم اجنت سرمهده و مزدور یکه سابق ارباب یکی از قرا' ولسوالی اویه بود و اینک با یک سلسه جنایاتی که مستکب شده بود گواه خوش خدمتی خود را به اربابان که موئیست ثابت نموده بود حالا به حیث مامور احصائیه ولسوالی کار میکرد ، در بها خیانت و جفا که به مردم مسامان خود نموده بود و با یک ضربه دلیرانه مجاهدین بقتل میرسد در حقیقت نبرد و صحنه کارزار راد مردان پاکیاز ولسوالی او به نمودی از یک ظفر و حمامه های همیشه جاوید این دیوار افتخار افرين بود که (۲۸) نفر از قوای امنیه ولسوالی در اتش چنگ که مشتعل نموده بودند به خاک و خون کشیده شده به قتل میرسند ، و جانبازان حمامه افرين مكتب نجات بخش اسلام از

هریوراخ و پناه گاهی اگر خلقی نی را درمی یافتدند بی درنگ به حیات ننکین آن خاتمه میدادند، درن میدان کارزار و خاطره انگیز یک تن چهره منافق که به لباس علماء در آمده بود و در دربار ظلمت جز جاسوسی، مداح گری و اشوب سازی وظیفه دیگری نداشت و این جرثومه فساد و حرفوی بنام مولوی نظام الدین در رئیر نقاب اسلام بزرگترین جنایات و خیانت به دین و ملت می نموده ذر محضر عام در بین بازار در زیر چکمه های فرزندان رشید نهضت اسلامی تکه پاره گردیده و به دیار مرگ ننگین برای ابد رهسپار میشود.

در حالیکه مجاهدین زیر مرد در محاذ جبهه پایداری و مقاومت درین فتح که ارمغان پیروزی کامل ولسوالی را دراغوش داشتند برق شمشیر راد مردان مجاهد با خون دشمن دیرینه رنگ و جلای دیگر میگیرد چه تصادف نیک که یک نفر افسر روسی به عزم بند سامه در پشت چه پلان های مرموز و خائینانه روانه بند سلمه بود این افسر متجاوز به جرم تجاوز و خیانتی که در ملت مسلمان افغانستان مجاهد نموده بود در قطار دیگر خائینین به کیفر اعمال خود رسیده و بقتل میرسد و صحنه کارزار بکلی لحظه به لحظه بیش از بیش به نفع جانبازان راه حق در می آید، ولسوالی اویه در تمام ابعاد ان کاملاً به تسلط مجاهدین زیر مرد در آمده و سلاح های ولسوالی به قبضه راد مردان

وها مداران وارت حقیقی اسلام و میهن در می اید و دشمن خونخوار در حالیکه به هیچ نحوه ازین زخم های خونین که برداشته بود مترجم بالای آن زخم ها گذاشته نمی توانست ، نیروی هوایی ددمنش دشمن خصم آنه و رخمنی بطور متواتر مدت پنج شب ان روز قرار و قصبه های این دیار مرد خیز و قلع افرین را یکسره ، اماج اتش و بمب باری های محرق و مغرب قرار میدهد . و فرزندان رشید نهضت اسلامی این دیار مرد خیز تا حال در تداوم جریان و رستاخیزی برحق خویش ، مبارزات شجاعتهمدانه پیکار جوی خود ها را گام بگام تعقیب می نمایند .
قیام ولسوالی کرخ :

ولسوالی کرخ در شرق هرات بوده و در حدود (۴۰ کیلو متر از مرکز هرات قاصده نارد . و با آغاز قیام ۴۲ حوت شهر انقلاب افرین هرات ، اهالی با احساس این دیار سرشار از ایمان چون عقاب های یشه زار ، و شیر های کوهسار با علم های قبه خضراء از کمین رزم قد علم می نمایند ولسوال زیون متواری گشته و خلقی های جنایت یشه دریک لحظه برق اسا بد خون می غلطند و عبدالکریم منشی ولسوالی که در لجن زار ذلالت و گمراهی غرق شده بود در حالیکه در دست جنایت یشه او آثار گمراهی (مرگ بر اسلام) خال کوبی گردیده بود مجاهدین قهرمان به آخرین لحظه زندگی ننگین او خاتمه میدهند .

سر کز واسوالي در تحت قيادت عالم ريانی و روحاني مجاهد
 آن ديار فتح و تسخیر . يگردد كه تا حال اين شخصيت دانشمند
 و مبارز با مخلصين خود در كمين رزم و جهاد است وعده خلق
 هائیکه درين نبرد مصادف گردند به قتل ميرسند و باق خلق هاي
 زبون و فاقد عقيده در سوراخ هاي تاریک و سرموزي مخفی
 ميشوند و يك عده خلق هاي مسلح به حمایه يك تن دو چهره
 به اصطلاح از افراد مبارز نما در بین ولسوالي مخفی و نگهبانی
 میگردد و از مرگ حتی كه به سراغ شان آمده بود نجات هی
 نابند به همین منوال در همه ولسوالي ها و نواحي ماحول شهر
 هرات قيام گسترشده و فرسايشي سر تا سري ميدرخشد كه در اثر
 آن صرف اسمی افراديکه بدست آمده عبارت از سيد نظام الدين
 . تمن گران ، محمد عليم قوماندان جوي نو و دو نفر ساتمنان
 توفی جوي نو ، و عبدالرحيم دربور جوي نو ، سه نفر ساتمنان
 نوی چه ریک در يك لمحه در گيري جانبازان حق بقتل
 ميرسند و جليل ساتمن چاه ریک با يك نفر ساتمن دیگر در
 آغاز در گيري به مجاهدين قهرمان می پیوندند و همچنان درين
 از مون رستاخيزی قيام گگون گفهان ^۴ . حوت خونين در ذير
 سقف آسمان نيل گون هبيت و عظمت ملکوبی را كه در بزداشت
 و در شهر انقلاب ہرور هرات راد مرد ، عبد الصبور امر امنیت
 قوماندانی امنیه ، جگرن محمد افضل امر جنائي محل ، امر سابق

توقیف و نظارت خانه قوماندانی امنیه و معاون قطعه منتظره،
حیب الله ساتمن مخابره، امر دفتر جنائی، عبدالملک مامور
پاسپورت و زهرا تایبست قوماندانی امنیه به زندگی ننگین شان
در استانه قیام ظفر افرین چانباران راه حق خاتمه داده میشود.
و جگرن غلام رسول امر تغذیک قوماندانی امنیه، محمد کریم
امر ماموریت کارته، امامی قادر مامور درب عراق، و حنان
ساتمن درب عراق و باقی ابر های سیاه و شوئم صاحب منصبان
قوماندانی امنیه یکی بی دیگر به زیاله دان تاریخ فرو برده
میشوند و زندگی ننگین عناصر ملحد در استانه قیام ظفر افرین
چانباران حق در آخرین نمحه "خاتمه داده میشود.

این قیام حماسه جاویدان اسلام به خط درشت در دل
تاریخ نتش می بندد و روز خونین جمعه با افق خورشید به تاریکی
شب خونین مبدل میگردد و محاذ های جنگ تاسپیده دم صبح
شنبه در بسا حصص و قرا' هرات ادامه دارد و صفحه تاریخ نوین
رمز پیروزی جهاد از میان امواج خون شهداً تبدیل می نماید و
صبع‌گاهی آزادگان در اولین لمحه قیام نازه دم روز شنبه روز نه
امید بی پایان آغاز میگردد و شفق خورشید از بالای راد مردان
مجاهد فرقه هرات رنگ دیگر می دهد.

شنبه سومین روز خونین قیام هرات :

در حالیکه قیام هرات هر لحظه به مسیر یک حرکت منظم

میلان پیدا می نمود سومین روز خونین خود را به سوی آهنگ تکامل و نفعی گرفتن قیام ظفر آفرین می پیداد، که شفق روز شنبه‌فرا رسیده بود و مجاهدین قهرمان تمام مواضع استرا تیزیکی شور به خروش هرات را در زیر سلطه داشتند برق شمشیر و علم پیروزی پاسداران اسلام در فراز هرات به اهتزاز بود و حصار مستحکم قوماندانی امنیه در حلقه محاصره مجاهدین مقاوم قرار داشت و نیروی زمینی و هوائی دشمن به این «محاصره» که از سینه های مملو از ایمان و دست های پیعت سماحانان متعمده بیوسته حلقه بسته بود هرگز در آن رخنه کرده نمی توانست. ایادي کمونیزم سر از قامت بلند کرده نمی توانستند، فقدان مواد غذائی و کمی مردمی و مسهام حربی قوماندانی امنیه هر لحظه زنگ خطر پیروزی مجاهدین به گوش ملحدین و مرگ حتمی پرچمی ها و خلقی ها را صدا می زد. در گیری مجاهدین به شدت ادامه داشت ناگهان بوم سیاهی به فراز قوماندانی میرسد و طیاره هلیکوپتر روسی مواد غذائی و مسهام جنگ را از هوا به داخل قوماندانی پرتاب می کند ایادي کمونیزم جان تازه می گیرند طیاره های میک (۲۳ - ۲۱ - ۱۸) با سرعت سرماں آوری در فضای شهر (ارتفاع کم) دیوار صوتی را می شکستند صدای دلخراش و مهیب طیاره های دشمن میدان کارزار را خطرونگ تر می ساخت طیاره های توب دار میک با سرعت

مدحش در میان جاده های شهر و اجتماعات پیک اپ می نمودند و خطوط شاهراه های عمومی شهر را مورد اصابت توب قرار داده و با اوج گرفتن در فضای شهر، مردم های رگبار مسلسل را متواتر بالای اجتماعات و حتی منازل و هایش اهالی بی دفاع فرود می آوردن و چندین مرتبه به حالت وحشیانه^{*} شاهراه جاده شهر نو به امتداد مرکز ولایت مورد آتش باری قرار داده می شود و همچنین جاده کلاب و جاده بهزاد با شلیک مسلسل و توب های طیاره های جنگنده میک بیرحمانه مورد تاخت و تاز قرار میگیرد و در اثر همین آتش باری های ماتم انگیز قوای هوائی دشمن یک دربند حوالی واقع در درب قندهار به خاک یکسان گردیده و از سر نشینان آن اثری باقی نمی ماند. اما در جنبه دیگر از سیمای قیام ملکوتی و جبروتی هرات که از سینه های پرموز امیخته از درد و احساس و مشار از ایمان سرشت و الهام میگرفت رنگ ظفر و حمامه جاوید می درخشید برق شمشیر جانبازان اسلام و موج های خون شهدا در کناره های آسمان سکوت یأس نداشت بلکه زمزمه فرشتگان و ندا غیبی بود که خورشید تو انگر جهاد، افق و روشنی دیگری بر زمین می تایید، در همین دقایق اوضاع حساس صحنه دیگر گونی بوجود می آید یاران اسلام از فرقه قوای نمر (۱۷) زالمی کوت دیگر نمی توانند در مقابل دریا های خون شهدا وطن خود

سکوت نمایند به ها می خیزند و از قیام، قیام دیگری می سازند.

قیام جاویدالله قوای تبر (۱۷) فرقه زلیم کوت هرات :

فرقه زلیم کوت که دارای (۶) الی (۸) هزار افراد عسکر از مردم مجهز ترین اردوی لشکری افغانستان بوده در موقعیت استرا تیزیکی خاص منطقه در کنار دولت جمهوری اسلامی ایران و روسیه متجاوز، و در شرق هرات واقع است.

در حالیکه والی هرات، قوماندان فرقه، صاحب منصبان عسکری و جنرال های روسی غرض آمجال و نا بودی هرات مدنیت پرور از نقشه افغانستان و خفه نمودن جنبش اسلامی جانبازان راه حق در بالای نعش های نسته جمعی ملت داخل مقاهمه و مشوره بودند. جنرال روسی (ویسلوویچ) و والی مزدور و جنایت پیشه تصمیم اتخاذ می نمایند که باید بلا درنگ مجاهدین و اهالی شهر هرات بصورت کلی زیر آتش باری متواتر توب خانه عسکری قرار گیرند و از هرات کانون علم و ادب جز ویرانه آتش کشیده چیزی دیگری باق نماند و تعداد یک‌پیغمبر هزار مجاهدین اسیر در داخل زلیم کوت به آتش توب خانه بسته شوند که در بی آمد این حادثه ماتم انگیز در دل های سوخته و نا آرام صاحب منصبان عسکری اثر عمیق نموده بود که هر لحظه سیمای انفجار و قیام صاحب منصبان مسلمان در

پس مظر سکوت و آرامش تا آرام شان ملاحظه می شد. درین لحظه از مون حساس و خطرناک که فاجعه نا بودی هرات در حال نطفه بستن بود یک نفر صاحب منصب که عتاید اسلامی اش او را در قربانگاه شهادت ره بود می کرد با فیصله و تصمیم نا بودی هرات مخالفت می نماید که موضوع باید از طریق صالحه و مفاهمه با مجاهدین نهضت اسلامی که اکثریت قاطع نفوس مجموعی هرات را تشکیل میدهند بیان گذاشته شود ولی صاحب منصب مسلمان به اثر امر مشاور جنرال روسی به ذریعه تفنگچه والی مزدور نظیف الله نهضت به زندگیش خاتمه داد و پیشود در همین لحظه سرنوشت ساز صاحب منصبان مسلمان که قبلًا در یک مانور عمایات نظامی در غرب شهر هرات دشت مولوی صاحب مؤذن شده بودند تصمیم همبستگی با مجاهدین و پلان قیام فرقه را یک شب قبل اتخاذ نموده بودند و در حالیکه قبلًا امادگی داشتند قریب ساعت (۱) بود که صالون رسمی کوت با ترک داده به فرماندهی و قومانده شهید جگتومن نور محمد صاحب منصب توپچی (که در عرصه چهار روز زبرد فاتحانه و آخرین لحظه رزم از سنگر جهاد کنار ازفت تا که بمقام رفیع شهادت رسید) و به قومانده جگون عبدالعزیز سوری قوماندان کندک قوای توپچی بدون لحظه سکوت و ضیاع وقت توپ های فرقه را بطرف صالون طعام خوری (کنفرانس) و پرچم

سرخ عمال کمونیست ، به آتش باری متواتر آغاز کردند البته قبل از طبق نقشه طرح شده سه نفر صاحب منصب مجاهد به صالحون طعام خوری که روس ها و خلقی ها داخل مقاومه بودند هجوم می آورند و در زیر رگبار مسلسل تعداد (۶۰) نفر ایادی کمونیست را به جهنم رهسپار می گردانند .

درین لحظه که فرقه حماسه های قهرمانانه می ساخت نظیف الله نهضت والی و سید مکرم قومندان فرقه در اولین دقایق نبرد که در باغ فرامرز خان فرقه لحظه های خطرناک را می گذشتند و مرگ بسرا غشان آمدند بود ، صحنه را تخلیه نموده فرار می نمایند و به مرستون مخفی می شوند و از آن جای با استفاده از آخرین فرصت به میدان هوائی گریخته و به شینیدند فرار می نمایند و نبرد آتشین بین جبهه صاحب منصبان سلمان و انقلابی ، و افراد پرچمی و خانی های مزدور و افسران روسی به شدت آغاز می گردد درین نبرد غالبه حق بر باطل تعداد شش توب دافع هوائی جکتورن محمد اسماعیل (امیر امارت فرقه حضرت حمزه ولایت هرات) و صاحب منصب شریف کل جکتورن علاء الدین (معاون امارت فرقه حضرت حمزه) جکتورن شمشیر خان قوای توپچی ، شهید جگرن غلام رسول بلوج ، نگر من محمد ازور نصرتی تورن نجیب الله ، بصیر خان صاحب منصب ، سید اسد الله صاحب منصب ، شاطان احمد

کفیل و خاطی خلیل الله در کنار فرمابدهی جکتورن نور مجد
 مجاهد و جگرن عبدالعزیز قوماندان قوای توبیچی چون ابوذرها
 و خالد بن ولیدها به پا می خیزند و مردانه وار غازیان جهاد
 و فاتحان معزکه می گردند . و درین لحظه حساس (ساعت ۱۱)
 نبرد آتشین بین جبهه صاحب منصبان هدفمند و «جهاد» و خلقی
 های مزدور ملحد روس های متجاوز به شدت آغاز میگردد و
 صدای توپ خانه که یک لحظه پیش سهیب و داعراش بود
 اینک صفير رگبار و صدای قوای توپ خانه سرشار و مملو از
 عشق به وطن چنان دلنشین و گوارا بود که ملت مسامان را به
 اوج تهییج و هیجان خاص فرحت می بخشید ، صدای توپ خانه
 و شایک آتش باری صاحب منصبان انفجار مردمی های قوای
 دافع هوائی در کنار عساکر جانفدا^۱ فرقه در فضا و زمین شهید
 پرور هرات انعکاس ملکوتی داشت ، زمین و زمان را به شادی و
 لرزه در آورده بود . و در آغاز کارزار در حالیکه والی و قوماندان
 فرقه و یک نفر جنرال روسی صحنه را تخلیه نموده بودند
 صاحب منصبان مسلمان ، غازیان معزکه جهاد به گمان اینکه
 این مزدوران مساجد به تعمیر مرکز ولايت پناه برده اند به ذریعه
 سه عراده توپ ابوس مرکز ولايت را زیر آتش قرار داده و در
 اثر آتش باری جانبازان راه حق قسمت شرق تعمیر ولايت سوراخ
 و تخریب میگردد . و خلقی های مساجد از تمام مواضع حساس

شهر فرار نموده و په سوراخ های تاریک پنهان و مخفی می شوند، و هر یک ازین مزدوران بیگانه پرست در سوراخ های تاریک و لانه های مخفی منظره مرگ را می دیدند، درین آمد رستاخیزی صاحب منصبان مجاهد هر لحظه زنگ ظفرو آهنگ انقلاب اسلامی (جهاد) نضج می گرفت، نبرد مردانه و شجاعانه سربازان حق صفحه تاریخ جدیدی را در امواج قیام گلگون کفیان هرات گشوده بود، روس های متغوز و خلقه های اجیر و بیگانه به جهنم مرگ فرو برده میشدند و هر لحظه در میدان کارزار بزرگ، پیروزی در نهاد و جین مبارزین راه حق تبلور و تجلی می نمود و فضای فرقه را هر قدر گودد و غبار و دود باروت احاطه کرده بود در جوف آن انوار آسمانی و ملکوتی ملاحظه می شد.

فرقه قوای نمبر (۷)، که تقریباً داری (۶) الی (۸) هزار افسر و عسکر مجهز باشد تنی سلاح های تهاجمی ساخت شوروی بود و در تحت دستور و سلطه روس های متجاوز ستم می کشید، در مدت (۷) ساعت صاحب منصبان مجاهد سوران اسلام از میدان گارزار نبرد بزرگ و سرنوشت ساز، قهرمانانه علم پیروزی را بلند کردند و باندای الله اکبر و حفیر گلوله، جانبازان اسلام فضای آسمان هرات پر خوش سیمای ملکوتی و فتح بزرگ را تعییس نموده بود و فرقه مجهز (۸) هزار نفری یکپارچه در تحت

قیادت صاحب منصبان و افراد مجاهد در امده و بکلی تسخیر میگردد.

صاحب منصبان مجاهد و دور اندیش که در پس منظر این ظفر و قیادت رستا خیزی فرقه، خطر وحشیانه نیروی هوایی دژ خیمان کمونیست های مزدور را ڈرک می کردند به اساس استرا تیزی و فن محار بوی قوای خود ها را در مواضع حساس زلمی کوت و خطوط موازی زلمی کوت در دامنه پیر بزرگ و علم بردار عرفان خواجه عبدالله انصاری و نقاط مرتفع تپه های تخت صدر و جوار ساحه عارف بزرگ مولوی صاحب جامی تثیت و سنگر گرفتند.

درین هنگام پیام ازادی و شادکامی به نواختن درامده بود اسرای مسلمان و مبارز که در پند زنجیر ها و اسارت ایادی کمونیزم قید بودند تا درنگ ازاد میشوند و دیپو های سلاح برخ مردم مجاهد و قهرمان هرات باز گذاشته میشود مجاهدین اسیر ذریعه موتمر های عسکری با بیرق های برا فراشته سبز و سفید در کنار تانک های فاتح داخل اجتماع بر جوش و خروش شهر میگردند. یک عده صاحب منصبان خلقی و ارچی های مزدور و زبون در حالیکه لباس های عسکری خود را کشیده از صحنه فرار می نمایند، دو نفر صاحب منصب فراری در محل هل جکان به مجرد شناسائی به جهنم مرگ فرو بردند میشوند و

عصر همان روز یک عراده موثر جیب روسی همای یک اسر روسی در حالیکه از زلمی کوت فرار نموده بود در پل جگان در زیر چکمه های جانبازان مجاهد به دیار نیستی و فنا سوق داده میشود . در مقابل دفتر اداره ولایت داکتر دلاور صاحب منصب مجاهد که مورد هجوم دشمن تجاوز گر قرار گفته بود و با یک حماسه بی نظیر روس متباوز و محافظ حلقه بگوش او را با سلاح دست داشته شان از پا در می اورد . درین لحظات حساس جگرن شمشیر خان که از میدان کار زار مسلو از ایمان و با اراده متین فاتحانه بر گشته بود یک عراده تانک دشمن دیرینه را در مقابل عمارت ولایت با برق شمشیر که از چشمده ایمان اب حیات و قوت میگرفت در هم کوفته و حریق مینماید . در حقیقت رستا خیزی قیام فرقه همه موانع دژ خیمان دشمن را در هم می شکست و با بلعیدن موانع ، قدرت تاریخ ساز خویش را لحظه به لحظه افزونتر می ساخت .

از جانبی زمانیکه قوای کاروان غلبه نور بر ظلمت از سرک ولایت بضموب شهر هرات فاتحانه سرا زیر میشوند دشمن ملحد و خصماینه از اخرين فرصت و پناه گاه های طاغوتی باز هم استفاده می نماید بذریعه اتش باری متواتر دو عراده تانک زنجیری مقابل تعمیر مخابرات و شلیک مسیسل و اتش باری متواج و بی در بی توسط تانک های زنجیری و قوای ثقیله از

موقعیت مرکزی پارک شهر نو و جوار سنهای هرات و از پنهان کوههای مخنثی مدیریت زراعت ، شفاخانه و تعمیر لوای سرحدی یکنواخت صفووف فشرده جانبازان راه حق را موردا صابت گلوله های اتشین قرار میدهد که در اثر این فاجعه المناک در حدود (۱۵۰) نفر سر باز راه حق به دیوار شمادت رهسپار می گردند و صفووف کاروان مجاهدین ناگزیر از طریق شاهراه های هجوار و غربی به داخل شهر مژده پیروزی و فتح نوین وارجمندرا پیام همیشه جاوید به ارمغان می اورند .

زمانیکه کاروان نورو خیل فرشتگان مجاهد منزل به منزل - در داخل شهر حماسه ها داخل میشوند از فضاؤ در و دیوار و با سهای شهر بالای صاحب منصبان مجاهد و مبارزین زیر مرد سیل کل و شرینی نثار می شد شور و شعف تهذیت و مبارک باد امت مسلمان ، و فضای شهر از نثار کردن شرینی های رنگ رنگ و انداختن مبالغ هنگفت نوت های افغانی یک منظره بی نظیر و سیمهای بهشتی ساخته بود ، بیرق های سبز و سفید در بالای کاروان های غلبه نور بر ظلمت در میان امواج احساسات اهالی در بین جاده های شهر در احتیاز و در خشیدن بود شیپور شادیانه در تمام نواحی شهر به نواختن در آمده بود اتن ملی و شور و شعف و اغوش های گرم اهالی قهرمان هرات منظره دلپذیری را تمثیل می کرد حلوا و نان در میان جاده های شهر

سهمانان و یاران مجاهد خدا (ج) را شرین کام می نمود ، اسمان رنگ سرخ و شعاع خاصی را از بالای خون شهدا" تجلی میکرد و وارثان شهدا" گلگون کفن عوض سوگواری جشن ازادی و پیروزی اسلام را تهنیت و میمنت می گفتند ، مجاهدین قهرمان و اسطوره های مقاومت در حالیکه شهر هرات را کاملاً در قبضه داشتند قوما ندانی امنیه را هنوزدر حلقه محاصره سخت فشار می دادند .

میدان کارزار و مع رکه خشمگین از اتش و دود باروت در تمام ابعادان در اغوش فتح و پیروزی مجاهدین تجلی و تحبس می از کار آگاهی و عظمت جانبازان اسلام می کرد را مردان مجاهد و فریفتگان مع رکه جهاد ، عوامل جنایت پیشه ، ملحد را در هر سوراخ و پناه گاهی که سراغ می داشته باشد تعقیب و جستجوی می نمودند جمعیت گسترده افراد مجاهد و مستری زمان و ضابط خلیل الله در فریه جکان بالای خانه عبدالحی یتیم رئیس معدن ذغال سنگ و سهره درجه یک عوامل ملحد هجوم می اورند این جرثومه فساد در حالیکه قبلاً فرار نموده بود مجاهدین دو نفر از ایادی مزدور و کمونیست اقارب او را به کیفر اعمال شان رسانیده و ۴ نفر افراد محافظ و مسلح او را به فرقه عسکری اورده و خلع سلاح نموده انها را رها می نمایند در باعچه مهتر نیز به خانه معاون ریاست معدن ذغال منگ جانبازان مکتب اسلام

هجموم اورده که در اثر ان تعدادی افراد کمونیست به قتل میرسند.

نیروی هوائی دژخیمان دشمن دیرینه طیاره های میک ۲۱ - ۲۳ - ایلوشن و سو مواضع قوای عسکری مجاهدین و مبارزین فرقه نمبر ۱۷ را از ارتفاع بلند بمب باران می نمودند و صاحب منصبان دلیر اسطوره تاریخ و سبول مقاومت قوای هوائی دشمن را با ملاح دافع هوا به عقب می کشیدند. یوم شنبه در اغوش ارمغان فتح بزرگ مجاهدین و بالا همت در زیر سقف اسماں نیل گون در کنار سیاهی شب پایان می گرفت تا سپهنه دم فردا چه حماسه هابوجوذاورد.

صبح یکشنبه ۲۷ حوت خونین در اغوش بیرونی مجاهدین و لقح فرقه :

صبح گلهی یکشنبه ۲۷ حوت در حالیکه جانبازان فریادرس مجاهد در تمام مواضع شهر و فرقه نمبر (۱۷) هرات از اده تسلط کامل داشتند و هرات شهید پرور در میان موج های خون و انوار ملکوتی در اغوش سنگر گزینان حماسه افغان و با شور و ش忿 از اده بود و از اده می زیست، بخورشید سقف کوهکشان در حالیکه سیمای جبروتی و جهاد با عظمت را نظاره می نمود چند نیزه بلند نرفته بود که قوای تازه دم دشمن لگام پیکار سختی اغاز نموده بود چه عجیب یک قوای عظیم و مجهز با انواع تانک و توب

از صوب قندهار با بیرق های سبز اسلامی به عناوین کمک و همکاری به مجاهدین در زیر پوشش خدعا و نیرنگ داخل هرات ازاده گردیدند. در اوائل مردم قهرمان هرات نه غافل گیر شدند بلکه این ها را استقبال هم کردند. کاروان ظلت اطراف شهر و قوای زلی کوت را محاصره نمودند و همچنین یک بخش قوای متوجه روسی از جانب تورغندی بندر مرز هرات و روسیه داخل شهر هرات گردید به زبرد اتشین و وحیمی دست زدند اتش در هوا شراره می نمود و قوای تازه دم دشمن به جانب زلی کوت با اتکا و حمایه نیروی هوائی طیاره های جنگنده مجهز در حال پیش روی بود و از دو جانب سخت اتش در گردی مشتعل و شعله رو گردیده بود و از دو طرف جبهه مقابل به موازت متوارد و هی هم هزاران مردمی و خمپاره شلیک می گردید و محاذ محاربه حد فاصل بین دو جبهه در حدود (۲) کیلومتری از قسمت پل جکان الی نظام قراول زلی کوت و مواضع مجاهدین یک کته شعله آتش و مذابه گردیده بود شش تنک زر هپوش قوای تازه نهض دشمن از ها در امد و قوای مجهز و تازه دم دشمن در نزدیکی نظام قراول از سبقت جوئی و پیشرونی بازمانده و متوقف گردید البته شلیک اتش باری قوای زمینی و هوائی لحظه سکوت نمی کرد قوای تهاجمی نو وارد دشمن از حومه شهر در تمام سنگرهای مجاهدین در داخل شهر و مواضع صاحب منصبان

مجاهد در قسمت های تپه های دامنه تخت صفر ، جوار خواجه
عبدالله انصاری و دشت مولوی صاحب به و خامت و شدت اتش
هاری می نمود و صاحب منصبان مجاهد و قهرمان چون کوهها به
های مقاوم با رشادت و سهارت نبردرا ابا انتهای پایداری به
پیش می بردند و برق اسا پاسخ کاروان های تانک های تازه دم
دشمن را میدادند و قوای زمینی مجمر دشمن ملحد به هیچ
وجه نتوافست که به صفوف مجاهدین رز منده ، و قوای عسکری
مجاهدین رخنه و غلبه نماید اما به انکا به نیروی هوائی اسماں
خراش و خانمانسوز توانست که نیروی مجاهدین را از اطراف
شهر و زلمن کوت از نواحی قریه شاطر ، شیدائی و دامنه تخت
صفر محاصره نماید و نیروی هوائی انواع میک های جنگنده
وطیاره های ایلوشن و سو در فراز شهر چون خیل عقاب های
شکاری به پرواز در آمده بودند ناجوانمردانه داخل شهر و حومه
شهر و مواضع مجاهدین را مورد رگبار مسلسل ، خمپاره و بمب
های اتش افزا قرار میدادند باز هم نیروی خصمانه دشمن در
فراز زلمن کوت موافع قوای عسکری مجاهدین قهرمان براحتی
برواز کرده نمی توانستند چه شدیداً مورد اصابت قوای دافع
هوائی مبارزین قرار می گرفتند و از همین پس منظر خطرناک و
سبعاله دشمن است که نیروی هوائی وحشت انگیز دشمن ملحد
غرض تلافی و جبران عته های زخم هاییکه از جنگ برداشته

بود به حریم شهر هرات باستان به شدت اتش باری می ناید .
و مجاهدین قهرمان چون راد مردانه تاریخ در منگرهای مبارزه
نور بر ظلمت پایدار و استوار باقی می مانند و همچنین سه عراده
تانک صاحب منصبان رشید و مجاهد بصوب درهم شکستن مرکز
ولایت هرات اتش باری می نمایند و در قسمت تعمیر مستوفیت
جوار ولایت در اثر درگیری شدید با کاروان تانک های دشمن ،
به اتش کشیده میشوند و این جانبازان راه حق به زندگی هیشه
جاوید می پیوندند .

نیروی هوائی دشمن میک های آسمان خراش و طیاره های
ابلوشن و سو بر فراز زمی کوت دامنه های تخت صفر ، گازر گاه
شریف و دشت مولوی صاحب بر بالای مواضع اسطوره های
مقاومت از ارتقایات بلند وحشیانه بمب باری می نمایند ، قوای
دافع هوائی مبارزین مجاهد با متانت و مهارت ، نیروی آسمان
خراس خداوند را سرا سیمه نموده و عقب میزند . نیروی هوائی
مجهز و جنگنده های مدرن سریع السیر رژیم کاوگ و ملحد از
انتهای سراسیمکی از ارتقای نهایت بلند بالای مواضع فرزندان
رشید نهضت اسلامی هزاران رگبار محلسل ، خمپاره و بمب های
معخر و اتش افزا سرا زیر می کردند ازینکه سطح ارتقای هزوواز
جنگنده های دشمن بی اندازه بلند بود بمب باری های وحشت
الکیز عوامل مزدور به هدف اصابت نمی کرد و دشمن مهلا به

جنون هزاران بمب و به احتمال یقین صد ها تن بمب مخرب و اتش افزا را در داخل زلمنی کوت و حومه ان و دامنه تپه های تخت صفر و باقی خطوط مقدم محاذ جنگ پرتاب و انداخت می نمود البته زندانیان چون شیر در بنده کشیده از داخل معبس که در جوار نزدیکی تخت صفر، زلمنی کوت و دامنه خواجه عبدالله انصاری قرار داشتند این حالت وحشت انگیز رژیم به اصطلاح دموکراتیک خلق را در حالیکه هر لحظه تابودی معبس احتمال میرفت از نزدیک مشاهده می کردند و واقعیت رویداد غم انگیز ازین قرار بود که در هر لحظه در فراز مواضع نظامی مجاهدین (۸) پرونده طیاره جنگنده میک، ایلوشن و سو وظیفه کشافی و حمایه نمودن جنگنده ها و بمبارد مان متواتر منطقه را انجام میدادند در اثناً بمبیاران سریام اور وحشت ناک تعداد از طیاره های حمایوی صحنه های اتش افروزی را برای طیاره های جنگنده ذیگر اماده می ساختند میدان اتش باری طیاره های میک اسما مخراش انقدر مهیب و رقتبار بود که دل هر ییتنده را مبهوت و ملهم می کرد و با یک محسسه فنی و تخیلی از پیکر این سایه های سیاه شوم و شرک الود چنین ارائه می شد که در ظرف (۱۲) ساعت در حدود (۹۶) طیاره ادم خوارروسی در فضای شهر هرات باستان بالای مجاهدین جانبازان حق یکتواخت وظیفه بمبارد مان را به شدت اجرا می نمودند. و محبوسین

مسلمان و به زنجیر کشیده شده در حالیکه از همسنگرهای
مجاهد خود دور مانده بودند چون بسمل های زخمی (سر بریده)
به خود می تپیدند و چون شیر های در زنجیر کشیده می خالیدند
چون پلبل های سوخته در قفس (زندان) سرود ازادی می خواهند
و گوش های شان با صدای مهیب تانک ها ، صغير گلوهها و
تفير انفجار بمب هاسته بود و چشمان خشمگين شان كه يك
دنيا منظمه پر تهیيج را تمثيل ميکرد از صبعتگاهی تا دل شب
چشم به فضای شهر كهن و زادگاه ازاده نياكان شان دوخته
بودند كه رعدو پرق تانک و توب و بمب بارد مان های عوامل
روسی صبحنه از جهنم را باز اورده بود . صدای مهیب و دلخراش
امواج راديو، استراق سمع بطور متواتر بدون لحظه سکوت انعکس
دهنده اعلام "مخابره" بمبارد مان هرات رستا خیز بود .

آواز مخلبire و قومانده نبرد آتشين رژيم ماحمد و کاواك از
طريق امواج ۱۴ متری ۴۹ متری ۷۵ متری و ۱۲۰ متری در
تمام روز الی نیم شب يك نواخت شنیده می شد گرچه قومانده
و دستور مخابره به ذريعه کلمات مرموز به طور شفر و مستتر
اعلام ميگردید ازینکه جملات شفر بصيرت یکنواخت و متواتر
با خاطر آتش بازی و بمباردمان بی حد و حصر دار طول روز و
شب به کرات بدون تغيير شکل تکرار می گردید مسلمانان به
پند کشیده بادل های ملهموف از پشت دیوار های اهنين که

عمیقاً متوجه اوضاع رقت بار و ناگوار دشمن پودنده کامات هماهنگ شده و متعدد الشکل مخابره دشمن (شفر) که بدون تغییر الفاظ در مقابل حدوث واقعات و آتش افروزی های یکنواخت انجام میگرفت بالوسیله تکرار عملیات ناگوار تا اندازه مفهوم تکان دهنده شفر مستقر شده، برای زندانیان مجاهد اشکاراً و واضح گردیده بود.

از جانب عوامل محل و زبون دشمن که در مقابل رستاخیزی بزرگ هرات قهرمان سخت سراسیمه و مبتلا به جنون شده بودند، امر قومانده آتش باری بمب های محرق را از طریق مخابره، مراکز ارتباطات متایع «شاداب سنگی» و «پشتون سنگی» که محل ارتباط شفر بین طیاره های جنگنده آسمان خراش بود اکثر اوقات از انتهای عجز و مهزوم بودن خویش بدون رعایت مخفی و محفوظ نگهده داشتن محتوى شفر، به عصباتیت زیاد قومانده شفر را به الفاظ فارسی و پشتون با لکنت زبان مخابره و دستور می دادند این سراسیمگی دشمن هم عواملی بود تا له محتويات شفر و دستور العمل دشمن ظاهر و روشن میگردید و طیاره های جنگنده میک (۲۳ - ۲۱ - ۱۷) و ایلوشن و سو ۴ حروف عدد نام گذاری شده بود و مواضع استرا تیزیکی مجاهدین زیر مردم نیز در نقاط مختلف به اعداد نامگذاری و ترسیم گردیده بود در پس منظر این رویداد ها و مخابره ها دیده میشد که

شل دامنه و تپه های تخت صفر که مجاهدین سرمازان نظامی . راه حق گرفته بودند بنام نطقه ۳۳ نام نهاده شده بود و همچنین محاذ مجاهدین را دهنش داخل زلی کوت به نقاط ۳۸ و ۴۸ تعیین و تثبیت شده بود البته محل فرود گاه نظامی قوای هوائی بنام سیم (م) و فرود آمدن طیاره ها را به میدان نظامی به کلمه مخابره «کیبل» دستور می دادند و با کلمه منحوس و دلخراش «کیوتون» دستور بمباردمان و به آتش کشیدن منطقه را انجام میدادند .

البته به مجرد یکه کلامات خانمانسوز و تکلف دهنده دشمنان ملحد از چیزی مخابره نی سیم به متابع ارتباطی قوای هوائی ارتباط گرفته می شد بعد از یک لحظه کمتر از یک و دو دقیقه نیروی هوائی سریع السیر در فضای هرات چتر می بستند مواضع و نقاط تعیین شده مورد دستور را سراسام اور به آتش کشیده با سهارت و کار آگاهی مدرن ترین طیاره های جنگی به بمباردمان وحشیانه منطقه مبادرت می ورزیدند و از کاروان های طیاره های آسمان خراش دشمن بین میدان هوائی نظامی شنیدند و میدان پکرامی و فضای هرات شهید پرور پل هوائی خط دورانی بسته شده بود و حتی پل هوائی در خط مقابل شمال هرات بین فضای هرات مرد افرين و پایگاه نظامی تا شکنند امپریالیزم متتجاوز روسیه مستقیماً چتر بسته بود چه آن زمانیکه سئاله جنگ حق و

باطل مطرح می گردد نیرو های اتحادی دست بدست هم میدهند در مقابل موج حق متعدد و فشرده می شوند، چنانچه در طول روز در امواج را دیو که آواز مخابره شنیده می شود به صراحت صدای زهراگین افسران روسی که مستقیماً با ایالات دو شنبه تا شکنده همراهی یک زن روسی مخابره می کردند شنیده می شد ازینکه مسلمانان دریند کشیده در زندان خوش بخانه به لسان منحوس روسی اشنائی نداشتند محتوى مخابره افسران روسی ناشکنده بجهول و نا معلوم بود و از جانی ترجمان لسان روسی تور غندی (یکی از افراد پرچمی) در محبس قید بود که بالوسیله مذکور تا اندازه " بمفاهیم " مخابره افسران روسی اشنائی خاصل می گردید و نیز از جریان منابع ارتباطی طیاره های جنگنده و مرکز قومانده و دستور العمل دشمن بوضاحت محسوس و تثبیت می گردید که تعداد (۷) طیاره میک ۳ بذریعه پیلوت های اخ به روسی در فراز گهواره تاریخ ساز هرات پرواز داده می شدند که از آن جمله سه طیاره مصروف اوضاع ساحه ولسوالی غوریان و مناطق حدی ایران مصروف عملیات بوده و چهار طیاره دیگر در فراز شهر هرات با انتهای مهارت و کار آگاهی پیلوت های روسی مشغول عملیات آتش افروزی بودند و از همه مهمتر طیاره های روسی امور اجرا و ظایف محوله بمباردمان پیلوت های افغانی را رهبری و کنترول می نمودند، چه بعضی از پیلوت

های افغانی غرض ازینکه بمب های برتتاب شده شان به هدف اصابت نمی کرد و یا اینکه اصلاً وظیفه بمباردمان را در نقطه تثبیت شده به وقت و زمان معین آن تطبیق نمی کردند، از مرکز قومانده دستور العمل، با خشونت هدایت داده می شد که به میدان نظامی فرود اید. در حقیقت از اوضاع مخابره بعضاً احساس می شد که یک عده نهایت محدود پیلوت های با درد افغانی اصلاً نمی خواستند که بالای ملت و کشور زادگاه خویش آتش افروزنند. بطور مثال یک نفر پیلوت از طریق مخابره هدایت داده شد که در قسمت شاهراه واسوآلی کرخ یک پسته کاروان عراوه جات (به اصطلاح خلقی ها) شورشیان اشرار کشف گردیده که بصوب شهر هرات به حرکت اند فوراً بالای شان (کیوتون) بمباری نمائید پیلوت مذکور که دارای عواطف میهنی و شاید هم دارای احساس عالی اسلامی بوده است به اشکال مختلف از انجام وظیفه بمباردمان ابا^۱ می ورزید و مرکز فرمانده را اغفال می نمود حتی (۶) مرتبه به فراز کاروان عراوه جات مجاهدین سوق داده شد و هرگز مستکب عمل خائیه‌انه نا بخشدونی نشد و به شکلی هر دفعه جریان را دگرگون جلوه میداد تا سر انجام ذریعه مخابره به مرکز فرماندهی اعلام کرد که افراد سرنشینان عراوه جات کاروان مذکور محل را ترک داده و تخلیه نموده اند و عراوه جات متذکره در حال متوقف است.

که خالی و بدون نفر میباشد و نیز طیاره ان مواد سوخت خلاص
کرده و بیشتر اماده ادامه پرواز نیست و مرکز فرماندهی
باعصباتیت برای پیلوت موصوف امر فرود امدن به میدان نظامی
دادند. بعد ها به روایتی مشعر گردیده بود که دو نفر پیلوت را
در میدان هوائی شنیدند به جرم اینکه وظیفه انجام نمی دادند و
یا به خاطر اینکه چرا بمب های شان به نقاط و اهداف مشخص
اصابت نکرده مورد جو خه اتش قرار میگیرند، و به روایتی نیز
۲۲ نفر پیلوت به اتهام همین جرم تخت الحفظ به کابل اعزام
می گردند.

اگر از مبحث اصولی دور نرفته با شیم طوریکه قبل اشاره
کردید که اتش منحرق و شعله های لهبان نیروی هوائی دشمن
ملحد در بالای موضع و سنگرهای مجاهدین در داخل شهر به
شدت ادامه داشت در ولسوالی های یازده گانه و حومه شهر نیز
اتش رگبار مسلسل و ریش بمب های مخرب و اتش افزا به
شدت و نخامت سرسام اوری جاری بود و هر لحظه گسترش می
یافت.

قوای جانبازان نیروی حق در موضع زالم کوت، دامنه
تخت صفر با مقاومت و رشادت بی نظیر در مقابل نیروی مخرب
هوائی دشمن خدا ناشناس پاسخ میدادند. هر چند رستاخیزی و
جنپش اسلامی و توفنده جانبازان اسلام در هرات قهرمان بسان

سیل خروشانی بود که همه موانع دژخیمان دشمن را درهم می شکست و با بعلیدن موانع، قدرت تاریخ ساز خویش را لعظه به لعظه افزونترمی نمود ولی دشمن حرفی و مجهرز در کمین فرصت و توطئه بود. و از جانبی قوای تازه دم قندهار و تور غندی که شاهراه های عمومی شهر و اطراف زلی کوت و مواضع سنگرهای مجاهدین را تا اندازه در حلقه محاصره درآورده بودند و بالای مجاهدین کوهپایه های مناؤت با شایک توپ و تانک و به حمایه نیروی هوائی دامنه اتش افروزی را می افزوادند. و جانبازان با ایمان در مقابل اتش گستردۀ دشمن با متانت و صلابت پاسخ شدید میدادند در حالیکه دشمن ماجد کمونیست مواضع مجاهدین و حریم شهر را در حلقه محاصره وزیر اتش متواتر قرار میداد. جانبازان هدفیند تلفات دسته جمعی و حتی ضایعات فرد فرد اهالی را ما به نگرانی و مورد محاسبه عمیق قرار می دادند و با درک عمیقی که از دشمن گرده بودند نمی خواستند که خط مقدم - مقاومت مبارزه خویش را به بهای تلفات هنگفت مردم بی دفاع در قبضه و تسلط داشته باشند در حقیقت دور اندیشه مجاهدین از قلب خونین و داغدار جامعه سرشت می گرفت و سربازان قهرمان به هیچ وجه حاضر نبودند که با شایک انداخت توپ خانه بالای پسته های افراز شده رژیم دست نشانده در داخل شهر و بالای مستحکم ترین دژ طاغوتی حصار

قوماندانی امنیه ، ناگزیر اهالی مجاور انها را هم به ضایعات و تلفات سنگین ان متضرر سازند و مجاهدین جانفدا هر نوع فتح و ظفر را در خط مبارزه پیگیر در بهای قربانی و ایثار خود ها بست می آورند و هر گز حاضر به تلفات مردم خود نبودند در حقیقت اخرين دژ طاغوتی رژیم ملحد همانا قوماندانی امنیه بود که همه خلقی ها و عوامل مزدور از ابتدا " رستاخیزی بر حق اهالی قهرمان هرات در حلقه محاصره مجاهدین زیر مرد قرار داشت و در صورت استیلاً و نابودی قوماندانی امنیه به احتمال قوی مراده و ارتباط بی سیم مرکز کابل بکلی با نیرنگسازان فتنه انگیز خلقی های محصور قطع میگردید و ظفر و فتح نهائی در قبضه مجاهدین هدف مند در می امدولی مجاهدین با همت و پاک بازان طراز که به خاطر ازادی مردم و جامعه خویش در سیز بودند هر گز حاضر نبودند که به تلفات و قربانی دسته جمعی اهالی بی دفاع شهر پیروزی نهائی را بدست ارند و یکانه سدی که لز تخریب و به اتش بستن قوماندانی امنیه پیش روی داشتند همانا محاسبه قربانی و تلفات فرد فرد اهالی شهر هرات بود و هر گز بر حصار قوماندانی امنیه پناه گاه دسته جمعی خلقی های ملحد اتش توب خانه را نگشودند ، این بود محاسبه و عمل کرد انقلابی سربازان هدف مند مسلمان در محاذ جهاد علی رغم دشمن بخاطر تحفظ و هقای زندگی جامعه ، تا حتی که اخرين دست او رد های

پیروزی و فتح نهانی را هم از مجزا همین محاسبه ها وارزش های
جامعه از دست دادند.

به همه حال در حالیکه اتش باری زیبی و هوائی دشمن
متخاصم در محاذ سنگر های مبارزین به شدت ادامه داشت و
جانبازان حق با روحیه قوی بالمقابل دشمن به شدت پاسخ
میدادند تاریکی شب فرا رسید در گیری و اتش افروزی نیروی
هوائی دشمن اوضاع را نهایت و خیم و گسترده ساخته بود
مجاهدین هر چند تا دل شب چندین طیاره جنگنده را سقوط دادند.
اما اتش باری نیروی هوائی با پرتاب نمودن مرسی های رسام
فضای شهر را تانیمه شب مضطرب و حشتناک نگاه پیداشت و
جانبازان مجاهد درس شهامت ، ثبات و صفحه تازه و افتخار
افرینی را در ناریخ ازده و شکوهمند هرات قهرمان تا دل شب
باز می نمودند از کوه مقاومتر و استوارتر در سنگر ایستاده
بودند .

صبح دوشنبه حوت خولین :

صبح دوشنبه ۲۸ حوت در حالیکه شعاع افتاب بالای
خون شهدای زنده جاوید می درخشید بیرق های برا فراشته
جانبازان حق بر فراز شهر در پنجین روز پر افتخار رستاخزی
هنوز به احتزار بود مجاهدین زبر من دستگر های شاهق ، ودامنه
ها ، تپه ها و مواضع استرا تیزی شهر و در محاذ زلی کوت

چون فاتحان تاریخ با میانت و برا زندگی خاص علی رغم قوای زمینی و هوائی رژیم خدا ناشناس و دست نشانده، رمز هیروزی و اسطوره مقاومت را ادامه داده میرفتند. ناگهان فراز شهر را خیل طیاره‌های غوا پیکر شکری سریع السیر و مجهز میک ۲۱ - ۲۳، ایاوشن و سو سرسرام اور فزاگرفت، این کاروان‌های طیاره اصلاً از دوشنبه مرکز ایالت تا شکنند بصوب هرات شمیده بپروردگاری در امده بودند منظره و حشتناک و جهنم اتش سوزی را ارمغان اورده بودند یعنی بیش از هصدها تن بمب ویرانه ساز در دامان گهواره علم پرور هرات باستان فرو ریختند گوئی این مهد مدنیت و ازاده پرور محکوم به فنا و نیستی شده بود این طیاره‌های جنگنده در فراز شهر به ارتفاع پایان و پست دیوار صوتی می‌شکستند دامان گوهسار و حصار شهر را به لرزه و اضطراب در اورده بود اطفال معصوم سرا سیمه در گوشه‌های منازل و در پناه گاهی تاریک (انهم غیر مصهون) پناه می‌بردند گهواره مدنیت ساز هرات که در طول تاریخ نور عام و معرفت ان تعجلی می‌نمود دیگر در زیر رگبار مسلسل و بعب‌های اتش افزا دشمن فاقد فرهنگ و کلتور، طعمه حريق گردیده بود، این طیاره‌های ماتم انگیز که در اذنهای شطارت و مهارت عجیبی بطور مار پیچ در خطوط پست و پایانی فضا شهر و در فراز مجاهدین در حالیکه دیوار صوتی را می‌شکستند و صحنه

اضطراب و وحشت را تولید می کردند به بمباری و حشیانه خود نیز ادامه میدادند در حقیقت پل هوائی در فراز شهر هرات و وايالت تاشكند بسته بودند که از طول امواج مخابره را ديو به صراحت تثبيت و متجاهر بود که طياره های جنگنده "روس های" ماجرا جوی اميرايا ليزم شوروی مستقیماً در خطه پاستانی هرات اتش باري بی امان می نمودند . البته بمباری چنان گستربه و مهیب بود که مخاذ زلی کوت را با چند هزار افراد و تعدادی چند صاحب منصب مجاهد را به خاک و خون کشانیده و "ميرانه" از خاکستر بيش باقی نگذاشتند ، بارگاهها ، عمارت و مخاذن اسلحه و اشجار ساحه زلی کوت يکپارچه حريق و جزتل خاک میگردد ، و خامت و شدت اتش افروزی قواي هوائي دشمن چنان و سعت و ابعاد گستربه را گرفته بود که نیروي دافع هوائي صاحب منصبان مجاهد در مقابل اين وحشت مهلك برای اولین لحظه های خطرناک پیکار عاجز و مبهوت مانده بود و على الفور تصميم . ناسبي اتخاذ می نمایند در مقابل قواي جهانخوار نیروي هوائي دشمن سکوت و خاموشی اختياز می نمایند چون پس منظر اين عمليات خصمانيه را دريانته بودند که با كوچکترین دفاع ، شهرمدنيت پرور و همه اثار حيات و بقاي جامعه هرات باستان در زير اوار بمبه های دشمن مدفون خواهد گردید ديگر افسانه تاریخ درد ناکی ازان باقی خواهد ماند که جیران

و تلافی ان همه ضایعات ناممکن خواهد بود . صاحب منصبان دور اندیش با هوشیاری انقلابی خود مد برانه در سنگرهای جهاد سکوت اختیار نمودند هر نوع قربانی و ضایعات سنگین در مقابل مصبهون نگهداشتن هم میهنان خویش متتحمل گردیدند ، و سنگرهای راد مردان در یک سکوت مرگباری تحبس می نمود گاهی تصور میرفت که بکلی قوای نظامی مجاهدین در زیر اوار بمب ها احرا " و استیلا " شده است لحظه های سکوت ، دنیای یام و نا راحتی را در دل بینندگان با احساب می تندید . چقدر ناگوار که لحظه سکوت یام ، در مقابل دیدگان مردم ، حکایت از باور شدن نطفه و وقوع حادثه خطناک را تحبس می نمود . تا اینکه نیروی هوایی غول پیکر و جهانخوار و اتش افروز چهره منحشه و ماتمurai ان از فراز هرات در حوالی (۲) بجهه بعد از ظهر رخت بر بست ارامش قبل از طوفانی بوجود آمده بود گولی جریان به نفع دشمن خاتمه یافته بود در موقعیت عصر (ساعت چهار بجهه) در حالیکه در نواحی شهر نفیر تانک و توب شنیده میشد و طیاره های میک کم و زیاد در مواضع مجاهدین به عملیات بمباری ازمايشی شروع کردند در همین فضای سکوت بود که حدای دلنشین دافع هوا قوای مجاهدین علیه جنگنده های دشمن به نواختن درامد و سکوت یام را در هم شکست و صاحب منصبان مبارز در سنگرهای طعمه اتش زده

خویش قد علم نمودند و مبارزه کجدار مسیز را اغماز کردند در حقیقت نبرد تاریخ افرين و مجاهدات قهرمان ماز مجاهدین فاتح دیگر در آستانه ضعف و حالت تدافعی و عقب نشینی قرار گرفته بود شب سیاه فرا رسید صدای شلیک یکه تاز شنیده می شد اما کلمه فتح و پیروزی نهائی دیگر در زیر شعله های لهیان زراد خانه امپریا لیزم روییه به خاکستر زیر اتش مبدل گردیده بود مواضع سنگر های مجاهدین درهم ریخته بود و خون شهدای راستین از درون منگر های سربه فلک کشیده سیل اسا سرا زیر می شد و به غلیان در آمده بود در صیحن و محاذ شهر آثر مواضع حساس با حیله و خدمعه قوای تازه دم قندهار بلست رژیم طاغوتی در آمده بود چه عجیب تانک های زرهپوش پرچمی و خلقی های کاذب بیرق های مسیز گلگون را توأم با پیروزی شعار اسلام بر افراشته بودند و با استقبال گرم مردم داخل مواضع مجاهدین گردیده بودند ، مردم مبارز را با ابراز تهنیت و مبارک باد پیروزی نهائی ، رهسپار حومه شهر و ترغیب به منازل شان می نمودند این حربه و حیله سخت کاری افتاد ، با تخلیه و ترک مبارزین از مواضع استرا تیزی شهر ، قوای خاد و طوغوتی دشمن علی الفور ، موقعیت های حساس و بارز از دست رفته شهر را واپس اشغال و در زیر سلطه خود در اوردند . طوریکه قبلًا اشاره شد تاریکی شب فرار سیده بود در همان اثنا خلقی

های مسحیوں و نژاد خورده با یک لحظه نفس نیمه راحت از سوراخ های تھعن پاکت و مخفی خویش سر بلند می کنند. و دست به اخرين تلاش های مرگبار میشوند .
سه شنبه ۲۹ حوت خونین :

صبح سه شنبه ۲۹ حوت نور رستا خیزی را می دهد اخرين نبرد شش روزه اغiaz به شدت می نماید . قواق متلاشی و اتش کشیده مجاهدین از معاذ زلی کوت ، دادنه گازر که شریف و تپه های تخت صفر به امید شکستن اخرين دژ مستحکم مجلس بزرگ هرات میدان کارزار را شدت می بخشند و حصار مجلس را مردانه مورد اصابت شلیک توب قرار میدهند گرچه روز پیش (صبح دو شنبه ۲۸ حوت) با شلیک اتش توپخانه یک قسمت دیوار مجلس انانیه را تخریب و سوراخ نمود بودند ، اینک بالای تانک ها و توب های محافظ مجلس متواتر اتش می تمودند که یک توب دشمن از جوار مجلس مجبور به فرار گردید و شلیک توب خانه مجاهدین بالای مجلس مردانه ادامه داشت و با چند ضربه کاری ، برج شمال شرقی مجلس که مملو و تعییه از سلاح های ثقلیه و خود کار بود . تخریب و فلجه گردید و به غرض باز نمودن مجلس اتش صاحب منصبان مجاهد بالای منزل قوماندانی مدیریت مجلس و دروازه مجلس به شدت ادامه داشت که در اثر آن یک قسمت منزل فوقانی مدیریت مجلس تخریب و

چند لفر عسکر مجهروح گردیدند و اتش باری جانبازان راه حق
چنان با شدت و خامت برق اسا فرود می آمد که الدام خلقی
های زیون سست و به لرزه در اورده بود و شدت باران اتش چهار
دیواری مستحکم و صحن مجس را چون توفان زلزله و گرد باد
مدحش در حال در هم ریختن و واژگونی و زیرو رو نمودن داشت
هر لحظه تصور میرفت که حصار مجس تل خک و اماج اتش و
خاکستر گردد. از جرقه های اتش باری تعداد (۱۱) نفر محبوس
جنائی شدیداً جراحت برداشتند برای محبوسین این توفان های
رگبار توب ها هر گز مهیب و دلخراش نبود بلکه یک احساس -
دلشیں برای غلبه نور بر ظلمت دشمن بر شمرده می شد و به
انتظار باز شدن دروازه مجس دقایق اخزی را عجلانه شمار می
کردند ولی با ترفند دشمن این کار هم نشد و محبوسین در قید
زنگیز های دشمن باقی ماندند. در حقیقت در هر لحظه مسیر
انقلاب، حرکت استفاده از زمان نهایت حساس است اگاهی و
کارآئی رهبری سالم بر تمام شریان ها و جریان جنبش اب
حیات و ثمره قیام خواهد بود تا با ابتکار عمل و قاطعیت هدف
در مسیر دادن جهت دادن انقلاب اسلامی کوچکترین لغزش باعث
شکست و عقب نشینی نگردد مع الاسف این رمز پیروزی در
موج های قیام هرات قهرمان خط درشت نکشیده بود تا زمانیکه
بعد از فتح و غلبه عقب نشینی کرد. نیروی هوائی مستکبرین

ملحد طبق دست اورد های وحشیانه قبلی به شدت بالای مجاهدین فرزندان جانباز نهضت اسلامی اتش پاری می نمودند و مبارزین حماسه ساز تا آخریق لحظه پیکار اتش افروزی دشمن را پاسخ میدادند و دافع هوا قوای مجاهدین یک تا این دم علی رغم جنگنده های دشمن دفاع می کردند هر چند اکثرآ در زیر اتش گسترده دشمن ذوب شده بودند و تا لحظات اخیر قیام گلگون کفنان ۴۲ حوت در حدود (۱۱) پرونده طیاره میک و یک پرونده طیاره هلیکوپتر که با مدرن ترین نوع سلاح تخریبی مجهز بود در استانه چند روز سقوط داده شده بود که اکثر شاهد این طیاره های اتش زده بودند ر به ملاحظه میر مید که بسا پیلوت های طیاره های سقوط داده شده افسران روسی اند و از زمرة البته یک پرونده طیاره میک در مسیر شاهراه میر داود جنوب هرات و یک پرونده طیاره در ولسوالی کشك و یک پرونده طیاره در جوار شفاخانه نور در داخل شهر هرات سقوط داده شده بود که اکثریت مردم ناظر لاشه های طیاره های سقوط داده شده بودند.

دو رستا خیزی قیام ظفر افرین حماسه ساز هرات در ظرف شش روز ۷۵ تن افسر نخبه روسی ملبس به لباس نظامی به خاک و خون کشیده شده و بر واپتی دیگر درین قیام شکوهمند ۱۵۰ افسر روسی به گورستانیکه خود کنده بودند فرو برده میشوند و این شکست ژنرال های کار آزموده و افسران روسی در کنلر

دیبو های سلاح های زهراگین و پیشرفته اولین درس عصر خود بود که قبل این پند تاریخی برای الکلیس های متباوز هم از همین مرزو بوم افغانستان قهرمان داده شده بود.

درین نبرد غلبه کاروان نور بر ظلمت در ظرف شش روز حمامه های جاویدانه ، اهالی مجاهد هرات بی همتا بین ۲۵ الی ۳۶ هزار شهید زنده جاوید ارمغان تاریخ گذاشتند . اگر به یک صفحه تاریخ قبل از امر فرز نظر اندازیم نا گواری های تاریخ مشاهده می کنیم که کشور های مسلمان آسیا دائم همچو افغانستان از اده مورد تاخت و تاز بی رحمانه همسایه شمالی خود بود و هنوز ناله غم انگیز مرزو ، خیوه ، بخارا ، تاجکستان ، ازبکستان ، سمرقند (ترکسیان غربی) همچو ناله های ماتم انگیز فرزندی که به نیزه دشمن خون الود می شود و از پستان ما در داغدیده جدا می گردد این حادثه ها در سیمه ای غم الود پیکر امیا همیشه مشاهده می شود اما یقیناً این طلس های اسارت و دیوار های اهنین در افغانستان قهرمان در رویا روی تاریخ در هم شکسته می شود و آزادی از آن ملت های مسلمان می شود .

روز سه شنبه آقتاب در حال خم شدن بود نبرد پاسداران اسلام علیه قوای هوائی و قوای زمینی تازه دم دشمن ادامه داشت دشمن سراسیمه و وحشت زده بود امین لعین که قومانده آتش افروزی جنگ را از کابل هر لحظه شدید تر صادر می نمود

دیگر در مقابل اسقاطه های سابل مقاومت سیاه حق سیمای مرگ کمونیزم را لمس می کرد اما دستور ذوب نمودن هرات قهرمان را در زیر اوار بمب های آتش افزا^۱ روسی بدون چون و چرا به اصطلاح ارمغان داد و شهر زیبا و هرات مشعل دار علم و دانش (حالا علم دار انقلاب) را نمی خواستند در کنار افغانستان مجاهد بینند و از آن دریایی خون و ویرانه های ماتمرسای افغانستان عزیز بیش اززوی نداشتند گرچه یک قسمت این کار خائینانه را هم انجام داده بودند یعنی صد ها تن بمبا مغرب و محرق در دامان مذهبیت پرور هرات آزاده فرو ریخته بودند. در هین لحظات حساس بود که زنگ خطر و نا بودی اهالی هرات از میان زراد خانه های زهرا گین روییه صدا می زد. سنگر های آتش گرفته بود. سیاه ترین دوران اختناق عمل کرد های وحشیانه این رژیم سفاک نشان می داد که این ها له تنها حسنه زحمتکشان نیستند بلکه گورستانی از محرومین و مستضعفین آباد کرده بودند، شهر طعمه حریق بود و مجاهدین فهرمان و دور اندیش از تصمیم امین لعین نسبت به نا بودی هرات و در پس منظر عملیات وحشیانه حقیقت قصبه را درک کرده بودند در حالیکه تعدادی انسانه جان برکف در سنگر های با عظمت جهاد مقدس جان به جان افرین سپردند و یک عده صاحب منصبان پیکار جو دور کنار سنگر رزم اسیر افريد دشمن مسلح

گردیدند ناگزیر صاحب متصیان فهرمان با قابهای پر از حادثه و هماسه از دامنه تخت صفر، زلی کوت، دشت مولوی صاحب و گازر گاه شریف و دیگر موضع شهر عقب نشینی نمودند و عقب نشینی شرافتمندانه را نسبت بقا و ادامه حیات هرات قهرمان اختیار کردند و در صفوف عتب جبهه متواری گشتد.

یک عدد از صاحب متصیان سهیل مقاومت و مجاہدین قهرمان که اسیر خلقی ها گردیدند بعد ها به صورت دسته جمعی به رگبار مسلسل و توب بسته شدند.

در همین جاه بود که ظفر و فتح شش روز قیام گلگون کفنان ۴۲ حوت در زیر اوار بمب های روسی و قوای هوایی روسیه به خاموشی مرگبار مبدل گردید، خاموشی و شکوتی که در پس منظر آن جنگ پاسداران اسلام تا حال ادامه دارد و انقلاب رستاخیزی سرتاسری افغانستان مجاهد را ارمغان جاوید آنده آورد. در قلوب مردم امیخته در میان سوچ خون، سرود مادران داغدیده و بتیمان خاک الود و آواره در فضای تاریک گرد و غبار و دود پاروت دشمن چون سرود آسمانی همیشه بگوش میرسد و به دل می نشیند و تداوم جریان انقلاب را ابیاری و پایدار می سازد.

حکومت جبار و دست نشانده ملاحد که بعد از ۴۲ حوت

یک لحظه نفس نیمه ارامی کشید دیگر دروازه های ملول های زندان را باز نمود و دامان قبرستان دسته جمعی و به رگبار بستن ها و به توب بسته شدن ها و زنده به گور کردن ها را گسترد و پهن نمود.

خلفی های خوار و زبون زخمی ها و اسرای مجاهدین را که از کوچه و بازار دستگیر کرده بودند در تاریکی شب در جوار زلی گوت، تخت صفر و دامنه مرستون زنده به گور می نمودند این فاجعه ماتم انگیز که تاریخ در سینه ندارد اهالی قریه با غدشت نزدیک تخت صفر و مرستون در سیاهی اندوهگین شب، ناله و فریاد مسلمانانیکه زنده به گور می شدند می شنویدند نور چراغهای موتراهای که اسرای مسلمان را در حفر های که قبلًا در روز تهیه شده بود و تانک های زنجیری که بالای جسد های زخمی های زنده به گور در حرکت می آمد این منظره وحشتناک عصر را در مقابل دید گان مردم با غدشت از فاصله دور مجسم می نمود.

این ماجرا ماتم انگیز عین واقعیت بی نظیر تاریخ خود است که بعد از درهم شکستن قیام زنده جاوید ۴۴ حوت، مزدوران کمونیست این جlad دان قرن در کوچه و بازار و در کوی و بر زن در شهر و روستا هر جمعیت و هر فردی را می دیدند به تلاف زخم هائیکه از پایداری قیام جانبازان حق

برداشته بودند اسیر و دستگیر می کردند در سلول های مخفی و سیاه چالها به دیار مرگ دسته جمعی فرو می بردن و صد ها فرزند رشید و مجاهد از قریه ها و ولسوالی ها به ذریعه هلیکوپتر در پند قید زنجیر حواله سلول های زندان های مهیب مرکز کرده و ده ها مجاهد و مسلمانان پاکباز را از میان طیاره های که رنگ خون گرفته بود از هوا به زمین فرو می انداختند و فریاد و ناله های هزاران مجاهد هرات به خون تپیده و زجر دیده در زیر چکمه های مدعیان و حامیان عوام فریب کموئیست با فرو بردن برقه تفنگ در کلو خفه می شود و هزار ها فرزند صدیق نهضت اسلامی در میان موج های خون زنده به گور می شوند. در ولسوالی ها و مرکز شهر ده ها چاه های مهیب و تاریک خفر می گردد که صد ها مجاهد و مسلمانان اسیر و زخمی های نیمه جان را در دل شب های فاجعه ساز درین چاه ها زنده فرو میریزند. امار و ارقام این تعداد شهداً هر دم شهید و زنده به گور کردن ها بعد از در هم فشردن قیام ۴۲ حوت به صرائب از شهدای میدان معركة و جهاد ۴۲ حوت زیاده تر و ماتم انگیز ترا است.

دشمن ملعون دست از حیله و خدعاً بر نمی داشت زخم هائیکه از پهلو های قیام بر حق هرات شهید پرور برداشته بودند، می خواستند با خونخواری جبران و تلافی نمایند در

شاهره اه عمومی درب خوش تانک زرهپوش را در حالیکه بیرق سبز اسلامی در فراز آن بر افراشته ماخته بودند از میان مردم به عنوان همبستگی با مجاهدین عبور می دهند و یک عده اهالی مسلمان در مقابل عام سبز تانک بی محابا احساسات و علاوه خویش را تبارز میدهند خلیه های فتنه انگیز علی الفور در حدود (۱۰) نفر را به جرم احساسات و علایق شان در زیر شلیک تانک به خون می غلطانند ، ازین حیله ها و فتنه انگیزی های عوامل کمونیست تا توانستند استفاده نمودند چنانچه یک عراده تازکی دیگری را با بر افراشتن بیرق سبز در سرک مقابل خانه مسمند ها با ابراز احساسات دو جانباز راه حق ، ایشان را رهسپار زندگی همیشه جاوید می نمایند . خلیه های مزدور و خدا نا شناس برای از بین بردن مردم و خفه نمودن صدای ملت در حلقوم شان به ده ها نیرنگ و دامی که گسترده بودند دست بردار از گریبان ملت مسلمان نبودند درین فضای اختناق صد ها فامیل مجھول الهویه و لادرک می کردند که اثری از ایشان تا حال دیده نمی شود . مردم و اهالی هرات ، دسته جمعی از کوچه و بازار دستگیر و رهسپار زندان می گردیدند قوای ضربه با تانک و توب و مسلسل منازل و خانه های مردم شهر خون و شهادت هرات را محاصره می نمودند هر مسلمانی را که در می یافتدند به سلوی زندان می انداختند این حالت اختناق در

دوازده ولسوالی و علاقه‌داری هرات مرد افرين ادامه داشت.

زندان های مرکزی معاوپر از افراد مسلمان و مجاهد گردیده بود دشمن خونخوار در پهلوی چندین مخفی گاه دست به تدارک زندان های مهیب و شکنجه گاه امیخته به خون و درد در هرات پهنا ورزده بود در این شکنجه گاه های مذهب و خطرناک اهالی هرات (قطعه کندک کشف، زلمی کوت، دز مستحکم حصار محبس هرات، توقيف محبس، نظارت خانه قوماندانی، و سلول های متعدد قوماندانی امنیه، ماموریت های شش گانه پولیس، تولی گوالیان، باغ می فروش، تعمیر منگی قوای کار خوش رباط، و (۱۲) محبس ولسوالی ها و علاقه‌داری های هرات بلا دیده و درد کشیده) داغ و فانه و شکنجه های گونا گون می شدند که در غروب آفتاب و فرش شدن گلیم سیاه شب تکاتک افراد مبارز و جانبازان راه خدا (ج) رهسپار مرگ توأم با شکنجه می شدند و تنها در محبس مرکزی مهیب و غم انگیز هرات که در اوائل قبل از قیام رستاخیزی گلگون کفنان ۴۲ حوت صرف ۳۲ سر باز حق و تا فرا رسیدن شب رستاخیزی ۵۷ نفر در توقيف محبس در بند و زنجیر بودند بعد از حمامه جاویدانه قیام تاریخ افرين هرات در حدود (۱۰۰۰) نفر بندی سیاسی در اسارت ملحدان خائن در محبس جنائی جای داده شده و رنج می کشیدند روز ها ده ها مسلمان به شکنجه گاه های مخفی

رهسپار می گردیدند و ده ها مسامان دیگر از کوچه و بازار دستگیر شده جای آنها را پر می نمودند و این حالت ادامه داشت صرف در ساعت ۱۰ بجهه شب چهار شنبه ۴/۵ نور ۱۳۵۸ تعداد ۶۴ نفر جانبازان ۵۰۰ حق بطور دسته جمعی در زیر رگبار مسلسل های خلقی های خدا نا شناس به دیار مرگ زنده جاوید رهنمود گردیدند. یک سال بعد از قیام همیشه جاوید هرات در زمان زمام داری مزدور دیگر روئی پرک مردمدار باند پرچمی از یک مخفی گاه زیر زمینی باع می فروش بیش از صد ها جسد مالم راد مدان با ایمان معجزه اسا در تاریکی فضای فاجعه انگیز آن شهیداً اسطوره مقاومت با چهره های نورانی و شناخته شده یک‌پیک در دیوار و کنار آن استوار و ثابت نهش بسته بودند. باند پرچمی ها مزدوران روسی این حادثه المناک و اندوهگین باند خلقی های کمونیست و هم مسلک خویش را در تاریکی شب در زیر زمین مدفعون و پنهان نگاه می دارند تا سر ہوشی در بالای جنایات خود گذاشته باشند ولی در نزد ملت مسلمان و مجاهد افغانستان اندیده این رنگ ها و حناءی بوقلمون کمونیست های اجیر جز میاهن و حرمه جنایت چیز دیگری شناخته نمی شود.

حادثه لالا دربور (مشهور به لانک) که در سیاهی شب از میان افزاد زیاد که در پند زنجیر و اسارت زلی کوت بودند

با چشمان بسته همه شان بطرف مرگ زنده به گور کردن در دامنه
 مرستون اخرين دقايق را طي مى کردند خود را از ميان موتو
 مرگ دسته جمعی در تاریکی قیرگون شب فاجعه ساز پرون انداخته
 نجات داده بود و به جمهوری اسلامی ایران هجرت می نماید . و
 باقی همه جان بر کفان با ايمان در دامنه مرستون زنده به گور
 می شوند . اگر شمه از تلاطم فاجعه های خانه‌ها سوز دشمن
 نام پيريم عبدالحکيم معلم وتسوالي کشک که با صد ها مسلمان
 با احساس در کشتار گاه زلعي کوت يکا يک به رگبار مسلسل
 بسته می شدند با اخرين مردمی دشمن به زمين می غلط‌دبارز هم
 رگبار مسلسل بر جسد های به خون آغشته مجاهدين به زمين فرو
 رفته حواله می گردد و به جسد زخمی عبدالحکيم در لبه مرگ
 مردمی دشمن ختم می‌شود جسد های مرده ولی قلب های زنده
 جاوید تاریخ به میان موتو ها بالای هم فرو انداخته می‌شوند تا
 در محوطه زلعي کوت در حفر های که ترتیب داده بودند بزرگ
 انبار خاک فرو ریزند معلم زخمی و با ايمان در ائنا فرو ریختن
 در میان بحفز با فرصت که مساعد می گردد بی درنگ فرار می
 نماید رگبار مسلسل دشمن در عقب آن و در میان آنبوه جنگل
 زلعي کوت به معلم راد مرد اثر نمی گذارد این جانباز در بند
 کشیده زبان گویا شمه از فاجعه اسف انگیزایادي کمونیزم در -
 هرات قهرمان می ہنشد .

در دامنه تخت صفر و در پک تصانف که جز التهام و
کمک غیبی و ملکوتی چیز دیگری نبود بذریعه چند نفر که
موتر خود را در دامنه ریگار تخت صفر ریگ ساخته‌مانی پر می
کردند دو نفر مسلمان مبارز که تازه زنده بگور شده بودند در
حال ضعف و بی حالی از زیر خاک کشیده می‌شوند و بعد از
تیمار داری به جمهوری اسلامی ایران مهاجر می‌گردند.

در حقیقت ازین ماجرا ها و فاجعه های ماتسراپی دنیا
غم انگیز صد ها ارمغان کمونیزم در دامن هرات مرد خیز
بعد از قیام ۲۴ حوت در آن لحظات یکی بی دیگر چون خنجر
انشیں به چشم می خودد که پر چیدن این لاله های شهداً
تاریخ در میان امواج ۳۶ هزار شهید و صدھاً فاجعه المناک قلم
شکسته و محزون این اثر عاجز و قاصر است به این رشتہ نوشته
نا چیز نا گزیر آکتفا می‌کنم

در استانه خورشید توانگر جهاد با عظمت اوصیمای ملکوتی
و عیی راد مردان حمامه جاوید مجاهدین قهرمان افغانستان
عزیز که در افق فتح و نصرت عظیم علیه دشمن ابر جناور روسیه
پیروز و پیروز متدانه تقرار دارد ، سماوی جبروتی ششمن
مالگر قیام رستا خیزی گلگون کفنان ۴ حوت هرات پیشا
هندگ غذیه کروان نوزیر ظلمت را در حالیکه در دل های
خونین خود به حاطر داریم که پاسداران حق ، سنگر داران

وارث قران مجید در دل شب و در سپیله دم صبحگاهی تا
حال در کمین رزم و فتح اند. خداوند جل جلاله یارو مدد کار
شان باد و روان شهدای تاریخ افرین پیش روان این نهضت
بی همتا شاد و جاویدان باد.

و لا تحسين الذين قتلوا في سبيل الله
اموات بل احیاً عند ربهم يرزقون
ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله
صفاً كائنة بنيان من صوص

١٣٦٣ حوت ٤٣



تعداد : ٢٠٠٠ جلد

چاپ اول : ١٣٦٣ حوت ٢٣

چاپ دوم : حمل ١٣٦٤

لهمت فی جلد (١٠) کلدار

حق چاپ محفوظ است

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library